

مطالعات زبان و ترجمه

منشعب از مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی

بررسی تأثیر زبان لویی فردینان سلین در سفر به انتهای شب بر مدیر مدرسه جلال آل احمد
محمد رضا فارسیان - لطیفه نجاتی

بررسی رویکرد پدیدارشناختی - هرمنوتیکی هانری کربن در ترجمه احمد فردی
مهرگان نظامی زاده - ملوک دانشمند

جداشده از هم‌عصران: خوانشی فوکویی از دون ژوان اثر لرد بایرن
امیر ریاحی نوری - فاضل اسدی امجد

تعالیل زیباشناختی در ترجمه متون ادبی از منظر زیباشناسی دریافت
محدثه صفی نژاد - علی خزاعی فرید - محمود رضا قربان صباغ

نقش فرهنگ بومی در کلاس‌های زبان انگلیسی: مقایسه سه دیدگاه متفاوت
الهام ناجی میدانی - رضا پیش قدم - محمد غضنفری

واژه و معنا در تقابل یا در تعامل با یکدیگر در ترجمه؟
الهام محمدی - فرزانه کریمیان

سال چهل و هفتم، شماره چهارم

زمستان ۱۳۹۳

محمدرضا فارسیان
لطیفه نجاتی

بررسی تأثیر زبان لویی فردینان سلین در سفر به انتهای شب بر مدیر
مدرسه جلال آل احمد

مهرگان نظامی زاده
ملوک دانشمند

بررسی رویکرد پدیدارشناختی - هرمنوتیکی هانری کرین در ترجمه احمد
فردی

امیر ریاحی نوری
فاضل اسدی امجد

جداشده از هم عصران: خوانشی فوکویی از دون ژوان اثر لرد بایرن

محدثه صفی نژاد
علی خزاعی فرید
محمودرضا قربان صباغ

تبادل زیباشناختی در ترجمه متون ادبی از منظر زیباشناسی دریافت

الهام ناجی میدانی
رضا پیش قدم
محمد غضنفری

نقش فرهنگ بومی در کلاس های زبان انگلیسی: مقایسه سه دیدگاه
متفاوت

الهام محمدی
فرزانه کریمیان

واژه و معنا در تقابل یا در تعامل با یکدیگر در ترجمه؟



فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه
(دانشکده ادبیات و علوم انسانی)
(علمی - پژوهشی)

صاحب امتیاز: دانشگاه فردوسی مشهد
مدیر مسئول: دکتر سیدحسین فاطمی
سرمدیر: دکتر بهزاد قنسولی
مدیر اجرایی: دکتر محمدرضا فارسیان
اعضای هیئت تحریریه:

| | |
|----------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------|
| دکتر مسعود رحیم پور (استاد دانشگاه تبریز) | دکتر ابوالقاسم پرتوی (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد) |
| دکتر عبدالمهدی ریاضی (دانشیار دانشگاه مک کواری استرالیا) | دکتر فریده پورگیو (استاد دانشگاه شیراز) |
| دکتر رحمان صحراگرد (دانشیار دانشگاه شیراز) | دکتر رضا پیش قدم (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد) |
| دکتر فیروز صدیقی (استاد دانشگاه شیراز) | دکتر علیرضا جلیلی فر (دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز) |
| دکتر بهرام طوسی (دانشیار بازنشسته دانشگاه فردوسی مشهد) | دکتر نادر جهانگیری (استاد دانشگاه فردوسی مشهد) |
| دکتر فرزانه فرحزاد (دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی) | دکتر آذر حسینی فاطمی (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد) |
| دکتر بهزاد قنسولی (استاد دانشگاه فردوسی مشهد) | دکتر مجید حیاتی (استاد دانشگاه شهید چمران اهواز) |
| | دکتر علی خزاعی فرید (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد) |

ویراستار فارسی: جواد میزبان

ویراستار انگلیسی: دکتر محمد غضنفری

کارشناس اجرایی: مرضیه دهقان

حروفنگاری و صفحه‌آرایی: ویدا خنتان

شمارگان: ۵۰ نسخه

نشانی: مشهد، پردیس دانشگاه فردوسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکنسر علی شریعتی. کد پستی: ۹۱۷۷۹۴۸۸۸۳

نمابر: ۳۸۷۹۴۱۴۴ (۰۵۱) تلفن: ۳۸۸۰۶۷۲۳ (۰۵۱)

بها: داخل کشور: ۱۵۰۰۰ ریال (تک‌شماره)

نشانی اینترنتی: <http://jm.um.ac.ir/index.php/lts/index>

این نشریه در کتابخانه منطقه‌ای علوم و تکنولوژی شیراز نمایه می‌شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه
(دانشکده ادبیات و علوم انسانی)
(علمی - پژوهشی)

این مجله براساس مجوز شماره ۱۰۲/۴۷۸۲ مورخ ۱۳۷۰/۷/۱۳
اداره کل مطبوعات داخلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
منتشر می شود.

سال چهل و هفتم، شماره چهارم

زمستان ۱۳۹۳

(تاریخ انتشار این شماره: زمستان ۱۳۹۴)

این مجله در پایگاه‌های زیر نمایه می شود:

- پایگاه استادی علوم جهان اسلام (ISC)
- پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)
- پایگاه بانک اطلاعات نشریات کشور (Magiran)

راهنمای شرایط فصلنامه برای پذیرش و چاپ مقاله

- ۱- مقاله به ترتیب و شماره‌گذاری زیر، شامل: **عنوان**، **چکیده** (فارسی و انگلیسی، ۱۵۰ تا ۲۰۰ واژه)، **کلید واژگان** (حداکثر پنج واژه)، **۱-مقدمه** (پرسش تحقیق، فرضیه‌ها)، **اهداف**، **۲-پیشینه تحقیق**، **۳-بحث و بررسی**، و **۴-نتیجه‌گیری** باشد. متن کامل مقاله بین ۵۰۰۰ تا ۸۰۰۰ کلمه باشد. فصلنامه از پذیرش مقاله‌های بلند (بیشتر از ۲۰ صفحه A4 تایپ شده ۲۳ سطری) معذور است.
- ۲- عنوان مقاله، مشخصات نویسنده یا نویسندگان (نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی، نام دانشگاه یا مؤسسه آموزشی، نشانی، تلفن و پست الکترونیکی (e-mail) در **صفحه‌ای جداگانه** (اولین صفحه) نوشته شود.
- ۳- ارسال **چکیده انگلیسی** (۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه) در **صفحه‌ای جداگانه**، شامل عنوان مقاله، نام نویسنده/نویسندگان، رتبه دانشگاهی، دانشگاه / مؤسسه، پست الکترونیکی، به **زبان انگلیسی**، لازم است.
- ۴- منابع مورد استفاده در متن تصریح شود (مثلاً، شفيعی کدکنی، ۱۳۸۹، ص ۱۰). و در پایان مقاله براساس سبک **APA**، با ترتیب الفبایی، نام خانوادگی، حرف اول نام نویسنده/نویسندگان، به شرح زیر (لطفاً به **شيوه نقطه گذاری** عنایت فرمایید):
 - **کتاب**: نام خانوادگی، حرف اول نام نویسنده/نویسندگان. (سال انتشار). نام کتاب - **ایرانیکی/ایتالیکی** - محل نشر: نام ناشر.
 - **مقاله**: نام خانوادگی، حرف اول نام نویسنده/نویسندگان. (سال انتشار). عنوان مقاله. نام نشریه - **ایتالیکی/ایرانیکی** - دوره / سال - **ایتالیکی/ایرانیکی** - (شماره)، شماره صفحات مقاله.
 - **مجموعه مقالات**: نام خانوادگی، حرف اول نام نویسنده/نویسندگان. (سال انتشار). عنوان مقاله. در حرف اول نام خانوادگی (ویراستار/ گردآورنده)، نام **مجموعه مقالات** - **ایتالیکی/ایرانیکی** - (شماره صفحات مقاله). محل نشر: نام ناشر.
 - **سایت‌های اینترنتی**: نام خانوادگی، حرف اول نام. (سال انتشار). نام اثر (مقاله/ کتاب)، بازیابی روز- ماه، سال، از- نشانی اینترنتی اثر - <http://www.....>
- ۵- ارجاعات در متن مقاله در پراوترز (نام نویسنده، سال انتشار، ص، شماره صفحه) نوشته شود. ارجاع به منابع غیرفارسی، همانند منابع فارسی است. نقل قول‌های مستقیم بیش از ۴۰ واژه به صورت جدا از متن (block quotation). با تورفتگی (۳ تا ۵ حرف) از سمت راست (فارسی) یا چپ (انگلیسی) درج می شوند.
- ۶- معادل لاتین کلمات در مقابل آنها یا در پایین صفحه، به صورت پانویس، نوشته شود.
- ۷- مقاله نباید برای هیچ یک از مجله‌های داخل یا خارج از کشور ارسال و یا در مجموعه مقاله‌های همایش‌ها چاپ شده باشد.
- ۸- این فصلنامه فقط مقاله‌هایی را می پذیرد که در زمینه ی زبان و ادبیات انگلیسی، فرانسه و روسی؛ آموزش زبان انگلیسی، فرانسه و روسی، یا حوزه مطالعات ترجمه و حاصل پژوهش نویسنده/نویسندگان باشد.
- ۹- مقاله باید بر اساس شیوه نامه آیین نگارش فرهنگستان زبان و ادب فارسی نوشته شده باشد. در صورت لزوم، نشریه در ویراستاری ادبی مقاله، بدون تغییر محتوای آن، آزاد است.
- ۱۰- نویسندگان گرامی لازم است مقاله‌های خود را به نشانی الکترونیکی <http://jm.um.ac.ir> ارسال فرمایند.

فهرست مقالات

| صفحه | | |
|---------|---------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱-۲۱ | محمدرضا فارسیان لطیفه نجاتی | بررسی تأثیر زبان لویی فردینان سلین در سفر به انتهای شب بر مدیر مدرسه جلال آل احمد |
| ۲۳-۴۹ | مهرگان نظامی زاده ملوک دانشمند | بررسی رویکرد پدیدارشناختی - هرمنوتیکی هانری کربن در ترجمه احمد فردی |
| ۵۱-۶۸ | امیر ریاحی نوری فاضل اسدی امجد | جداشده از هم‌عصران: خوانشی فوکویی از دون ژوان اثر لرد بایرن |
| ۶۹-۹۰ | محدثه صفی نژاد علی خزاعی فرید محمودرضا قربان صباغ | تبادل زیباشناختی در ترجمه متون ادبی از منظر زیباشناسی دریافت |
| ۹۱-۱۰۵ | الهام ناجی میدانی رضا پیش‌قدم محمد غضنفری | نقش فرهنگ بومی در کلاس‌های زبان انگلیسی: مقایسه سه دیدگاه متفاوت |
| ۱۰۷-۱۲۹ | الهام محمدی فرزانه کریمیان | واژه و معنا در تقابل یا در تعامل با یکدیگر در ترجمه؟ |

فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه (دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، علمی - پژوهشی، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۳

بررسی تأثیر زبان لویی فردینان سلین در سفر به انتهای شب بر مدیر

مدرسه جلال آل احمد

محمدرضا فارسیان (استادیار دانشگاه فردوسی مشهد)

farsian@um.ac.ir

لطیفه نجاتی (دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران)

nedjati_latife@yahoo.com

چکیده

جلال آل احمد، با تکیه بر زبان عامیانه، پویایی منحصر به فردی به نگارش خود بخشیده است. این شاخصه، در مدیر مدرسه به اوج رسیده و قلم نویسنده، هنگام معرفی شخصیت‌های جامعه، متعهدانه در گرو اصطلاحات آن قشر قرار می‌گیرد. مدیر مدرسه به عنوان یک سند ادبی ماندگار، روایتگر جامعه بوده و با پابندی به زبان جاری، جزئیات داستان را باورپذیرتر می‌نماید. هر اثر ادبی غنی نیز، منحصر به مجموعه‌ای محدود از نکات ادبی است و در جریان رویکردی تطبیقی، زوایای عمیق‌تری از آن واکاوی می‌شود. مدیر مدرسه آل احمد نیز می‌تواند به همین منظور در تطبیق با سفر به انتهای شب سلین قرار گیرد. این دو اثر را می‌توان از جنبه‌های محتوا، شیوه بیان و جهان‌بینی نویسنده مورد مقایسه و بررسی قرار داد؛ اما شباهت بارز، تعهد نویسندگان آن‌ها به زبان عامیانه و تسری دادن این زبان به قالب نوشتار است. قلم سلین، نکته‌ای است که توجه آل احمد را در سفر به انتهای شب به خود جلب کرده و او را وادار می‌نماید که اظهار کند مدیر مدرسه را با تأثیرپذیری از این رمان به نگارش درآورده است. آنچه که این پژوهش به آن می‌پردازد، چگونگی اثرپذیری قلم آل احمد از سلین به‌ویژه در به‌کارگیری زبان عامیانه برای نگارش است. در این پژوهش چگونگی اثرپذیری قلم آل احمد از سلین در به‌کارگیری زبان عامیانه با بررسی شاخصه‌های زبان عامیانه و نمود این شاخصه‌ها در مدیر مدرسه و سفر به انتهای شب، بررسی می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: زبان عامیانه، جلال آل احمد، لویی فردینان سلین، مدیر مدرسه، سفر به انتهای

شب.

مقدمه

جلال آل احمد، نویسنده متعهد، پرکار و پرآوازه معاصر، از منظرهای گوناگون توجه اهالی ادب و پژوهش را به خود جلب نموده است. او با نثر تلگرافی، شیرین و پراحساس خود توانسته است تأثیر بسزایی را در ادبیات فارسی معاصر داشته باشد؛ نثری که به گفته سیمین دانشور "تلگرافی، حساس، دقیق، تیزبین، خشمگین، افراطی، صریح، صمیمی و حادثه‌آفرین است" (دانشور، ۱۳۸۴، ص ۶-۵). آنچه که بیشتر از همه، به عنوان نماد و شاخص در قلم آل احمد، شناخته شده است، نحوه حضور زبان عامیانه در آثار وی بخصوص در مدیر مدرسه می باشد که او خود این شاخصه از سبکش را مدیون نویسنده بزرگ فرانسوی، لویی فردینان سلین می داند و اعلام می کند که به کمک رمان *سفر به انتهای شب* او توانسته است در مدیر مدرسه به چگونگی زنده کردن زبان با تکیه بر زبان مردم جامعه دست یابد (آل احمد، ۱۳۵۷ الف، ص ۹۱). او اظهار می کند که:

"مدیر مدرسه من کلافه است. چون زیر ماشین له می شود. این دنیای تنها رو من بهترین نوعش رو به شما توصیه می کنم. آقای Louis Ferdinand Céline فرانسوی. [...] من در مدیر مدرسه از او تأثیر گرفتم. به علت همین احساس تنهایی. [...] مدیر مدرسه رو هم حالا می بینید؛ یعنی بعد از این مدت که درآمده، حالا من با مطالعاتی که می کنم می بینم که گویا این کتاب تحت تأثیر فریاد ساکت یا فریادی که Céline می زنه درست شده" (آل احمد، ۱۳۵۷ الف، ص ۹۹-۹۶).

مقاله پیش رو در صدد است تا با واکاوی عناصر تشکیل دهنده زبان عامیانه، به میزان و چگونگی حضور هریک از این عناصر در مدیر مدرسه و سفر به انتهای شب پرداخته و شباهت‌ها و تفاوت‌های آل احمد و سلین را در نحوه به کارگیری این عناصر مورد بررسی قرار دهد. بعد از ارائه پیشینه مختصری از تحقیقات صورت گرفته در مورد سبک نویسندگی آل احمد و سلین، به طور کلی جایگاه زبان عامیانه در دو اثر مدیر مدرسه و سفر به انتهای شب معرفی شده و به منظور مقایسه موردی، شاخصه‌های زبان عامیانه به تفکیک بیان می گردند. ساختار گفتاری جملات در زبان عامیانه، اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها و واژگان عامیانه،

توصیفات و جلوه‌های طنز مواردی است که به‌عنوان زیرمجموعه‌های زبان عامیانه نام برده می‌شوند. در این پژوهش سعی بر این است که در هریک از این موارد مذکور، با ذکر مثال‌هایی از دو اثر مورد بررسی، نقاط اشتراک و تفاوت آل احمد و سلین در به‌کارگیری این عناصر بیان شود.

پیشینه تحقیق

تألیفات متعددی که معطوف به حوزه ساختاری آثار آل احمد بوده است، خود بیان‌گر غنی بودن این امر در سبک او می‌باشد. تمرکز بر روی مواردی همچون، نحوه حضور نویسنده، انسجام واژگانی، نحوه جمله‌بندی و شاخصه‌های زبان عامیانه در آثار او از جمله پژوهش‌هایی است که تأمل بر روی ساختار را در دستور کار قرار داده‌اند. علاوه بر موارد نام‌برده، آثار آل احمد از جنبه محتوایی نیز توجه بسیاری را به خود معطوف کرده و پژوهش‌های فراوانی را در این باره رقم زده است، پژوهش‌هایی که به تحلیل شخصیت‌های داستانی آثار وی، شرایط اجتماعی ترسیم شده، طنزپردازی و نگاه رئالیستی نویسنده پرداخته است. پژوهش‌هایی که در مورد نویسندگی آل احمد و سلین صورت گرفته است خواه پژوهش‌هایی است که انحصاراً به بررسی مهارت‌های نویسندگی آنها می‌پردازد و خواه پژوهش‌هایی در حوزه ادبیات تطبیقی بوده و به مقایسه آثار آنها با نویسندگان بزرگ جهان پرداخته است.

در مقاله "بررسی تطبیقی خواهرم و عنکبوت جلال آل احمد با طاعون^۱ و بیگانه^۲ آلبر کامو"، پژوهشگران مقاله سعی داشته‌اند که با نگاهی روان‌شناسانه و با تأکید بر شباهت سیر افکار این دو نویسنده، تأثیرپذیری آل احمد از کامو را مورد تحلیل قرار دهند (زیار، شرکت مقدم، ص ۱۳۸۷، ۸۷). در پژوهشی دیگر با عنوان "بررسی تطبیقی زنده‌به‌گور هدایت و سه‌تار جلال آل احمد با یادداشت‌های یک دیوانه و شنل نیکلای گوگول" نیز به تأثیرپذیری این دو نویسنده از نویسنده بزرگ روسی اشاره شده است. ساده و طنزآمیز بودن نثر و شخصیت-

1 La Peste

2 L'Etranger

پردازای قهرمان سه‌تار از جمله تأثیرپذیری‌های آل احمد است که نویسنده در مقاله مذکور به اثبات آن می‌پردازد (حسینی، ۱۳۸۹، ص ۱۷).

آنچه که بیشتر در مورد سلین مطرح می‌شود نوآوری او در استفاده از زبان عامیانه فرانسه برای خلق یک اثر ادبی، نشان دادن قالب‌ها و کاربردهایی جدید از صرف افعال، محتوای زنجیروار آثار او و نحوه حضور نویسنده بوده است. در پژوهشی با عنوان سلین یک درام-نویس، یا چگونه می‌توان تئاتر را روایت کرد، به استراتژی‌های روایی سلین به‌منظور ایجاد ابتکار در نگارش تئاترگونه رمان پرداخته شده است (TROVATO, 2006, p13). از طرفی با توجه به تأثیرگذاری نویسندگی سلین در حوزه ادبیات بین‌الملل، می‌توان شاهد تلاش‌هایی در جهت واکاوی معرفی سبک نگارش او در ادبیات سایر ملل نیز بود. این نویسنده مورد عنایت محققین ایرانی هم قرار گرفته و تحقیقاتی در مورد سبک او به چشم می‌خورد که از این میان می‌توان به پژوهش معصومه زندی در جهت مشکلات ترجمه آثار او در ایران اشاره کرد. او در بررسی زبان فرانسه عامیانه در آثار سلین و مشکلات مترجمان فارسی‌زبان در ترجمه این آثار با اشاره به ویژگی‌های خاص آثار سلین در استفاده از زبان عامیانه، به چگونگی و موانع ترجمه این آثار به زبان فارسی می‌پردازد (زندی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۵).

زبان عامیانه

نثر منحصر به فرد آل احمد را می‌توان از تلگرافی بودنش شناخت. ویژگی نثر تلگرافی، مقطع و موجز بودن آن است که تمرکز و تفکر بیشتر خواننده را برای درک مفهوم از طریق علائم نگارشی و به‌وسیله جملات ناتمام و عامیانه می‌طلبد. ویژگی بارز محاوره‌ای بودن قلم، در آثار آل احمد کاملاً به چشم می‌خورد. داستان‌های سرشار از اصطلاحات خاص، جملات کوتاه و بعضاً ناتمام است و بسته به شخصیت‌های داستان، زبان و لحن نوشتار نیز عوض شده و زبان خاص همان قشر را به خود می‌گیرد (طهماسبی، شعبانلو، ۱۳۹۱، ص ۸۰). از این منظر آثار آل احمد را می‌توان به‌عنوان یک سند قوی اجتماعی برای شناخت اقشار مختلف جامعه، زبان و اصطلاحات خاصشان و حتی نوع نگاه و سطح فرهنگ آن‌ها بشمار آورد. "آل احمد

پایه‌گذار نوعی نثر است که ویژگی آن، دو عنصر ایجاز و خشمی شلاق‌آور است و تکرارپذیر و تقلید کردنی هم نیست" (رستگار فسایی، ۱۳۸۰، ص ۳۰۵).

در بین همه آثار جلال آل احمد، مدیر مدرسه را می‌توان شاخص‌ترین اثر او از جنبه زبانی دانست که ویژگی‌هایی همچون تلگرافی بودن، بکار بردن اصطلاحات عامیانه، جملات روان و گفتاری در سرتاسر آن به چشم می‌خورد. آل احمد در این رمان "با چاشنی‌های ماهرانه از اصطلاحات عوام، مثل‌ها، تشبیه‌ها و کنایات زبان کوچه، نثری شیرین آفریده است" (رحیمیان، ۱۳۸۰، ص ۲۷۷). شاخصه‌های زبانی، بزرگ‌ترین نقطه مشترک بین نگارش آل احمد و سلین است و این ویژگی منحصر به فرد سلین، این ویژگی منحصر به فرد سلین، همان جنبه‌ای از سبک او است که مورد عنایت خاص آل احمد قرار گرفته و مدیر مدرسه او را متأثر از این ویژگی کرده است.

جلال آل احمد پس از بیان دغدغه‌اش نسبت به زنده کردن زبان فارسی، اعلام می‌دارد که بارها گلستان و بوستان سعدی، کتب خواجه عبدالله انصاری و نظیر آن‌ها را خوانده است. او این کوشش خود را از کتاب *اورازان* شروع کرد و در این راستا کتب فراوانی را مطالعه کرده است:

"تا کتاب یک حضرت نویسنده فرانسوی یعنی Louis Ferdinand Céline دست ما اوید. اینکه می‌گم خیلی روی ما اثر کرد. کتابای بعدیش هم دنبال همینه. این کتاب دست من رسید، دیدم تجربه دیگری کرده و چه خوب درآورده. تمام زوائد رو ریخته دور. رابطه‌ها رو ریخته دور. فعل لازم نداریم. خیلی وقتا هست که مطلب شعر رو با زمانش می‌گه ... و الی آخر" (همان، ص ۹۱).

همان‌طور که آل احمد نیز اشاره می‌کند، خیلی از ادیبان، لویی فردینان سلین را یک نوآور در ادبیات فرانسه معرفی کرده و سفر به *انتهای شب* او را شاهکار قرن بیستم می‌دانند. او با این رمان تحول عظیمی در ادبیات فرانسه و حتی جهان ایجاد کرد و منبع الهام برای بسیاری از نویسندگان قرار گرفت. فرهاد غبرایی که یکی از مترجمان سفر به *انتهای شب* است، در پیشگفتار ترجمه این رمان این‌گونه اظهار می‌کند که عده‌ای سلین را با نویسندگانی همچون

شکسپیر، پروست و کافکا هم پایه دانسته‌اند، اما این نوع قیاس برای شناخت صحیح سلین کافی نیست (سلین، ۱۳۸۴، ص ۶).

"بدون شک آنچه که سلین را از دیگر نویسندگان بزرگ هم عصر خود متمایز می‌کند، قلم منحصر به فرد و سبک عامیانه آثار اوست. سلین با استفاده از این سبک، متون روایی‌اش را از تمام قیدوبندها آزاد و از بردگی منطق قواعد رها ساخت و بدین ترتیب توانست نام خود را در تاریخ ادبیات فرانسه جاودان گرداند" (زندى، ۱۳۸۸، ص ۱۷۶).

آنچه که مدیر مدرسه و سفر به انتهای شب را بارز کرده و به‌عنوان شاخص در ادبیات جامعه مطرح نموده است، بهره‌گیری هوشمندانه، زیبا و دلنشین از زبان عامیانه است، که مهارت آل احمد و سلین در چگونگی به‌کارگیری این کاربرد از زبان برای نگارش، بستر تحقیقات مفید و جالب توجهی را به وجود آورده است.

تمرکز بر روی زبان عامیانه در این آثار زمانی اهمیت خاص پیدا می‌کند که این نکته را در نظر داشته باشیم که هر دو اثر مذکور از جنبه جامعه‌شناسانه نیز در کانون توجه قرار گرفته‌اند. به‌طوری‌که عده‌ای هدف آل احمد را از نوشتن آگاهی بخشی به جامعه و گنجاندن مسائل روز کشور در دل داستان تعریف می‌کنند (کریمی، جلالی پندری، ملک ثابت، ۱۳۹۱، ص ۱۱). " خود جلال نیز ابا داشت که نام قصه بر این کتاب بگذارد. می‌گفت که این حاصل اندیشه‌های خصوصی و برداشتهای سریع عاطفی از حوزه بسیار کوچک اما بسیار مؤثر فرهنگ و مدرسه است" (آل احمد، ۱۳۷۶، ص ۲۵۷).

سفر به انتهای شب نیز با روایتگری ماجراهای جنگ جهانی دوم سندی ادبی و درعین حال قابل‌اتکا برای شناختن جامعه زمان خود می‌باشد. قلم سلین همچون آل احمد در گرو حوادث جامعه بوده و همچون یک سند تاریخی، شرایط اجتماعی-فرهنگی شاخص حاکم بر زمان مرتبط با اثر را بازگو می‌کند (پاینده، ۱۳۸۸، ص ۷۰). از این منظر، آل احمد و سلین برای توصیف واقع‌گرایانه‌تر جامعه زمان خود از زبان جاری در آن جامعه غافل نبوده و زبان آثار خود را به زبان مردم نزدیک‌تر نموده‌اند و اینجاست که نگاه هوشمندانه این دو نویسنده به انتخاب زبان آثارشان شایان تمرکز و تحلیل قرار می‌گیرد. تفاوت‌هایی نیز در نحوه به‌کارگیری

زبان عامیانه در نگارش مدیر مدرسه و سفر به انتهای شب به چشم می خورد که در ادامه بازگو خواهد شد. سعی بر این خواهد بود تا به طور اختصار شاخصه های زبانی این دو اثر شناسایی شده، مورد واکاوی و مقایسه قرار گیرد.

۲،۱ ساختار گفتاری جملات

قلم آل احمد توانسته است با زبان زنده کوچه و بازار رابطه بسیار نزدیکی برقرار کند. او انحصارات زبان گفتاری جامعه خود را شناسایی کرده و سعی داشته است آن ها را در نگارش خود اعمال کند. یکی از بارزترین شاخصه های زبان گفتار، کوتاه بودن جملات است. جملات گفتاری همچنین، ویژگی های دیگری را نیز دارا می باشند که در نتیجه به راحتی از جملات نوشتاری و رسمی قابل تمیز می شوند. در نمونه های ارائه شده، این تمایزات کاملاً به چشم می خورد:

"معلم کلاس اول باریکه ای بود سیاه سوخته. با تهریشی و سر ماشین کرده ای و یخه بسته. بی کراوات. شبیه میرزابنویس های دم پست خانه. حتی نوکر مآب می نمود. ساکت بود و حق هم داشت" (آل احمد، ۱۳۹۱، ص ۹).

این قسمت از رمان و حتی همین چند جمله برای اثبات گفتاری بودن قلم آل احمد بسیار غنی و گویا است، چراکه چند نمونه از ویژگی های خاص زبان گفتار در آن به چشم می خورد همانند کوتاهی جملات، جابجایی و حذف ارکان جمله و واژگانی خاص همچون "دم" در جمله چهارم به جای "مقابل". این قسمت که کمتر از دو سطر است پنج جمله را در خود گنجانده است؛ جملاتی کوتاه و موجز. تا جایی که جمله سوم فقط یکی از ارکان جمله یعنی مسند را دارا است. در جمله اول نیز جابجایی فعل رخ داده است. مثال روبه رو نیز یکی دیگر از نمونه های موجود است.

"البته فرآش می آورد. آب سالمی بود. از مظهر قنات" (همان، ص ۲۳).

"[...] زخم بندی کردم. قوزک پایش را" (همان، ص ۲۲).

سلین نیز که اهمیت زیادی را برای زبان گفتاری و توانایی آن برای انتقال پیام قائل است، از این مهم در رمان خود غافل نشده و آن را به نحوی شایسته در این اثر بکار می گیرد. او در

پیشگفتار یکی از آثارش به نام *دسته دلگک‌ها* زبان گفتاری را برعکس زبان نوشتار دارای هیجان دانسته که کمک بسیاری به جلب توجه خواننده به اثر می‌کند (CELINE, 1964, p 7) او قائل است که هیجانان، احساسات و رنج‌ها فقط از طریق گفتار است که منتقل می‌شود، بنابراین برای انتقال آن‌ها به مخاطب در نثر، باید زبان نثر را به گفتار نزدیک کرد. (LALAND, 1976, P66) جملات کوتاه و گفتاری در *سفر به انتهای شب* نیز، همانند جملات پیش رو مؤیدی بر این ادعای اوست:

«Je l'écoute. Restons pas dehors! Qu'il me dit. Rentrons! Je rentre avec lui. Voilà.» (CELINE, 2001, p7)

"من به او گوش می‌کنم. بیرون نمانیم. او به من می‌گوید. برگردیم. من با او برمی‌گردم. همین است."

این یک سطر نیز شامل شش جمله کاملاً کوتاه است و گفتاری بودن لحن نویسنده را به خواننده انتقال می‌دهد. خصوصیات دیگری همچون حذف بعضی از کلمات مانند "ne" در جمله دوم، جمله را از لحاظ دستوری دچار مشکل کرده است ولی در گفتار، حذف آن ضربه چندانی به انتقال مفهوم نمی‌زند؛ هدف نویسنده نیز انتقال مفهوم با دادن هیجان به جمله بوده که زبان گفتار در این امر موفق‌تر ظاهر شده است. البته نکته منحصر به فرد دیگری نیز در قلم سلین وجود دارد و آن این است که در دل زبان عامیانه و گفتاری به جملاتی برمی‌خوریم که از لحاظ زبانی و ادبی در سطح بسیار بالایی قرار دارند. این ویژگی، نوعی بی‌زمانی و شناوری زمان به قلم او بخشیده است. (ESFANDI, HEJAZI, 2010, p17) چنانکه می‌بینیم در نقل قول پیش رو، که مربوط به یک پاراگراف از رمان است، دو زمان کاملاً متفاوت و مجزا از یکدیگر به چشم می‌خورد.

«Je discernais très bien la route à ce moment [...]. Serait-ce ici la fin de tout? [...] Ils m'achèveraient peut-être?» (CELINE, 2001, p55)

"من در آن لحظه خیلی خوب جاده را تشخیص دادم [...]. آیا اینجا آخر راه است؟ [...]"

آن‌ها کار من را یکسره خواهند کرد؟"

از جنبه کوتاهی جملات و صرف نظر از بعضی از ارکان جمله مدیر مدرسه را می توان کاملاً متأثر از سفر به /نتهای شب دانست، اما زبان و ساختار جملات در رمان سلین دارای شاخصه-هایی است که در مدیر مدرسه به چشم نمی خورد. هرچند کلمات بکار رفته در سفر به /نتهای شب کلماتی کاملاً عامیانه و کوچه و بازاری است اما جملات، همان طور که اشاره شد کاملاً ادبی بوده و سلین در صرف افعال از زمان ها و وجوهی استفاده می کند که مربوط به متون متکلف ادبی است و اصلاً مورد کاربرد افراد جامعه نیست؛ بنابراین درعین حال که خواننده حین خواندن این رمان احساس می کند نویسنده را در قالب راوی داستان در برابر خود می بیند و از این منظر به راحتی می تواند با آن ارتباط برقرار کند، اما متوجه خاص و متفاوت بودن جملات می شود. از این رو است که سلین را نوآور زبانی دانسته اند که بسیار شبیه گفتار بوده ولی درعین حال ویژگی های منحصر به فرد خود را داراست. جلال آل احمد بنا بر تعهدی که برای نویسندگی خود قائل است متوجه و علاقه مند آن خصوصیتی از قلم سلین بوده که نثر او را به زبان جامعه نزدیک تر کرده است و نگارش خود را متأثر از این جنبه از خصوصیات می-داند، در نتیجه در مورد این شاخصه قلم سلین تأثیرپذیری بارزی را در مدیر مدرسه به نمایش گذاشته است، چراکه به نوعی نشان گر تمایز هرچند محدود زبان سلین از زبان جامعه می باشد.

۱.۱.۲ حذف

از دیگر شاخصه های جملات که می تواند گفتاری بودن آن ها را القا کند، همان طور که مثال مذکور نیز آن را دربر دارد، حذف یک یا چند رکن از ارکان اصلی جمله است، که در خلال توضیح زبان گفتاری، به آن نیز اشاره شد. این تکنیک که توسط آل احمد و سلین بکار گرفته شده و گفتاری بودن نثر آن ها را باورپذیرتر می نماید، به دنبال حذف یکی از ارکان جمله و یا چند کلمه پایانی آن و نیمه تمام گذاشتن جمله اتفاق افتاده است؛ برای مثال:

حذف فاعل در جمله " به او پُز داده بود" (آل احمد، ۱۳۹۱، ص ۳۷)

حذف فعل در " سر و صدایی و جمعیتی و برو بیایی" (همان، ص ۶۳)

و جمله ای که کاملاً نیمه تمام اما گویا به نظر می رسد: " البته از دست مدیری مثل

تو" (همان، ص ۵۷). یا " هر روز یک کراوات و چه طرح ها" (همان، ص ۵۶)

سلین نیز از این مهارت برای گفتاری و عامیانه جلوه دادن نثر خویش استفاده کرده است. بدین گونه در سفر به انتهای شب، گاهی شبه جملاتی دیده می‌شود که فاقد ارکان اصلی جمله بوده ولی قادر به انتقال مفهوم می‌باشند.

جمله ناتمام بدون فعل و فاعل: (CELINE, 2001, p211) «Oh, savoureuses raclure»

"آه چه ذلت لذت بخشی" (خامنه باقری، ۱۳۸۹، ص ۸۵)

جمله بدون فعل: «Arthur, un étudiant, un carabin lui aussi un camarade» (همان، ص

۷).

"آرتور، یک دانشجوی پزشکی و همچنین یک همکلاسی برای او"

هرچند آل احمد یکی از مهم‌ترین جنبه‌های تأثیر خود را از سلین در این می‌داند که در صورت عدم نیاز می‌توان ارکان جمله را حذف کرد تا سرعت خواندن را بالا برد، اما در نحوه این تأثیرپذیری تفاوت‌هایی با سلین داشته است. او از این قابلیت در جهت نزدیک‌تر کردن نوشتار به زبان جامعه کمک می‌گیرد؛ اما سلین از حذف ارکان جمله و ناتمام گذاشتن آن به دنبال نوعی سرعت ناموزون بخشیدن به نثر خود بوده است. هدف او از صرف افعال در زمان‌های مختلف کنترل همین سرعت می‌باشد، به طوری که در حین خواندن سفر به انتهای شب، سرعت خواننده گاهی اوج گرفته، گاهی کاهش می‌یابد، گاهی به گذشته رفته و گاه به حال برمی‌گردد. او با این خصوصیت، گاهی نوعی پیچیدگی به قلم خود می‌بخشد که با توجه به محتوای رمان و جهان‌بینی نویسنده قابل توجیه است، درحالی‌که غرض آل احمد از حذف ارکان جمله همواره آسان‌تر و قابل فهم‌تر کردن داستان خود بوده است

۲.۱.۲. علائم نگارشی

قبل از مطالعه هر متن، با نگاه به علائم نگارشی موجود، می‌توان قالب و نوع آن متن را تشخیص داد. نشانه‌گذاری در واقع:

"رعایت قواعد سجاوندی و بکار بردن علامت‌ها و نشانه‌هایی است که خواندن و در نتیجه فهم درست مطالب را آسان و به رفع پاره‌ای ابهام‌ها که از عدم انعکاس دقیق و روشن عناصر و

دلالت‌های گفتاری در نوشته پدید می‌آید کمک می‌کند." (احمدی گیوی و همکاران، ۱۳۸۴، ص ۳۳).

هرچند ممکن است این انتظار وجود داشته باشد که مدیر مدرسه و سفر به انتهای شب، جزو متون رسمی ادبی بوده باشند اما با مشاهده این دو رمان و حتی شاید بدون مطالعه آن‌ها، آنچه که بیشتر قابل فرض می‌شود این است که متن مورد نظر نوعی بازنویسی از یک مصاحبه و یا حتی نمایش‌نامه است. علائمی همچون سه نقطه‌ها و علامت تعجب نیز تقویت‌کننده این پیش‌فرض می‌شوند. سه نقطه، علاوه بر جنبه تصویری که متن را از حالت کاملاً رسمی خارج می‌کند، از جنبه محتوایی نیز به زبان گفتار نثر کمک می‌کند که با قدرت بیشتری ظاهر شود و همچون تکنیک حذف، جمله را همانند زبان گفتار نیمه‌تمام رها کرده، ذهن مخاطب را برای دنبال کردن ماجرا و حدس زدن مابقی جمله درگیر می‌کند.

"ششصد تومان پول دزدی را گذاشت کف دستم... مرده شور!" (آل احمد، ۱۳۹۱، ص ۴۰)
 "تصدیق می‌کنید که وقتی شاگردی، از خانه پدرش، کله قند بیاورد مدرسه، حتماً دلایلی دارد..." (همان، ص ۵۰)

"پس چه کنم تا... عجب!" (همان، ص ۷۱)

سلین توانسته است از سه نقطه بهره تمام برده و کاربردی جدید و جالب توجه از آن معرفی کند. سه نقطه‌ها در متون سلین علاوه بر ناتمام گذاشتن جمله، نوعی معلق گذاشتن آن را نیز به دنبال دارد. او با برهم زدن ساختارهای همیشگی و سستی نقطه‌گذاری، به کمک علامت‌های تعجب و سؤال، کاربردهای تازه‌ای از آن‌ها را ارائه می‌دهد. کنار هم قرار گرفتن این چیدمان جدید از علائم نگارشی، غیر رسمی بودن متن را به نمایش گذاشته و حتی این تصور را به ذهن می‌رساند که متن پیش رو مربوط به یک گفت‌وگوی شفاهی بین دو نفر و یا حتی حدیث نفس خود نویسنده است (LAVOINNE, 1974,p41). مثال ذکر شده در این باره، در عین کوتاهی می‌تواند مؤید خوبی بر این ادعا بوده و گفت‌وگوهای درونی نویسنده یا راوی با خودش را بازگو کند:

«Saurai-je donc le seul lâche sur la terre ? Pensais-je. Et avec quel effroi ! ...» (CELINE, 2001,p24)

"با این وجود آیا من تنها آدم بزدل روی زمین خواهم بود؟ به این فکر می‌کردم؛ و با چه وحشتی!..."
در نتیجه با وجود این نکته مشترک در استفاده از علائم نگارشی همچون سه نقطه، که برای گفتاری جلوه دادن متن در مدیر مدرسه و سفر به انتهای شب بکار گرفته شده است، سلین استفاده منحصربه‌فردی را از این علامت نگارشی داشته که در مدیر مدرسه این نوع از استفاده دیده نمی‌شود. او علاوه بر معلق گذاشتن و درگیر نگه‌داشتن ذهن مخاطب، با ایجاد سه نقطه ورود خواننده را به دنیای سکوت و گاه ابهام رقم می‌زند که بارزترین مثال آن، صحنه پایانی رمان بوده که در آن راوی گذاشتن از رود سن و دور شدن خود از پاریس را توصیف کرده و بدین ترتیب سکوتی دوباره را به تصویر می‌کشد.

« De loin, le remorqueur a sifflé; son appel a passé le point, encore une arche, une autre, l'écluse, une autre point, loin, plus loin ... » (CELINE, 2001, p505).

"از دور سوت کشتی یدک‌کش به صدا درآمد؛ صدای آن از پل هم گذشت، یک پل دیگر و یکی دیگر هم، کانال دریایی، پلی دیگر، دور و دورتر ..."

۲.۲. اصطلاحات

۲.۲.۱ تکیه کلامها و ضرب‌المثل

یکی دیگر از شاخصه‌های ادبیات عامیانه و کوچه و بازاری، استفاده از ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحاتی است که فقط در دل جامعه و بین مردم شنیده می‌شوند و برای درک آن‌ها باید با مردم زیست و زبان، فکر و نگاه آن‌ها را فهمید؛ هیچ کتاب رسمی و صرفاً ادبی‌ای نمی‌تواند پاسخ‌گوی این نوع شناخت باشد. مدیر مدرسه از این منظر بسیار غنی است و گویای ارتباط نزدیک صادقانه نویسنده با جامعه توصیف شده است. مدیر مدرسه "حاصل اندیشه‌ها و برداشت‌های سریع عاطفی از حوزه بسیار کوچک، اما بسیار مؤثر فرهنگ و مدرسه [است]" (آل احمد، ۱۳۷۶، ص ۲۵۷).

"که مدیر مدرسه را از نان خوردن بیندازند" (آل احمد، ۱۳۹۱، ص ۷۸).

"سر ظهر بود و زن و مرد از سر و دوش هم بالا می‌رفتند" (همان، ص ۳۹).

"قلمرو فعالیت من تا سر دماغم هم نبود" (همان، ص ۷۱).

"این روزها که دیگر عهد بوق نیست" (همان، ص ۶۷).

مثال‌های ذکر شده نمونه‌های معدودی از انبوه اصطلاحات عامیانه و ضرب‌المثل‌هایی است که در این رمان به چشم می‌خورد. سفر به /انتهای شب نیز بیان‌گر رابطه نزدیک زبان آن با جامعه است. هرچند ضرب‌المثل^۱، به معنایی که در مدیر مدرسه دیده می‌شود، در این رمان خیلی به‌عنوان یک شاخص به چشم نمی‌خورد؛ اما امروزه عبارات زیادی از این کتاب به‌عنوان جملات قصار^۲ شناخته و در جامعه استفاده می‌شوند؛ که از این میان می‌توان به این جملات اشاره داشت که امروزه به‌عنوان جملاتی قصار و کاربردی در شرایط مشابه شنیده می‌شوند:

«L'amour c'est l'infini mis à la portée des caniches et j'ai ma dignité moi!» (CELINE, 2001,p17).

"عشق، بی‌نهایت در دسترس سگ‌هاست و من عزت خودم را حفظ می‌کنم."

«La vérité, c'est une agonie qui n'en finit pas. La vérité de ce monde c'est la mort. Il faut choisir, mourir ou mentir. Je n'ai jamais pu me tuer moi.»

(همان، ص ۲۰۰)

"حقیقت، عذابی است که هرگز به پایان نمی‌رسد. حقیقت این جهان مرگ است. ما باید

انتخاب کنیم، مردن یا دروغ گفتن. من هرگز نتوانسته‌ام خودم را بکشم."

«Être seul c'est s'entraîner à la mort.» (همان، ص ۳۸۰)

"تنها بودن، خود را به کام مرگ کشاندن است."

«On a beau dire et prétendre, le monde nous quitte bien avant qu'on s'en aille pour de bon.»

(همان، ص ۴۸۵)

"ما بیهوده می‌گوییم و ادعا می‌کنیم، جهان ما را ترک می‌کند قبل از اینکه ما واقعاً از اینجا

برویم."

وجه تمایز سلین از آل احمد در به‌کارگیری زبان عامیانه این‌گونه تعریف می‌شود که آل احمد قلم خود را در گرو زبان جامعه با همه خصوصیات، لغات و اصطلاحات خاص آن قرار داده است و در نتیجه تلاش نموده تا هیچ‌گونه دخالتی در ارائه این زبان نداشته باشد. در مقابل، علی‌رغم اینکه سلین نیز اصالت را به زبان مردم جامعه داده، اما یک ویژگی در نحوه به‌کارگیری او از زبان عامیانه مشهود می‌باشد که توسط خودش هم تصریح شده است. او در عین حال که زبان آثار خود را از زبان رسمی ادبی دور و به زبان عامیانه نزدیک نموده است، اما نوعی جلوه‌های ادبی آمیخته با زبان عامیانه در آثارش جلب توجه می‌کند. او سعی داشته است زبان ادبی خاص سبک خود را بر اساس زبان محلی مردم پاریس خلق کند و تا آخر عمرش نیز همواره بر این هدف خود تأکید نموده است (LALAND, 1976, p65). بر طبق این نکته آنچه که به‌عنوان تکیه جلال آل احمد بر ضرب‌المثل‌های جامعه قابل تعریف است، در آثار سلین مشاهده نمی‌شود؛ او در واقع در عین الهام‌گیری از اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های رایج، جملات خود را خلق کرده که در نهایت همچون اصطلاح و جملات قصار مورد استفاده مردم قرار می‌گیرد. نمونه جملات عنوان‌شده از سفر به انتهای شب شواهدی بر این مدعا هستند.

۲.۲.۲ واژگان عامیانه

تأکید آل احمد برای زنده کردن زبان و ارائه قالبی از آن که ارتباط نزدیک‌تری را با جامعه برقرار کند، باعث می‌شود که او از عنصر مهمی همچون لغات غافل نشده و از آن برای عامیانه‌تر جلوه دادن نثرش بهره بگیرد؛ او از بین معادل‌ها برای یک مفهوم، آن واژه‌ای را انتخاب می‌کند که برای مردم قابل‌درک‌تر است. خواه آن معادل، به زبانی فارسی و یا غیر فارسی، مثلاً عربی باشد: "هیچ عمدی واقعاً ندارم. فقط کلمات مأنوس را بکار می‌برم. فکر می‌کنم می‌فهمند مردم" (آل احمد، ۱۳۵۷، الف: ۹۰).

"با همین تماسی که با مردم دارم لغت‌مامو گیر می‌ارم. نه تنها لغتمو، آدم‌ها رو هم گیر می‌ارم. با موضوع زنده سروکار دارم. لغت مرده برای من مرده. این مسئله هست که گرفتار مردگی‌ها نشیم. می‌دونید، زبون یک عامل زنده است... به دنبال آدم‌های زنده. آدم‌های زنده ای که یک وقت می‌رن فرنگ و یک وقت می‌رن عربستان... جای لاهوت من چی بزارم...؟ این استفاده کردن از یک گنجه" (همان: ۸۹).

"ذرق و دوروق پاشنه‌هایش را جفت می‌کرد" (آل احمد، ۱۳۹۱، ص ۵۴).

"فرهنگی های گدا گشته" (همان، ص ۳۸)

"یا رودهای چین و از این اباطیل" (همان، ص ۶۹)

"دَرَق می زدم توی گوشش" (همان، ص ۲۱)

در بررسی آثار سلین، علی‌الخصوص سفر به انتهای شب نیز به واژگانی برمی‌خوریم که در هیچ فرهنگ لغتی یافت نمی‌شوند. کلمات ممنوعه‌ای که صرفاً عاشقانه نبوده و یا برای ناسزا گفتن استفاده نشده است (GODARD, 1994,p85). در واقع سلین، گاهی اوقات خودش واژه‌های خودش را با اضافه کردن پسوندهای مخصوص گفتار می‌سازد. برای نمونه پسوندهایی همچون «-oter» و «-ard» در کلمه‌ای مانند Veinard به معنای "خوش‌شانس" و یا Crachoter به معنای "کمی آب دهان ریختن" (زندگی ۱۳۸۸، ص ۱۸). علاوه بر این واژه‌های ابداعی و آن واژه‌های ممنوعه که معادل هیچ‌کدام در هیچ فرهنگ لغتی یافت نمی‌شود، سلین از مجموعه دیگری از لغات نیز در این رمان استفاده فراوانی داشته است که به آرگو^۱ معروف بوده و برای فهم معانی آنان باید به فرهنگ لغت خاصش مراجعه شود. این واژه برای معرفی سطح زبانی قشری از جامعه استفاده می‌شود که از لحاظ فرهنگی خیلی غنی محسوب نمی‌شوند. طبق تعریف ارائه شده در فرهنگ لغت رویبر، آرگو نوعی زبان خودمانی غیررسمی و منحصر به فرد است که در ابتدا توسط قشر خاصی از جامعه ابداع شد اما به تدریج بسیاری از اصلاحات و واژه‌های آن در جامعه تسری پیدا کرده و طبقه‌بندی‌هایی برای آن شکل گرفت، همچون آرگوی بزهکاران، آرگوی ارتش، مدرسه و ... (ROBERT, 1993,p65). دو اصطلاح روبه‌رو دو مثال از اصطلاحاتی است که خاص زبان آرگو بوده و در این رمان بیان شده است:

«En plein bidon» (CELINE, 2001, p13): en plein ventre (ROBERT, 1993, p123) با معده پُر :

«Étouffer quelques choses » (CELINE, 2001,p21) : faire taire (ROBERT, 1993,p488): سرکوب کردن، سربه‌نیست کردن

در قلم لویی فردینان سلین شاخصه تکیه بر زبان عامیانه بیشتر از هر موردی در انتخاب واژگان عامیانه به چشم می‌خورد. همان‌طور که قبلاً هم ذکر شد، زبان خاص سلین به‌نوعی ترکیبی است از زبان عامیانه و ادبی. در یک تحلیل و معرفی دقیق‌تر می‌توان گفت که سلین واژگان خود را از زبان عامیانه گرفته و با استفاده از صرف افعال در وجوه و زمان‌های غیرمعمول، به آن رنگ و بوی ادبی ببخشد (LALAND, 1976, p65)، این در حالی است که جلال آل احمد از همه قابلیت‌های زبان و آن هم به یک اندازه برای عامیانه جلوه دادن آن مثل واژگان، اصلاحات، ساختار جملات و ... استفاده می‌کند.

۳. جلوه‌های طنز

هرچند در وهله اول نتوان طنز را جزئی از شاخصه‌های زبان عامیانه دانست، اما با بررسی جلوه‌های طنز مدیر مدرسه و سفر به انتهای شب می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که استفاده خلاقانه و زیرکانه آل احمد و سلین از عناصر و ویژگی‌های زبان گفتار همچون توصیفات دقیق، وارد کردن واژگان، اصطلاحات و کنایات مردمی به قلم این دو نویسنده رگه‌هایی از طنز بخشیده است. البته این مهارت در مدیر مدرسه بیشتر نمود پیدا کرده آل احمد توانسته است به کمک این طنز واقعیت‌های جامعه را هم مورد تحلیل و انتقاد قرار دهد. او "روی آوردن به داستان را مربوط به زمانی می‌داند که آزادی قلم محدودتر شده است و نمی‌تواند مستقیماً و با صراحت اندیشه‌های خود را بیان کند. در نتیجه قالب داستان را به دلیل داشتن زبان غیرمستقیم و کنایی بکار می‌گیرد" (آل احمد، ۱۳۷۶، ص ۳۸۶-۳۸۷). این قابلیت نقد در طنز همان نکته‌ای است که باعث شده است سلین در سفر به انتهای شب به آن توجه خاص داشته باشد.

مدیر مدرسه یک اثر رئالیستی است که به دنبال مطرح کردن حرف‌هایی جلدی در زمینه اجتماع و فرهنگ بوده است. از این منظر، این رمان را نمی‌شود اثری طنز قلمداد کرد (بهزادی اندوهجردی، شادمحمدی، ۱۳۹۰، ص ۸۲)؛ اما شخصیت و قلم جلال آل احمد باعث می‌شود که او بی‌تفاوت از کنار طنز به‌عنوان یک ابزار برای افزایش میزان تأثیر نگذرد و با تکنیک‌هایی همچون ریزنگری در توصیفات، استفاده از ناسزاهای کوچه و بازاری، تشبیهات ماهرانه و اغراق، نثر خود را طنزآلود جلوه دهد. "می‌خواهم با انتشار چرندیاتی از نوع مدیر مدرسه

احساس کنم که هنوز نمرده‌ام، هنوز خفقان نگرفته‌ام. هنوز نگریخته‌ام" (دهباشی، ۱۳۶۴، ص ۵۸). در مثال‌های پیش رو می‌توان عناصری از زبان عامیانه را مشاهده کرد که منجر به نوعی طنز در مدیر مدرسه شده است؛ که از این میان می‌توان به استفاده از کنایات، اصطلاحات و مثل‌های آشنا برای جامعه اشاره کرد:

" دور حیاط دیوار بلند درست مثل دیوار چین، سد مرتفعی در مقابل فرار احتمالی فرهنگ" (آل احمد، ۱۳۹۱، ص ۱۹).

" من و ناظم عین دو طفلان مسلم بودیم و معلم کلاس چهار عین خولی وسطمان نشسته" (همان، ص ۴۴).

" در لیست حقوق مدرسه، بزرگ‌ترین رقم مال من بود، مثل بزرگ‌ترین گناه در نامه اعمال" (همان، ص ۶۰).

" بله! نان گدایی، فرهنگ را نونوار کرده بود" (همان، ص ۵۸).

"متأسفانه راه مدرسه ما را برای پاشنه کفش خانم‌ها نساخته‌اند" (همان، ص ۵۴).

با بررسی اجمالی نمونه‌های طنز در مدیر مدرسه، می‌توان فهمید که آل احمد در پس هر عبارت طنزآلود نوعی واقعیت اجتماعی و فرهنگی را به سخره گرفته و مورد انتقاد قرار داده است. این ویژگی از طنز در سفر به انتهای شب نیز کاملاً مورد تفقد سلین بوده است (VAHID NEJAD, 1381, p22). تکنیکی که بیش از همه شجاعت او را در طنزپردازی نشان می‌دهد، بازی کردن او با اصطلاحات سیاسی و به سخره گرفتن مسائل سیاسی است. برای مثال، سلین از اقدام پوآنکاره^۱ برای افتتاح نمایشگاه سگ‌های کوچک آن هم در ابتدای جنگ جهانی یاد می‌کند. (CELINE, 2001, p16) او همچنین دموکراسی در فرانسه را مورد استهزاء قرار داده و این چنین ادعا می‌کند که جهان:

« Se trouve enfermé dans les journaux quotidiennes et gardé par la police » (همان، ص ۴۵۳)

" در دنیای روزنامه‌ها زندانی و تحت مراقبت پلیس است."

سلین با بکار بردن اصطلاحات سیاسی در فضایی نامتناسب، وقتی باردامو در آفریقا آوارگی مورچه‌های قرمز را به دنیای کمونیست‌ها تشبیه می‌کند (همان، ص ۲۳۱)، سعی می‌کند سیاست را به تحقیر بکشد (LAVOINNE, 1974,p58). سلین با برهمزدن نظم در رعایت نکات گرامری، تطابق زمانی، استفاده از واژگان عامیانه و گاه کلمات رکیک و همچنین بی‌نظمی و اتفاقات ناهنجار در جنگ، سفرها، حاشیه شهرها و اقدامات پزشکی تلاش دارد نوعی حماقت انسانی را به رخ مخاطب کشیده و چارچوب‌ها و قوانین احمقانه زندگی را به ذهن او القا کرده و آن‌ها را به سخره بگیرد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، با توجه به اشاره آل احمد بر تأثیرپذیری خود از نویسنده مشهور فرانسوی، لویی فردینان سلین، سعی شد تا چگونگی و عمق این تأثیرپذیری از منظر زبان عامیانه قالب ظاهری دو اثر *مدیر مدرسه* و *سفر به انتهای شب* در دست تحلیل قرار گیرد. با تعیین شاخص‌های مختلفی برای زبان عامیانه این دو اثر همچون ساختاری گفتاری جملات، حذف، علائم نگارشی واژگان و اصطلاحات، توصیفات و طنز نثر، ابعاد تأثیرپذیری مدعا را بررسی نمودیم. بنا بر نتایج حاصل، شباهت‌های متعددی را در حوزه نثر آل احمد و سلین می‌توان مشاهده نمود که این نقاط تشابه و البته تفاوت از نظر کاربرد زبان عامیانه ارائه گردید.

بارزترین خصوصیتی که می‌توان به قلم سلین و آل احمد بخصوص در این *سفر به انتهای شب* و *مدیر مدرسه* اختصاص داد، به‌کارگیری زبان عامیانه برای نگارش داستان است. این ویژگی که منجر به پویا شدن نثر آن‌ها گردیده است با مهارت‌هایی همچون ساختار گفتاری جملات، هنر حذف، علائم نگارشی و به‌کارگیری اصطلاحات عامیانه در طول داستان به جریان افتاده است. *مدیر مدرسه* و *سفر به انتهای شب*، از جهت نزدیکی‌شان به زبان مردم جامعه، منبع غنی و قابل اعتمادی برای شناخت جامعه زمان خود محسوب می‌شوند. توصیفات دقیق و عینی نویسنده از حوادث، اشخاص و اماکن از دیگر نکات قابل تحلیل و مقایسه در این دو اثر می‌باشد. دغدغه آل احمد و سلین برای گنجاندن مسائل روز جامعه در دل داستان و پرداختن طنزآلود به آن‌ها، باعث شده است تا *مدیر مدرسه* و *سفر به انتهای شب*

به‌عنوان آثاری طنزگونه نیز شناخته شوند که مصادیق این طنزپردازی‌ها به‌وفور در آن‌ها یافت می‌شود. بیشترین جنبه تأثیرپذیری آل احمد را از سلین می‌توان در شاخصه گفتاری بودن نثر او یافت.

شباهت‌های ساختاری نثر قلم این دو نویسنده تحقیقات و تألیفات بیشتری را از ناحیه محققان و علاقه‌مندان به حوزه زبان و ادب می‌طلبد و ابعاد بررسی نشده متعددی پیش رو قرار دارد. جدای از حوزه ساختار، این دو اثر از منظر محتوایی نیز نکات قابل‌مقایسه و قابل‌تأمل فراوانی دارند، که در این میان می‌توان به نحوه حضور نویسنده در آثارشان، واقع‌گرایی و واقع‌نمایی اتفاقات داستان و سیاهی دنیای رمان اشاره کرد.

کتابنامه

- احمدی گیوی، ح، حاکمی، الف، شکری، ی، طباطبایی اردکانی، م. (۱۳۸۴). *زبان و نگارش فارسی*. تهران: سمت.
- آل احمد، ج. (۱۳۵۷ الف). *ارزیابی شتابزده*. تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۹۱). *مدیر مدرسه*. تهران: کتاب‌نشر.
- ، شمس. (۱۳۷۶). *جلال از چشم برادر*. تهران: بدیهه.
- بهبزادی اندوه‌گردی، ح؛ شادمحمدی، م. (۱۳۹۰). «جلوه‌های طنز در مدیر مدرسه جلال آل احمد». *زبان و ادبیات فارسی*. ۱. ۳۲. ص ۵۶-۸۴.
- پارسانیا، ح؛ خائفی، م. (۱۳۹۱). «تجربه روشنفکری جلال آل احمد و گشودن راه برای رسیدن به معیارهای خودی». *معرفت فرهنگی اجتماعی*. ۳. ۲. ص ۴۹-۷۶.
- پاینده، ح. (۱۳۸۸). «رمان رئالیستی یا سند اجتماعی؟: نگاهی به مدیر مدرسه آل احمد». *جامعه‌شناسی هنر و ادبیات*. ۱. ۲. ص ۶۹-۹۸.
- پراور، ز. (۱۳۹۳). «ادبیات تطبیقی چیست؟». *فرهنگستان زبان و ادب فارسی*. ترجمه علی انوشیروانی. مصطفی حسینی. ۵. ۱. ص ۳۶-۴۸.
- پیروز، م. (۱۳۹۰). *کاووشی در آثار و اندیشه‌های جلال آل احمد*. تهران: فانوس دانش.
- جوادی یگانه، م؛ مهدی‌پور، ف. (۱۳۹۲). «روش‌شناسی جلال آل احمد». *پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران*. ۳. ۱. ص ۹۱-۱۰۷.

- حسینی، م. (۱۳۸۹). «بررسی تطبیقی زنده‌به‌گور هدایت و سه‌تار جلال آل احمد با یادداشت‌های یک دیوانه شنل نیکلای گوگول». *ادبیات تطبیقی*. ۲. ۲. ص ۱۷-۲۹.
- خامنه باقری، ط. (۱۳۸۹). *فرهنگ کوچک لغات و اصطلاحات عامیانه زبان فرانسه*. مشهد: وارستگان دانشور، س (۱۳۸۴). غروب جلال. تهران: آینه جنوب.
- دهباشی، ع. (۱۳۶۴). *نامه‌های جلال آل احمد*. تهران: پاسارگاد.
- دهقانی فیروزآبادی، ح. (۱۳۸۱). *رنالیسم پویا و جلال آل احمد*. کاوش‌نامه. ۳. ۴. ص ۱-۲۷.
- رحیمیان، ه. (۱۳۸۰). *ادبیات معاصر نثر: ادوار نثر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*. تهران: سمت.
- رستگار فسایی، م. (۱۳۸۰). *انواع نثر فارسی*. تهران: سمت.
- زندى، م. (۱۳۸۸). «بررسی زبان فرانسه عامیانه در آثار سلین و مشکلات مترجمان زبان در ترجمه این آثار». *اندیشه‌های ادبی*. ۱. ۱. ص ۱۷۵-۱۹۱.
- زیار، م؛ شرکت مقدم، ص. (۱۳۸۷). «بررسی تطبیقی خواهرم و عنکبوت جلال آل احمد با طاعون و بیگانه آلبر کامو». *ادبیات تطبیقی*. ۳. ۹. ص ۸۷-۱۰۱.
- سرّامی، ق. (۱۳۹۲). «پژوهشی در شخصیت‌های داستان مدیر مدرسه اثر جلال آل احمد». *فنون ادبی*. ۵، ۱. ص ۱-۱۸.
- سلین، ل. ف. (۱۳۸۴). *سفر به انتهای شب*. ترجمه فرهاد غبرایی. تهران: جامی.
- طهماسبی، ر؛ شعبانلو، ع. (۱۳۹۱). «انسجام واژگانی در مدیر مدرسه: اثر جلال آل احمد». *اندیشه‌های ادبی*. ۴. ۱۲. ص ۷۹-۹.
- کریمی، ک؛ جلالی پندری، ی؛ ملک ثابت، م. (۱۳۹۱). «بررسی حضور نویسنده در داستان‌های جلال آل احمد». *پژوهش ادبی*. ۴. ۵۳. ص ۷-۳۴.
- محسنی، م. (۱۳۸۵). «تحلیل رمان سفر به انتهای شب». *بخارا*. ۹. ۳. ص ۲۱۹-۲۳۵.
- نظری منظم، ه. (۱۳۸۹). «ادبیات تطبیقی، تعریف و زمینه‌های پژوهش». *ادبیات تطبیقی*. ۱. ۲. ص ۲۲۱-۲۳۷.
- هیمن، د. (۱۳۸۲). *لویی فردینان سلین*. ترجمه مهدی سبحانی. تهران: نشر ماهی.

CELINE, L-F. (1964). *Guignol's Band*. Paris : Gallimard.

----- (2001). *Voyage au bout de la nuit*. Paris : Gallimard.

- ESFANDI, E, HEJAZI, N. (2010). Flou temporel et a-temporalité ontologique dans Voyage au bout de la Nuit de L.F. Céline. *Plume*. 5, 11. p 17-34.
- GODARD, H. (1994). *Poétique de Céline*. Paris : Gallimard.
- LALAND, B. (1975). «Voyage», «Céline», *analyse critique*, Gallimard : Paris.
- LAVOINNE, Y. (1974). *Voyage au bout de la nuit de Céline*. Paris: Hachette.
- ROBERT, P. (1993). *Le Robert micro poche ; Dictionnaire de la langue française*. Paris : Robert.
- VAHID NEJAD, M. (1381). *Le langage de Louis Ferdinand Céline*. Mémoire de master. Sous la direction de Farzaneh Alavi. Téhéran : Université de Téhéran.

فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه (دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، علمی - پژوهشی، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۳

بررسی رویکرد پدیدارشناختی - هرمنوتیکی هانری کربن در ترجمه احمد فردید

دکتر مهرگان نظامی زاده (استادیار دانشگاه علامه طباطبایی تهران)

Mehreganzamizadeh@ymail.com

ملوک دانشمند (فارغ التحصیل کارشناسی ارشد، رشته ترجمه‌شناسی فرانسه، دانشگاه شهید بهشتی تهران)

Chadi.Daneshmand@yahoo.fr

چکیده

هانری کربن در سال ۱۹۴۴ مقاله‌ای با عنوان «بن‌مایه‌های زرتشتی در فلسفه سهروردی، شیخ اشراق» در انجمن فلسفه ایران به صورت سخنرانی ایراد کرد. وی در این سخنرانی نوعی روش‌شناسی پدیدارشناختی - هرمنوتیکی برای مطالعه سهروردی و فلسفه اشراق پیشنهاد می‌دهد. از آنجاکه این تحقیق در چارچوبی ترجمه‌شناختی صورت می‌گیرد، بر آنیم تا نحوه انتقال این روش‌شناسی را در ترجمه احمد فردید، فیلسوف شفاهی ایران، از دو فصل اول متن مکتوب این سخنرانی مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم. در این پژوهش تطبیقی پس از مروری بر تعاریف و مفاهیم اساسی از جمله پدیدارشناسی، هرمنوتیک و ارتباط آن‌ها با ترجمه‌شناسی به عناصر بنیادین روش‌شناسی خاص کربن می‌پردازیم و ابتدا با تحلیل ترجمه‌شناختی و بررسی تحلیلی ترجمه فرانسه کربن از سهروردی، رویکرد پدیدارشناختی وی و همچنین چگونگی انعکاس آن را در برگردان فارسی احمد فردید مورد بررسی قرار می‌دهیم.

کلیدواژه‌ها: ترجمه‌شناسی، روش‌شناسی، پدیدارشناسی، هرمنوتیک، کربن، فردید، هایدگر، سهروردی.

۱- مقدمه

فلسفه غرب که روز بروز بیشتر بر روابط فلسفی انسان با دنیای بیرونی متمرکز می‌شد، ارتباط خود را با دنیای درون به تدریج از دست داد. جریان‌های فلسفی تا بدانجا پیش رفتند که در لوای منطق و قوانین طبیعی، باطن انسان را نفی کردند. یونگ در اثر خود، با عنوان ضمیر ناخودآگاه، می‌نویسد: «امروز عقاید ما به نحوی چشمگیر خردگرایانه شده‌اند. فلسفه ما

برعکس گذشته، دیگر شیوه‌ای برای زندگی نیست. [...] شکاف میان دین و دانش نشانه خودآگاهی در هم شکافته است [...] گویی یک شخص با دو چارچوب فکری مختلف تصویری از تجربه‌های خود را طرح افکنده باشد» (یونگ، ۱۳۸۹، صص ۶۰-۶۱). چنین است که بعد از شکست پوزیتیویسم در ایجاد فلسفه‌ای که بتواند جوابگوی نیازهای بشر باشد، هانری کربن به دنبال راهی برای آشتی مجدد جسم و روح بر می‌آید. این جستجو بر دنیای درون انسان متمرکز می‌گردد. به یمن بررسی جهان‌های نمادین (سمبلیک) و حلقه‌ارانس^۱ و اعضای آن به‌خصوص، یونگ، کربن به تحلیل پیکره‌ساختاری و نمادین تخیل و دنیای درون دست می‌یابد. او برای یافتن پاسخ سؤالاتش ایران را بر می‌گزیند، جهانی که به گفته شایگان، «زرتشت پیامبر را با حکمت افلاطون به هم آمیخته و هر دو را با مشکوه انوار نبوت در سنت دینی ابراهیم پیوند داده است. در این جهان مذهب زرتشت به حلقه اخوت و جوانمردی معنوی و حماسه پهلوانی قهرمانان کهن ایران به حماسه عرفانی حکایت‌های اشراقی دوران اسلامی تبدیل شده است. فرشته بینی و تجلی ملکوت فرشتگان در این جهان به ابعادی حیرت‌انگیز رسیده و مثل افلاطونی به امشاسپندان زرتشتی تبدیل شده است. تخیل در این جهان چنان نیروی تجسم یافته‌ای است که واقعیت روزمره در برابر واقعیت جادویی و خلاق رنگی ندارد و بیشتر به وهم و خیال می‌ماند» (شایگان، ۱۳۷۳، ص ۸۱). به این شکل، کربن از هایدگر به سهروردی می‌رسد. این پس دیگر مثل افلاطونی در جامه خیره‌کننده مهین فرشتگان ایرانی درمی‌آیند (همان‌جا، ص ۹۷)؛ بنابراین به دنبال دست‌یابی به فلسفه‌ای که دنیای درون و بیرون را آشتی دهد، کربن، فلسفه شیخ اشراق را با رویکردی پدیدارشناختی - هرمنوتیکی مورد مطالعه قرار می‌دهد و دستاورد و چکیده بررسی‌های خود را طی یک سخنرانی در انجمن ایران‌شناسی ارائه می‌دهد.

۱-۱- بیان مسئله

همان‌طور که در بالا ذکر شد، کربن یک سخنرانی، با عنوان «بن‌مایه‌های زرتشتی در فلسفه سهروردی، شیخ اشراق»، در انجمن ایران‌شناسی ایراد می‌کند. این سخنرانی در سال ۱۹۴۵ به شکل مکتوب در می‌آید و احمد فرید، ترجمه دو فصل ابتدایی آن را بر عهده می‌گیرد؛

فیلسوفی که از سویی به دلیل در دست نداشتن متون مکتوب از دوران بلوغ فکری وی، او را فیلسوف شفاهی می‌دانند و از سویی دیگر، اولین مفسر اندیشه‌های هایدگر در ایران محسوب می‌شود (عبدالکریمی، ۱۳۹۲، صص ۴۷-۴۸).

پس در اینجا با دو شخصیت بزرگ مواجه هستیم که در جایگاه مترجم ظاهر شده‌اند. مترجم که واسطه‌ای است میان نویسنده و مخاطب، همچنین دو زبان و دو فرهنگ متفاوت: کربن، به‌عنوان اولین مترجم آثار سهروردی و نیز آثار هایدگر در فرانسه و فردید، که متن کربن را به فارسی برگردانده است. نکته‌ای که جالب می‌نماید این است که تأثیرپذیری هریک از آن‌ها از هایدگر و هرمنوتیک هایدگری چگونه بوده است؟

به این ترتیب، در این جستار، نگارندگان مشخصاً در پی دستیابی به پاسخ سؤالات زیر هستند: مواجهه کربن با آثار سهروردی، به‌عنوان پدیدارهای متنی و رویکرد پدیدارشناختی - هرمنوتیکی وی در ترجمه‌هایش چگونه صورت می‌گیرد و انتقال این رویکرد در ترجمه فارسی به چه ترتیب رعایت می‌گردد؟ به بیان دیگر، در ترجمه‌های فرانسه کربن از سهروردی و برگردان آن‌ها به فارسی توسط فردید، اصل وفاداری به متن مبدأ، انتقال مقصود نویسنده، معادل‌یابی، انتخاب واژگان و تأثیرشان در فهم مطلب و دریافت مخاطبان چگونه انجام می‌پذیرد؟

۲- بحث و بررسی

پیش از بررسی رویکرد هرمنوتیک کربن در مطالعه و واکاوی متون فلسفی و دینی ایران، شرح مختصری از خاستگاه و تاریخچه هرمنوتیک ضروری می‌نماید.

۲-۱- هرمنوتیک

ما همواره «هرمنوتیک» را به‌عنوان یکی از پدیده‌های فلسفی مدرن در نظر می‌گیریم ولی باید گفت در زیر این غشای فلسفی نوعی کاربست پذیری، پنهان است که به دوران یونان باستان باز می‌گردد. «خاستگاه هرمنوتیک به صورت لغت‌شناسی، تفسیر و شرح در تأویل تمثیلی آثار هومر - که از قرن ششم قبل از میلاد آغاز شد - و در شرح و تفسیرهای خاخامی بر تورات است» (واینسهایمر، ۱۳۸۹، ص ۱۵).

ریشه این کلمه، از فعل یونانی *hermeneuein* است که گروندن سه معنی برای آن بر می‌شمارد: ۱. بیان کردن (گفتن، گفته پردازی)، ۲. تفسیر کردن (توضیح دادن) و ترجمه (بودن در خدمت مفسر). رابطه دیالکتیکی گرد آمده در این فعل جالب به نظر می‌رسد. درحالی‌که عمل تفسیر به دنبال کاویدن و رسیدن به معنای درونی است، بیان کردن به دنبال آن است که راهی به بیرون بیابد و معنای درونی را آشکار سازد و به سطح بیاورد. (گروندن، ۱۹۹۳، ص ۶). به عقیده گروندن، مترجم، که وظیفه اصلی‌اش مفهوم‌سازی زبان دیگری در جامعه مقصد است، درعین حال مفسر نیز هست.

در ابتدا هرمنوتیک در خدمت توضیح و تفسیر کتاب مقدس بود؛ اما به مدد عقل‌گرایی عصر روشن‌گری^۱، هرمنوتیک به تدریج از متون مذهبی فاصله گرفت و دامنه وسیع‌تری یافت. شلایرماخر^۲ و دیلتای^۳ از اولین کسانی بودند که هرمنوتیک را از حوزه دینی خارج کردند و به سمت فلسفه سوق دادند. به دنبال آن‌ها هایدگر و گادامر، به پیروی از سنت آگوستین به هرمنوتیک بُعدی جهانی بخشیدند؛ و این چنین است که از قرن بیستم، هرمنوتیک به غیر از مسائل دینی به دیگر مسائل مطرح در حوزه علوم انسانی نیز می‌پردازد.

۲-۱-۱- شلایرماخر

شلایرماخر فیلسوف و دین‌شناسی آلمانی بود. او اثری که مستقیماً به هرمنوتیک مربوط باشد به چاپ نرسانده است اما یکی از شاگردانش، فردریش لوک^۴، در سال ۱۸۳۸ کتابی مشتمل بر تمامی آراء و ایده‌های وی که هرمنوتیک را نیز در بر می‌گرفت به چاپ رسانید. شلایرماخر به لطف همکاریش با شلگل^۵، در ترجمه آثار افلاطون، به این نتیجه رسید که برای داشتن تفسیری درست از متن به هرمنوتیک نیاز دارند. گرچه برای او هرمنوتیک بیشتر یک

1 Lumières

2 Schleiermacher

3 Dilthey

4 Friedrich Lücke

5 F. von Schlegel

هنر به حساب می‌آید تا یک علم، چراکه با فهم معنای پنهان سر و کار داشت. (گروندن، ۱۹۹۳، صص ۸۴-۹۵).

۲-۱-۲- ديلتای

دیلتای، پدر هرمنوتیک مدرن، کتاب‌های زیادی در این خصوص و به‌ویژه *روانشناسی توضیحی و توصیفی* دارد که در آن‌ها به تشریح مبانی هرمنوتیک می‌پردازد. وی که خواهان ایجاد بنیادی روش شناسیک و منطقی برای علوم انسانی بود، بر این عقیده بود که «هرمنوتیک به‌عنوان پایه و اساس علوم تأویلی می‌تواند عینیت علوم انسانی را تضمین کرده، به‌عنوان روش ویژه و مستقل آن‌ها مطرح شود» (دیلتای، ۱۹۰۰، ص ۳۳۱) و برنامه‌ای بلندپروازانه در راستای وارد سازی هرمنوتیک به علوم انسانی در سر داشت؛ برای دستیابی به این مهم، او رویکرد توضیحی و توصیفی را متمایز می‌شمارد؛ به عقیده وی رویکرد توصیفی به «... روح، روان و فهم مربوط می‌شود (...). اما رویکرد توضیحی مخصوص علوم طبیعی است» (کمپوس، ۲۰۰۹، ص ۱۳).

۲-۲-۱- رویکرد هرمنوتیک و پدیدارشناسی نزد کربن

کربن نیز در جلد اول *اسلام/ ایرانی* چند صفحه‌ای را به شلایرماخر و دیلتای اختصاص داده است. وی در این صفحات به مسئله هرمنوتیک و تاریخ‌گرایی می‌پردازد. به عقیده کربن، دیلتای به یافتن راه‌حل مناسبی برای خارج‌سازی علوم انسانی از ذهنیت‌گرایی محض نائل نمی‌گردد. چراکه وی پس از رد پوزیتیویسم، در «حلقه هرمنوتیکی» گرفتار می‌گردد که آن را راهی به منبع و اصل نیست (کربن، ۱۹۷۱، صص ۱۶۱-۱۶۲).

«در علوم فلسفی و دینی، پدیدار یا پدیدارشناسی با اصطلاحاتی نظیر ظهور^۱، تجلی^۲ و قدسیت^۳ بیان می‌شود. فنومن، یا نمود، ظاهر، آشکار، برونی و علنی است. آنچه در این ظاهر، در عین نماندن آشکار می‌شود، باطن است که درونی و پوشیده است. نمود شناسی یعنی نمود

1 épiphanie

2 théophanie

3 hiérophanie

را دریافتن، ظاهر را با بیرون کشیدن و کشف باطنی که زیر آن است، دریافتن؛ نمودشناسی یعنی راه دادن به اینکه نمود خود را به ذهن یا جان شناسایی که بدان نموده می‌شود بنمایاند» (شایگان، ۱۳۷۳ ص ۷۸). ولی باید گفت که پدیدارشناسی برای کربن نقطه آغاز حرکت به سوی هرمنوتیک است؛ اما هرمنوتیک به کار بسته شده توسط عرفای ایرانی که کربن به مطالعه آنها پرداخته است و در فلسفه کربن وارد شده است «در نهایت همانند منبع هرگونه معنویت ظاهر می‌شود، معنویتی که گذار از قیدوبندها، رهایی از اسارت کلمات و هرگونه پیش‌داوری را فراهم می‌آورد» (کربن، ۱۹۹۹، ص ۴۱). کربن راه و روشی را که ابن‌سینا و سهروردی پی نهاده بودند، پیش می‌گیرد. پس او ادامه دهنده راهی است که وی را به سوی پایه‌گذاری فلسفه تجربه دینی (معنوی) سوق می‌دهد. تجربه معنوی که به‌عنوان پدیدار در نظر گرفته می‌شود، خود، هرمنوتیک است. کربن، خود، اذعان می‌دارد که هرمنوتیکی که وی در جستجوی آن است با آنچه هایدگر در نظر داشت تفاوت دارد، چراکه فلسفه او همانند نوافلاطونیان، طرح اصلی و پایدار تاریخ انسانیت را مد نظر قرار می‌دهد و نه واقعیت‌های تاریخی هر روزه را. کربن خود این مسئله را چنین توضیح می‌دهد: «آنچه من در نزد هایدگر می‌جستم، آنچه در پرتو آثار هایدگر دریافتم همان چیزی بود که در متافیزیک ایرانی - اسلامی می‌جستم و می‌یافتم» (ویژه‌نامه ارن، ۱۹۸۱، ص ۲۴). از این رو است که پدیدارشناسی تجربه امر دینی با هرمنوتیک معنوی یعنی تأویل آغاز می‌گردد؛ زیرا در پدیدارشناسی همواره تأکید بر آن است که پدیدار لزوماً خود را بر کسی می‌نمایاند و این امر سبب می‌گردد که تأویل در سطح معنابخشی شخصی قرار گیرد؛ برای همین است که کربن با الهام از یونگ، تأویل را فرآیند شخصی‌سازی می‌داند که فرد از آن برای یافتن منبع و خاستگاه نمادی که بر وی آشکار شده است استفاده می‌کند و به دنبال آن تکنیک تأویل در فلسفه ایرانی را «به معنای "بازگردانی یک چیز به اصلش، به کهن‌الگویش"» می‌داند (همان‌جا، ص ۲۵). از این روی تأویل از منظر کربن، تأویل روح است، فرآیندی است که از آنچه در زیر نماد پنهان است حجاب بر می‌دارد. در خصوص پدیدارشناسی کربن و مسیری که او را از هایدگر به سهروردی رساند، شایگان می‌گوید: «آنچه کربن در نزد متفکران ایرانی می‌جست، «اقلیم وجود» ی دیگر، یا مقامی از

حضور بود، مقامی که به اصطلاح از برنامه تحلیلی هایدگر بیرون بود. «بازگشت به خود چیزها» یا به تعلیق احاله کردن، که هوسرل مبشر آن بود، یا کنار کشیدن از اعتقادهای جاری که پیروان نمودشناس هوادارش بودند، راهی به قاره گمشده روان نداشت، همچنان که هایدگر نیز با تحلیل جوانب اگزیستانسیل دازین و ساخت زمانمندی آن توفیق نمی یافت که به اقلیم هشتم جهان مثالین دست یابد» (شایگان، ۱۳۷۳، ص ۶۶). وی در ادامه از کربن چنین نقل می کند: «آنچه با شادی تمام در نزد هایدگر یافتیم چیزی جز سلسله ارتباط تأویل از الهیات شلایرماخری تا به امروز نبود، و انتساب من به نمودشناسی برای آن است که تأویل اساساً کلیدی است گشاینده معنای نهانی (باطنی) ظواهر بیان شده. پس من کاری جز این نکرده ام که در همین معنا نخست در پهنه گسترده ناگشوده عرفان اسلامی شیعی، و سپس در عرفان مسیحی و یهودی که پهلوی به پهلوی آن قرار گرفته اند ژرف بیندیشم» (همانجا، ص ۶۷).

۲-۲-۲- هرمنوتیک و ترجمه

هایدگر اولین کسی بود که به پیروی از هوسرل دریافت، که اشیاء (چیزها) خود در لفافه نوعی زبان هستند؛ از این روی پدیدارشناسی پیش از هر چیز نیاز مبرمی به هرمنوتیک دارد. تأملات وی در خصوص، فهم، تفسیر و زبان الهام بخش متفکرانی چون بولتمن، گادامر و ریکور در زمینه هرمنوتیک بوده است. هایدگر بیش از هر چیز بر رابطه تنگاتنگ میان ترجمه و تأویل تکیه دارد (هایدگر، ۱۹۳۷، ص ۱۱). برای او «هر ترجمه ای به خودی خود یک تأویل است. [...] و تأویل به نوبه خود چیزی نیست جز تکمیل و تداوم ترجمه که دیگر لب از سخن فروسته است. [...] ترجمه و تأویل ذاتاً یک چیز هستند» (هراکلیت، ۱۹۸۳، ص ۴۵۶). به هر روی، در بررسی رویکرد کربن در ترجمه، مشاهده می کنیم که تأویل متون جایگاه ویژه ای در تمامی آثار او دارد. او متون زیادی را از اسلام ایرانی ترجمه کرده است و در ترجمه اش همواره نوعی تأویل مشهود است.

۲-۳- بررسی ترجمه شناختی

پیش از آنکه به ارائه نتایج تحقیق بپردازیم لازم به ذکر است که، از لحاظ گونه شناسی، متن کربن را فنی و با هدف انتقال مجموعه ای از اطلاعات در نظر گرفتیم؛ زیرا علیرغم قلم سخت

و گاهی ادبی کربن، این متن به منظور ارائه روش‌شناسی وی در فهم سهروردی و فلسفه او ایراد شده است و می‌توان گفت که غایت نهایی آن بُعد زیبایی‌شناختی و استفاده از آرایه‌ها و اسلوب‌های ادبی نبوده است.

برای ارائه بررسی ترجمه‌شناختی به شیوه‌ای گویا و عملی، از نقل قول‌های مستقیم و غیر مستقیمی که از سهروردی در متن فرانسه آمده، استفاده می‌کنیم. در دو فصل اول متن فرانسه که توسط احمد فردید ترجمه شده است، در کل ۲۵ مورد نقل قول از سهروردی یافت می‌شود که برخی از آن‌ها برگرفته از متون فارسی و برخی دیگر از متون عربی است. برای استفاده از این متون، کربن می‌بایست آن‌ها را به فرانسه ترجمه کند و در خلال این ترجمه‌ها است که می‌توانیم در گام اول رویکرد پدیدارشناختی - هرمنوتیکی کربن را در ترجمه، مورد مطالعه قرار دهیم؛ و در گام بعد، ترجمه احمد فردید از متن فرانسه، نحوه انتقال این رویکرد توسط او و نیز میزان وفاداری او به متن فرانسه را مورد بررسی قرار دهیم.

از آنجاکه تمامی آثار سهروردی در ایران به راحتی در دسترس نیست و با توجه به اینکه فقط دو بخش اول مقاله کربن را فردید ترجمه کرده است، برای اختصار و نیز گویایی مطلب، از میان این نقل قول‌ها، ده مورد را به عنوان مثال انتخاب کرده‌ایم که در این مقاله می‌آوریم. در هر مثال ابتدا متن اصلی از سهروردی، به زبان فارسی یا عربی و به دنبال آن ترجمه فرانسه کربن و ترجمه فارسی فردید را ذکر می‌کنیم. در انتها، توضیحات مربوط به هر مثال را جداگانه ارائه می‌دهیم.

***مورد اول** برگرفته از جلد اول مصنفات شیخ اشراق، *تلویحات و مطارحات* است. در این مورد سهروردی توضیحاتی در خصوص *دفاتر یافت شده* از ابن سینا در باب فلسفه شرقی می‌آورد:

«و هذه الكرايس و ان نسبها الى المشرق فهمي بعينها من قواعد المشائين و الحكمة العامة الا انه ربما غير العبارة او تصرف في بعض الفروع تصرفا قريبا لا يباین كته الاخرى بونا يعتد به، ولا يتقرر به الاصل المشرقي المقرر في عهد العلماء الخسروانية، فانه هو الخطب العظيم و هو الحكمة الخاصية» (کربن، ۱۹۷۶، ص ۱۹۵).

«Et bien qu'Ibn Sînâ ait revendiqué pour eux une origine orientale (نسبها الى المشرقين), leur contenu est cependant identique aux articles professés par les Péripatéticiens et ne diffère pas de la philosophie commune. Sans doute Ibn Sînâ a-t-il modifié les expressions ou travaillé à sa manière personnelle sur les dérivations des sources, sans qu'il en résultât néanmoins par rapport à ses autres livres une différence avec laquelle il vaille la peine de compter. Ce n'est pas ainsi que se trouve justifié l'appel à cette origine ou «sources orientale» (اصل مشرقی) instituée à l'époque des «Khosrawanides» (...) Or c'est là, poursuit encore, la grande affaire», la question majeure, c'est -à-dire la sagesse des Initiés» (Corbin, 1947, p. 35-36).

«و این کراسه‌ها، هرچند او نسبت آن‌ها را به مشرقیین داده است، لیکن عیناً از قواعد مشائین و حکمت عامه می‌باشد؛ جز اینکه او در بسیاری از موارد، عبارت را تغییر داده و یا در بعضی از فروع، تا یک اندازه تصرف کرده است؛ تصرفی بدان اندازه که مطالب این کتاب با کتب دیگر او، مابینت قابل توجه و نیز با اصل مشرقی مقرر در عهد خسروانیان (به‌زودی خواهیم دید که چرا سهروردی این تعبیر را برای دلالت بر حکمای قدیم ایران به کار می‌برد) تقرر پیدا نمی‌کند و خطب عظیم و حکمت خاصه، همین (اصل مشرقی) است» (همان‌جا، ص ۳۳-۳۴).

• وجه ظاهری ترجمه فرانسه حاکی از آن است که ترجمه طولانی‌تر از متن مبدأ می‌باشد. برای دو کلمه متفاوت در زبان عربی: *نسبها الى المشرق و الاصل المشرقی* در زبان فرانسه از یک کلمه یعنی *origine orientale* استفاده شده است که برای کلمه اول مناسب ولی برای دومی گویای منظور نویسنده نیست. در متن عربی نویسنده اصل را معطوف به شرق یا مشرق می‌داند در صورتی که کربن آن را مرتبط با مشرقیین، یعنی ساکنان شرق می‌داند. نویسنده در متن عربی صریحاً اذعان می‌دارد که این سینا «اصل مشرقی» را در دفترچه‌ها و جزوه‌هایش به جا نگذاشته است در حالی که در ترجمه کربن این مفهوم تغییر یافته است.

حال نگاهی داشته باشیم بر ترجمه فارسی احمد فردید. کاملاً مشهود است که انتخاب لغات مترجم نظیر *کراسه‌ها، عیناً، حکمت عامه، خطب عظیم، حکمت خاصه،...* شباهت زیادی به کلمات عربی متن اصلی دارد که علاوه بر دشوار ساختن دریافت مخاطب فارسی‌زبان از

متن، می‌تواند این فرض را نیز القا نماید که فردید در ترجمه متن فرانسه، متون عربی و فارسی سهروردی را نیز دخیل داشته است. پس در صورت صحت این فرض، وفاداری او نسبت به متن اصلی، که در اینجا زبان فرانسه است، مورد تردید قرار می‌گیرد. ساختار جملات نیز از نحو زبان فارسی پیروی نمی‌کند و گاهی جملاتی بی‌معنی به دست می‌دهد: «مباینه قابل توجه و نیز با اصل مشرقی مقرر در عهد خسروانیان... [تقرر پیدا نمی‌کند]». این جمله بیانگر آن است که تناقضی میان آنچه در دفاتر ابن سینا آمده و «اصل مشرقی» خسروانیون نیست حال آنکه در متن عربی نویسنده تأکید دارد که «اصل مشرقی» را نمی‌توان نزد ابن سینا یافت و متن کربن نیز همین را نشان می‌دهد. با توضیحاتی که داده شد مشاهده می‌شود که فردید متن فرانسه را با وام‌گیری کلمات عربی از متن سهروردی، ترجمه کرده است ولی در انتقال محتوا به متن فرانسه وفادار بوده است.

*مورد دوم که به بررسی آن می‌پردازیم باز هم از تلویحات و مطارحات نقل شده است.

«و نحن فی هذا الكتاب لا نقصد الا تتميم طرائق المشائين و تفریعها و تهذیبها و هی الحکمة العامه لجميع الباحثين و ان كان قد يتفق فيه نکت متفرقه بحثیه شریفه، و الخطب العظيم مرموز فی کتابنا المشتمل علی الاصول الشریفه المسمى بحکمة الاشراف» (کربن، ۱۹۷۶، ص ۱۹۵).

« Dans ce « Livre des Entretiens », précise-il, nous n'aurons but pour le moment que de parfaire les voies ouvertes par les Péripatéciciens, d'amplifier et de corriger : il s'agira de la philosophie commune à tous les dialecticiens, bien que l'on doive y trouver çà et là quelques développements plus subtils et ésotériques. Mais la grande affaire, elle, est présentée en figures (مرموز) dans notre livre intitulé « Hikmatol-Ishrâq », là où se trouvent contenus les hauts et ésotérique principes » (Corbin, 1947, p. 36).

«و قصد ما در این کتاب. جز تتمیم روش‌های مشائین و تفریع و تهذیب آن‌ها نیست و این روش‌ها عبارت از حکمت عامه و برای اهل بحث است. هر چند در این کتاب، گاهی نکته‌های پراکنده ذوقی شریف نیز آورده شده است، ولی خطب (امر) عظیم، در کتاب ما به نام حکمه الاشراف که مشتمل بر اصول شریف می‌باشد، مرموز است» (همان‌جا، ص ۳۴).

• بازهم ترجمه فرانسو از متن عربی طولانی‌تر است و ساختار جملات عوض شده است. در مورد محتوا و نحوه انتقال آن باید گفت که توضیحاتی برای فهم بهتر مطلب در ترجمه افزوده شده است که گاهی با آنچه مقصود نویسنده بوده است تفاوت دارد. برای مثال، نویسنده تنها گفته است: «در این کتاب» در حالی که کربن، نام کتاب را نیز آورده است. در ادامه نویسنده قصد خود را تهذیب و تفریع طرق مشائین معرفی کرده است که مترجم به جای کلمه تهذیب، که بیشتر معنای ضمنی پاک‌سازی و خالص‌سازی را دارد از تصحیح کردن «*corriger*» استفاده کرده است و با آنچه نویسنده در پی آن بوده است تفاوت دارد. در ادامه، ترجمه «نکت متفرقه بحثیه شریفه» نیز جای بررسی دارد. در اینجا مقصود از نکت، جمع مکسر نکته است و از متفرقه، منظور مواردی است که در مقایسه با موضوع اصلی مطرح شده در حکمه الاشراق از اهمیت کمتری برخوردار هستند. در ترجمه فرانسو این موارد به خوبی مطابق با نظر نویسنده انتقال یافته‌اند.

• در مورد ترجمه فارسی، کاملاً مشهود است که ترجمه، کلمه به کلمه، از روی متن عربی صورت گرفته است. برای مثال توضیحی که کربن در خصوص کتاب و اسم آن داده است در ترجمه فارسی وارد نشده است. تمامی کلمات سه‌روردی در ترجمه فارسی حفظ شده است و این امر درک مطلب را برای خوانندگان امروزی، که بعضاً آشنایی زیادی با کلمات عربی ندارند، دشوار می‌سازد. در خصوص «نکته‌های پراکنده ذوقی شریف» بایستی اشاره شود که این ترجمه از روی متن فرانسه صورت نگرفته و بازتاب برگردان تحت‌اللفظی از متن عربی است، به همین دلیل معنای مورد نظر سه‌روردی به مخاطب انتقال نیافته است.

• **مورد سوم** از کتاب *مطارحات* نقل شده است که بخشی از وصیت‌نامه سه‌روردی است:

«و لولا انقطاع السیر الی الله فی هذا الزمان ما کنا نغتم و نتأسف هذا التأسف، و هو ذا قد بلغ سنّی الی قرب من ثلاثین سنه، و اکثر عمری فی الأسفار و الاستخبار و التفحص عن مشارک مطّلع، و لم أجد من عنده خبر عن العلوم الشریفه و لا من یؤمن بها: أوصیکم إخوانی بالانقطاع الی الله و المداومه علی التجرید؛ و مفتاح هذه الاشیاء مستودع فی کتابی "حکمه الاشراق"» (کربن، ۱۹۷۶، ص ۵۰۵).

«Si de notre temps, dit-il, la route vers Dieu ne s'était pas trouvée coupée, nous n'aurions pas enduré tant tristesse, ni souffert l'irritation d'une tel chagrin. Voici que mon âge est maintenant aux alentours de la trentième année. La plus grande partie de ma vie, je l'ai passée en voyages, en enquêtes, à la recherche d'un compagnon parfaitement initié, mais je n'ai trouvé personne qui eût foi informé des Hautes Sciences, ni personne qui eût foi en elles. Frères! voici le testament que je vous laisse: que tarisse pour vous tout autre souci que le monde divin, que la persévérance dans l'œuvre d'Esseulement mystique (tajrîd). La clef de toutes ces choses est déposée dans mon livre intitulé Hikmat ol-Ishrâq » (Corbin, 1947, p. 25-26).

«اگر انقطاع سیر به سوی خداوند در این روزگار نبود، بدین پایه غمگین و متأسف نبودیم. اینک سن من نزدیک به سی سال رسیده و بیشتر عمر من به اسفار و استخبار و تفحص از مشارکی مطلع، مصروف گردیده است، ولی کسی نیافتم که به نزدیک او از دانش‌های شریف، خبری و نه بدان‌ها ایمانی باشد. برادران من! وصیت به شما انقطاع به سوی خداوند و مداومت بر تجرید است و همه این چیزها در کتاب حکمة الاشراق من، به ودیعت نهاده شده است» (همان‌جا، ص ۲۵).

• در متن فرانسه مواردی اضافه شده است که تأثیری بر محتوا ندارد یا تغییری در آن ایجاد نمی‌کند. برای بریدن از هرچه جز خدا، مترجم جمله باشد که هرگونه نگرانی، مگر دلمشغولی عالم الوهی، در چشمتان خوار شود و ریشه‌اش بخشکد را در نظر گرفته است که متن را به گونه ادبی نزدیک می‌کند درحالی‌که شیوه نگارش سهروردی به دنبال رعایت ذوق ادبی نبوده است و از آنجایی که این مثال بخشی از وصیت‌نامه وی است، می‌توان گفت لحنی صریح و جدی دارد. نکته دیگری که حائز اهمیت می‌باشد این است که در این بخش دو بار کلمه «الله» به کار برده شده است که کربن آن را در برخورد اول «خدا» و در مواجهه دوم «عالم الوهی» ترجمه کرده است. «عالم الوهی» کلمه عام‌تری است که معنای متفاوتی را می‌توان از آن برداشت کرد درحالی‌که «خدا» واژه‌ای مشخص است که تعابیر متفاوت از آن حاصل نمی‌شود. در اینجا نیز هرمنوتیک، و تفسیر فردی کربن از متن عربی در متن فرانسه وارد شده است و در نتیجه باز هم از رویارویی با متن، همچون یک پدیدار صرف، دور هستیم و پدیدارشناسی

کربن که از آن به کشف‌المحجوب تعبیر می‌شود (کربن، ۱۹۷۱، ص XIX-XX) در این ترجمه با تفسیر و دریافت فردی کربن از متن عربی همراه است.

در ترجمه فارسی، فرید همانند مثال‌های قبل، از نظر انتخاب لغات، به متن عربی نزدیک است. علائم نگارشی و ساختار جملات فارسی از متن فرانسه پیروی نمی‌کنند. ترجمه لغوی از روی متن عربی، سبب گردیده تا ترجمه‌ای نارسا حاصل شود و دریافت مخاطب تا حدودی مختل شود. برای مثال «*initié*»، مشارکی مطلع ترجمه شده است، یعنی همان کلمه‌ای که در متن عربی آمده است عیناً در ترجمه فارسی وارد شده است. این در حالی است که در زبان فارسی معیار امروزی، مشارکی مطلع، منظور اصلی نویسنده را منتقل نمی‌کند و از سویی به دایره واژگان علوم اقتصادی نزدیک‌تر است؛ «همراهی که به راه آشنا باشد» بهتر می‌توانست مفهوم را منتقل کند. به همین شکل، دانش‌های شریف ترجمه‌ای تحت‌اللفظی است که برای «*العلوم الشریفه*» در نظر گرفته شده است که این نیز نمی‌تواند محتوای مد نظر نویسنده را به درستی در زبان فارسی انتقال دهد. مثال دیگری که برای انتخاب لغات نامناسب در ترجمه فارسی می‌توانیم ارائه بدهیم: وصیت به شما انقطاع به سوی خداوند و مداومت بر تجرید است. در اینجا نیز ترجمه تحت‌اللفظی، جمله فارسی شاید نارسائی به دنبال داشته است.

بخشی از متن فرانسه برای مثال «*ni souffert l'irritation d'une tel chagrin.*» نیز به فارسی ترجمه نشده است که این خود حاکی از این است که مترجم در ترجمه به متن مبدأ (فرانسه) وفادار نبوده و دریافت شخصی خود از متن عربی را در ترجمه آورده است.

نکته دیگری که توجهمان را جلب می‌کند این است که فرید در هیچ جایی، به‌عنوان پانویس، به متون عربی که در ترجمه از آن‌ها بهره برده، ارجاع نداده است و مخاطبی که با زبان فرانسه آشنایی نداشته باشد درک مطلب فارسی که سراسر کلمات عربی آن را فراگرفته است دچار مشکل می‌شود.

*مورد چهارم به نقل از کتاب تلویحات، رؤیائی را شرح می‌دهد که در آن سهروردی با

ارسطو روبرو می‌شود:

«و منام و كنتُ زماناً شديداً الاشتغال كثير الفكر و الرياضة و كان يصعب علىّ مسئله العلم و ما ذكر في الكتب لم يتفتح لي فوقعت ليلاً من الليالي خلسة في شبه نوم لي فاذا أنا بلذّة غاشية و برقة لامعة و نور شعشعاني مع تمثّل شيخ انساني فرأيتّه فاذا هو غياث النفوس و إمام الحكمة المعلم الاول على هيئة اعجبته و أبهتة ادهشتني» (كربن، ۱۹۷۶، صص ۷۰-۷۴).

« Je me trouvais quelque temps extrêmement absorbé, plongé dans mes réflexions et le travail de ma pensée : le problème de la Connaissance m'accablait de sa difficulté. Rien de ce que les livres mentionnent ne se résolvait pour moi. Or, une certaine nuit, il m'arriva d'être ravi un instant en une sorte de rêve. Voici que je fus enveloppé d'une grande allégresse, d'une fulguration étincelante, d'une lumière resplendissante. En même temps se précisait peu à peu une silhouette humaine. Je l'observai, et voici que je reconnus l'imâm de la Sagesse, Primus Magister Aristote, sous une forme qui m'émerveilla de sa beauté » (Corbin, 1947, p. 47-48).

«و زمانی دارای اشتغال شدید و فکر و ریاضت کثیر بودم و مسئله علم بر من دشوار گردیده بود و آنچه در این باره در کتب مذکور است، از برای من چیزی منقح نمی ساخت. تا این که شبی بر من در حالتی شبیه به خواب، خلسه ای دست داد و در آن حال، مرا لذتی غاشی و برقی لامع و نوری شعشعانی، با تمثّل شبه ای انسانی، در خود فرو گرفت. پس او را دیدم، و او همان پناه جانها و پیشوای حکمت، معلم اول بود، بر هیأتی که مرا به حیرت و بر ابهتی که مرا به وحشت انداخت» (همانجا، ص ۴۳).

• در این مورد، کربن متن عربی را بسیار رسا ترجمه کرده است و ساختار جملاتش به گونه ای است که به خوبی منظور نویسنده را منتقل می کند و دریافت محتوا را برای مخاطب تسهیل می کند. تنها نکته قابل ذکر این است که «غیاث النفوس»، به معنای پناه جانها، صفتی که سهروردی برای ارسطو آورده است، در ترجمه فرانسه حذف شده است.

در خصوص ترجمه فارسی، انتخاب کلمات و ساختار جملات همانند موارد پیشین، به متن عربی شباهت فراوان دارد. در اینجا هم ترجمه تحت اللفظی مترجم را از انتقال مناسب مفهوم متن فرانسه و در نتیجه مقصود اصلی نویسنده دور نگه داشته است. به عنوان مثال کلمه علم در متن عربی که مراد از آن نه علوم امروزی بلکه علوم باطنی و معنوی است و کربن با تشخیص

صحیح آن را *Connaissance* ترجمه کرده است و حرف بزرگ اول کلمه آن را از «شناخت‌های معمول» جدا می‌سازد در ترجمه فارسی همان علم ترجمه شده است. در انتهای متن عربی جمله *أَبْهَةٌ* /دهشتنی آمده است که در ترجمه فرانسه موجود نیست ولی احمد فردید آن را در انتهای ترجمه خود آورده است که خود گواه دیگری است بر اینکه مترجم متن عربی را متن مبدأ در نظر گرفته و اهمیت چندانی برای دریافت و ترجمه فرانسه قائل نشده است.

*مورد پنجم از کتاب *المشارع و المطارحات* نقل شده است:

«قالو: وانجذاب الدهن الى النار - لما تبين أنه ليس لضرورة عدم الخلاء على ما ذكرنا، و لالجذب النار بخاصيته - فهو أيضاً لتدبير متعلق بصاحب النوع الحافظ للصنوبره و لغيرها، و هؤلاء يتعجبون من قول من يقول: إن الألوان العجيبة في ريشه من ريش الطاووس إنما كان لاختلاف أمزجة في تلك الريشة اختلفت فيها الى هذا الحد من قانون مضبوط و رب نوع حافظ» (کربن، ۱۹۷۶، ص ۴۶۰).

«si l'huile de la lampe monte vers la flamme, on n'explique rien en définitive en énonçant quelques lois physiques - que l'on invoque l'«horror vacui» ou bien une propriété propre du feu. De même aussi, dit notre shaykh, les Sages Perses trouvaient étrange l'opinion de ceux pour qui les merveilleuses couleurs du plumage du paon résulteraient simplement d'une certaine complexion, d'un certain mélange dans la composition de ce plumage, sans qu'intervienne ni ne soit présente une intention déterminée, personnellement agissante» (Corbin, 1947, p. 54-55).

«اگر روغن چراغ به طرف شعله صنوبری آن بالا می‌رود، نه چنان است که علت قطعی آن، اموری جسمانی از قبیل نفرت طبیعت از خلاء و خاصیت مؤثر آتش باشد. همچنین شیخ اشراق می‌گوید: حکمای قدیم ایران تعجب می‌کردند هرگاه کسی می‌گفت علت اختلاف عجیبی که در الوان پرهای طاووس مشهود است، چیزی جز آمزجه خود پرها نیست و در این زمینه، هیچ "قانون مضبوط و رب النوع حافظی" مدخلیت ندارد» (همان‌جا، ص ۵۱).

• در این مورد هم ترجمه فرانسه به‌خوبی منظور نویسنده را منتقل کرده است. تنها تفاوت‌هایی که به چشم می‌خورد این است که در متن سهروردی «من يقول» آمده است یعنی آن کس که می‌گوید، این در فرانسه به‌صورت جمع ترجمه شده است: آن‌هایی که؛ این تغییر

تأثیری در محتوا و دریافت مخاطب از متن ندارد ولی رویکرد پدیدارشناختی ترجمه را زیر سؤال می‌برد. در انتهای متن نیز کربن «یک قصد فردی/شخصی» را در امور دخیل می‌داند، درحالی‌که سهروردی از نوعی *قانون یا رب النوع* حرف می‌زند.

در مورد ترجمه فارسی، همان موارد پیشین صادق است. فردید متن عربی را ترجمه کرده است؛ زیرا کلماتی از جمله اول متن عربی که در ترجمه فرانسه وجود ندارد در ترجمه فارسی آمده است: اگر روغن چراغ به طرف *شعله صنوبری آن بالا* می‌رود. در ادامه فردید به پیروی از متن فرانسه به ترجمه ادامه می‌دهد ولی همچنان کلمات سهروردی را به کار می‌برد. استفاده از متن عربی دو مشکل اصلی را در ترجمه فردید سبب گردیده است: از سویی کلمات عربی، ترجمه را از زبان معیار دور کرده و دریافت محتوا را برای مخاطبان دشوار ساخته است و از سویی دیگر موجب فاصله‌گیری او از متن اصلی (فرانسه) و در نتیجه عدم وفاداری به رویکرد کربن شده است.

❖ **مورد ششم** از *الواح عمادی*، جلد سوم مصنفات شیخ اشراق، به زبان فارسی، نقل شده است:

«[و دوم او از ذریت او] ملک ظافر کیخسرو مبارک که تقدس و عبودیت را بر پای داشت، از قدس صاحب سخن شد و غیب با او سخن گفت و نفس او بعالم اعلی عروج کرد و متنقش گشت بحکمت حق تعالی و انوار حق تعالی او را پیدا شد و پیش او باز آمد؛ و معنی "کیان خرّه" دریافت و آن روشنی است که در نفس قاهر پدید آید که سبب آن گردن‌ها خاضع شوند» (کربن، ۱۹۷۶، صص ۱۸۶-۱۸۷).

«Le roi Kay Khosraw resta absorbé dans une longue adoration intérieure.

Alors vint à lui la Sagesse Du Père sacrosaint, la Sagesse personnifiée comme hypostase céleste (nous pouvons penser ici aux entretiens consignés dans le livre palhavî Mênôk- Xrad), et elle s'entretint avec lui des mystères du Monde non manifesté. Il fut ravi lui-même jusqu'au monde suprême : son âme fut toute empreinte de la Sagesse céleste, et les Lumières archangéliques se montrèrent à lui face à face. Et dans ce face à face il en apprit la signification secrète de ce que l'on appelle le «Xvarenah royal», «projection victoriale, inspiration d'une puissance dans l'âme, devant laquelle se courbent les têtes» (Corbin, 1947, p. 69-70).

«ملک ظافر کیخسرو مبارک اقامه تقدیس و عبودیت کرد. آن گاه منطقیّت آب القدس (خرد متقرّر در ذات و ذات متشخص خرد) بدو فرا رسید (در اینجا مقاولات خرد مینوی و دانا در کتاب پهلوی مینوک خرد به خاطر می توان آورد) و با او سخن از غیب گفت و او خود، متنقش از حکمت الهی، به سوی عالم اعلی عروج نمود و انوار الهی بدو مواجهه پیدا کرد و بدین انوار، معنایی را که به نام کیان خرّه خوانده شده است دریافت؛ و آن القاء قاهری است در نفس که بدان مردم سر به خضوع و اطاعت فرو می آورند» (همانجا، صص ۶۳-۶۴).

• در این مورد تغییراتی در ترجمه فرانسه دیده می شود. برای مثال در «longue adoration intérieure» صفت longue (طولانی) توسط مترجم اضافه شده است. به جای غیب (عالم پنهان)، از واژه Père sacrosaint: پدر مقدس، استفاده شده است، واژه‌ای که به گونه‌ای ضمنی تداعی گر اعتقادات مسیحیان می باشد؛ به این شکل می بینیم که در مواجهه با پدیدار متن، ایدئولوژی کربن، به عنوان مترجم پروتستان در ترجمه داخل گشته است.

« la Sagesse personnifiée comme hypostase céleste » نیز به متن اضافه شده است که خود تأییدی است بر تخطی از رویکردی پدیدارشناختی در این مورد، چراکه باز هم به نوعی القاگر اعتقادات مسیحیت است.

در این مورد دریافت هرمنوتیک کربن از متن با آنچه مقصد حقیقی نویسنده بوده است تا حدودی متفاوت می نماید. برای مثال «قاهر» در متن عربی به عنوان صفت برای نفس به کار رفته است ولی در فرانسه این گونه نیست و این تغییر نحوی، مفهوم و معنای متن را نیز تغییر داده است. در متن سهروردی آمده است که «آن روشنایی است که در نفس قاهر پدید آید» ولی در متن فرانسه صفت قاهر از نفس گرفته شده و در عوض عنوان نیرویی در نظر گرفته شده است که بر نفس /روح القا می شود

« inspiration d'une puissance dans l'âme » .

در ترجمه فارسی این مورد، احمد فردید در عین بهره گیری از واژگان سهروردی، به متن مبدأ (فرانسه) وفادار بوده است. برای مثال: «غیب با او سخن گفت» در ترجمه به «اسراری از

غیب با او گفته شد» تبدیل شده است و فردید نیز، به پیروی از متن فرانسه، آن را همین گونه به فارسی برگردانده است.

«مورد هفتم، به زبان فارسی و از پرتونامه، جلد سوم مصنفات شیخ اشراق نقل شده است: «و هر که حکمت بداند و بر سپاس و تقدیس نورالانوار مداومت نماید، چنان که گفتیم، او را "خرّه کیانی" بدهند، و "فرّ نورانی" ببخشند، و بارقی الهی او را کسوت هیبت و بهاء ببوشاند، و رئیس طبیعی شود عالم را و او را از عالم اعلیٰ نصرت رسد، و سخن او در عالم علوی مسموع باشد، و خواب و الهام او به کمال رسد» (کربن، ۱۹۷۶، ص ۶۵).

« Tout roi initié à la Sagesse et persévérant dans l'adoration de la Lumière des Lumières, se voit conférer le Xvarenah royal (Khorra- yé Kayân : Farr-é nourânî). La fulguration divine le revêt d'une robe de majesté et de splendeur. Il est le chef naturel du monde. L'assistance lui est donnée du monde céleste; ses songes et son inspiration arrivent à leur perfection» (Corbin, 1947, p. 72).

«و هر پادشاهی حکمت بداند و بزمایش و تقدیس نورالانوار مداومت نماید، چنان که گفتیم، او را خرّه کیانی بدهند و "فرّ نورانی" ببخشند و "بارق الهی" او را کسوت هیبت و بهاء ببوشاند و رئیس طبیعی شود عالم را و او را از عالم اعلیٰ، نصرت رسد و خواب و الهام او به کمال رسد» (همانجا، ص ۶۵).

• در ترجمه فرانسه، علائم نگارشی و ساختار جملات تغییر یافته است و جملات آرایشی خطی یافته‌اند و، بر اساس گرایش‌های ریخت‌شکناهی که آنتوان برمن^۱ یادآور شده است، در اینجا شاهد عقلایی سازی^۲ هستیم؛ زیرا مترجم سعی داشته است تا متن را رساتر و دریافت مفهوم را ساده‌تر سازد (برمن، ۱۹۹۹، ص ۵۲). در مورد انتخاب کلمات توسط مترجم، می‌توان گفت که در اغلب موارد گزینه‌های مناسبی را برای انتقال محتوا برگزیده است ولی در ابتدای متن آمده است: «و هر که حکمت بداند» ولی در متن فرانسه به «هر پادشاهی که حکمت بداند» ترجمه شده است. بی‌شک تغییر صورت گرفته در ترجمه به دلیل دشواری

1 Les «tendances déformantes» d'Antoine Berman

2 Rationalisation

کلمه و یا فقدانِ معادل مناسب در زبان فرانسه نبوده است؛ این تغییر نشانگر آن است که در مواجهه با پدیدار متن، کربن اجازه داده است تا پیش فرض‌ها و نظریات خویش - البته مبتنی بر سخنان قبلی شیخ اشراق - در ترجمه وارد شود؛ و این تغییر، اگرچه تنها در خصوص یک کلمه صورت گرفته است، مسئله قابل اغماضی نیست؛ زیرا با گفتن هرکه حکمت بدانند، سه‌روردی به آن نوعی دسترسی عام می‌بخشد؛ به این معنی که هرکس طالب حکمت باشد و در راستای به دست آوردن آن، صرف‌نظر از طبقه اجتماعی‌اش، تلاش کند. این در حالی است که جایگزینی هرکه با هر پادشاه، آن را از دسترس عموم خارج می‌سازد و در اختیار طبقه‌ای خاص می‌داند. کلمه سپاس (شکرگزاری)، که در اعمال دینی ما جایگاه مهمی دارد، و همچنین عبارت «و سخن او در عالم علوی مسموع باشد» در ترجمه حذف شده‌اند. از آنجاکه این نقل قول مستقیم است، دخل و تصرف در آن ترجمه را از وفاداری به متن مبدأ و نیز پیروی از رویکرد پدیدارشناختی دور می‌کند.

در مورد ترجمه فارسی باید بگوییم که، همانند موارد قبل، انتخاب واژگان و ساختار جملات تماماً از متن عربی پیروی می‌کنند و فریدید ترجمه‌ای تلفیقی از متن عربی و فرانسه ارائه داده است.

«مورد هشتم نقل قولی غیر مستقیم از مقدمه حکمه الاشراق، جلد دوم مصنفات، است:

«و لست اعنی بهذه الرئاسة التغلب، بل قد یكون الامام المتأله مستولياً ظاهراً مکشوفاً، وقد یکدن خفياً، و هو الذی سمّاه الکافه "القطب". فله الرئاسة و ان کان فی غایه الخمول؛ و اذا کانت السیاسة بیده، کان الزمان نورياً؛ و اذا خلا الزمان عن تدبیر الهی، کانت الظلمات غالبه. و اجوز الطالب التاله طالب التاله و البحث؛ ثم طالب التاله؛ ثم طالب البحث» (کربن، ۱۹۷۶، ص ۱۳).

«Je ne veux nullement dire par cette autorité, que le pouvoir politique soit effectivement aux mains du Sage en tant qu'Imâm. Non ! La légitimité de son investiture repose sur ses perfections spirituelles. Mais tantôt l'Imâm du monde est publiquement reconnu et officiellement investi (ce fut le cas des Prophètes, le cas des rois tels que Farîdoun et Kay Khosraw, en qui fut rendu visible le Xvarenah royal) et tantôt l'Imâm est caché. Mais serait

totalement inconnu aux yeux des masses, son existence serait-elle complètement méconnue et rejetée, c'est lui cependant que «ceux qui savent» appellent le Pôle (qôtb); au plus profond de l'obscurité, du malheur et de la réjection, c'est en lui cependant que réside l'autorité hiératique de la Sagesse» (Corbin, 1947, p. 75-76).

«مراد از این ریاست، عبارت از سلطه ظاهری سیاسی نیست، بلکه مراد از آن، همان استحقاق حکیم کامل از برای امامت و پیشوایی، نظر به اتصاف او به کمالات روحانی است، لیکن گاهی امام متألّه، ظاهر و مقام پیشوایی او مورد تصدیق عامّه مردم (مانند پیغمبران و بعضی از پادشاهان فرزانه و دادگر، همچون کیومرث و فریدون و کیخسرو که کیان خرّه شامل حال آن‌ها گردیده بود) و گاهی نیز خفی و از انظار جمهور مردم، نهان خواهد بود؛ و در این صورت، هر چند که وجود او در غایت خمول و قدر او در پیش عامّه مردم، نهان خواهد ماند، ولی باید دانست که باز هم ریاست معنوی از آن او و هم اوست که کافّه مردم، او را به نام "قطب" می خوانند» (همان‌جا، صص ۶۷-۶۸).

• در این مورد با نقل‌قولی غیر مستقیم روبرو هستیم که در آن کرین ترجمه‌ای آزاد ارائه داده است و از این‌روی اطلاعات زیادی را بر اساس تفاسیر و برداشت‌های شخصی خود از متن، در ترجمه وارد کرده است. طول هر سه متن آمده در این مثال به‌خوبی گویای این امر می‌باشد. در مورد ترجمه جمله اول متن عربی باید گفت که منظور نویسنده به‌کلی تغییر یافته است؛ «لست اعنی بهذه الرئاسة التغلب بل [...]» در ترجمه فرانسه به این شکل در آمده است: «منظور من از این اقتدار به‌هیچ‌وجه این نیست که قدرت سیاسی واقعاً در دست حکیم در معنای امام باشد». در اینجا کلمه سیاست **ظاهری** (الرئاسة التغلب) که در متن عربی آمده است در نظر گرفته نشده است. سهروردی در ادامه توضیح می‌دهد که زمانی که این سلطه سیاسی و سلطه معنوی هم‌زمان در دست یک نفر قرار بگیرند، همانا آن، *زمان نورانی* است که این توضیحات در ترجمه فرانسه ذکر نشده‌اند. با در نظر گرفتن مواردی که به متن اصلی افزوده و یا از آن حذف شده است کاملاً مشهود است که رویکرد کرین در این مورد بر اساس روش هرمنوتیک خاص وی صورت گرفته است و از رویکرد پدیدارشناختی نسبت به متن فاصله دارد.

در خصوص ترجمه فارسی که باز هم ترکیبی از متن عربی و فرانسه است، باز هم واژگان به کار برده شده توسط مترجم، مخاطب را از درک و دریافت صحیح متن باز می‌دارد. برای مثال، کلمه عربی «کافه» در ترجمه فارسی به صورت «کافه مردم» آمده است؛ این در حالی است که این کلمه در ترجمه فرانسه توضیح داده شده است (آن‌ها که آگاه‌اند/ می‌دانند).

باید یادآور شویم که فردید در زبان عربی مهارت داشته و در حال گردآوری فرهنگ لغات عربی/فارسی بوده است (عبدالکریمی، ۱۳۹۲، صص ۳۸-۳۹). این امر می‌تواند توجیهی برای استفاده مفرط او از کلمات عربی و نیز رجوع به متن عربی و بی‌اعتمادی‌اش به متن فرانسه باشد.

• **مورد نهم** از *المشارع و المطارحات*، جلد اول مصنفات شیخ اشراق نقل شده است:

«فان الفرس كانوا اشدَّ مبالغهً فی ارباب الانواع، حتّی انّ النبتة آلتی یسمونها "هُوم" - آلتی تدخل فی اوضاع نوامیسهم - یقدسون لصاحب نوعها و یسمونه "هُوم ایزاد"» (کربن، ۱۹۷۶، ص ۴۶۰).

«Les anciens Perses, poursuit Sohrawardî, étaient souverainement experts et dévotieux en matière angéologique (fi'arbâb al-anwâ'). C'est ainsi, dit-il, qu'ils honoraient d'une liturgie spéciale l'Ange qu'ils appelaient « Homâ Ized » (هوم ایزد), c'est-à-dire l'Ange du Haoma, cette plante qui joue un si grand rôle dans leurs institutions sacrées» (Corbin, 1947, p. 55-56).

«ایرانیان قدیم در باب انواع، هر چه بیشتر مبالغه داشتند تا آنجا که گیاه موسوم به هوم را که داخل در اوضاع نوامیس آن‌ها بود، از برای صاحب نوع آن، تقدیس می‌کردند و به نام هوم ایزاد می‌خواندند» (همان‌جا، ص ۵۲).

• در این مورد کربن دچار گرایش‌های ترجمانی عقلایی سازی، شفاف‌سازی^۱ و اطناب^۲ شده است. ولی از آنجاکه متن، به نوعی، علمی و فنی محسوب می‌شود و هدف انتقال اطلاعات است، این تغییرات نه تنها خللی در ترجمه ایجاد نمی‌کنند بلکه انتقال مفهوم را ساده‌تر و دریافت مطلب را برای مخاطب آسان‌تر می‌کنند. از این روی می‌توان گفت که در این مورد

1 Clarification
2 Allongement

هرمنوتیک و پدیدارشناسی کربن، به کمک یکدیگر، ترجمه‌ای روان و قابل فهم به دست می‌دهند.

در مورد ترجمه احمد فردید، همان‌طور که مشاهده می‌شود، ترجمه‌ای تحت‌اللفظی از متن عربی است. توضیحات و برخی جملات متن فرانسه در ترجمه فارسی ظاهر نشده‌اند. این گرایش شدید مترجم به متن عربی در این مورد نیز خودنمایی می‌کند. برای نمونه، «ایرانیان قدیم در باب انواع، هر چه بیشتر مبالغه داشتند» که نه برای جمله فرانسه، بلکه برای ترجمه جمله اول متن عربی «فانَّ الفُرسَ كانوا اشدَّ مبالغهً فی ارباب الانواع» در نظر گرفته شده است و نمی‌تواند مقصود نویسنده را، که البته کربن به درستی تشخیص داده و ترجمه کرده است، انتقال دهد؛ در زبان فارسی امروزی مبالغه در معنای ضمنی خود منفی تلقی می‌گردد، حال آنکه سهروردی این جمله را در حمایت و ستایش ایرانیان قدیم، گفته است. عدم وفاداری فردید به متن فرانسه و ترجمه لغوی او از متن عربی، وی را از ارائه ترجمه‌ای روان، رسا و قابل فهم باز داشته است.

«مورد آخر از جلد دوم مصنفات شیخ اشراق، حکمه الاشراق، نقل شده است:

«بل العالم ما خلأقط عن الحکمة و عن شخصٍ قایم بها عنده الحجج والبیّنات، و هو خلیفه الله فی ارضه، و هکذا یكون مادامت السموات و الارض و الاختلاف بین متقدمی الحکماء قایلون بالعوالم متفقون علی التوحید لا نزاع بینهم فی الاصول المسائل؛ و المعلم الاول <ارسطاطاليس> وان کان کبیر القدر عظیم الشأن بعید الغور تام النظر لا یجوز المبالغة فیهِ علی وجه یفضی الی الازراء بأستاذیه، و من جملتهم جماعة من اهل السفارة والشارعین مثل اغاثادیمن و هرمس واسقلینوس و غیرهم.

(۵) و المراتب کثیره و هم علی طبقات، و هی هذه: حکیم الهی متوغل فی التأله عدیام البحث؛ حکیم عدیام بحاث عدیام التأله؛ حکیم الهی متوغل فی التأله و البحث؛ حکیم الهی متوغل فی التأله متوسط فی البحث او ضعیفه؛ حکیم متوغل فی البحث متوسط فی التأله او ضعیفه؛ طالب للتأله و البحث؛ طالب للتأله فحسب؛ طالب للبحث فحسب. فان اتفق فی الوقت متوغل فی التأله و البحث، فله الرئاسة و هو خلیفه الله؛ و ان لم یتفق، فالمتوغل فی التأله

المتوسّط فی البحث؛ و ان لم یتفق، فالحکیم المتوغّل فی التأله عدی ام البحث، و هو خلیفه الله؛ و لا یخلو الارض عن متوغّل فی التأله أبداً، و لا رئاسه فی ارض الله للباحث المتوغّل فی البحث الذی لم یتوغّل فی التأله. فانّ المتوغّل فی التأله لا یخلو العالم عنه، و هو احقّ من الباحث فحسب، اذ بُدّ للخلافه من التلقی» (کربن، ۱۹۷۶، صص ۱۰-۱۲).

«En fait, la Terre n'est jamais privée ni jamais vide d'un Sage ou d'une communauté de Sages qui font subsister les attestations divines dans ce monde, et par là font subsister ce monde même. Le Sage, premier d'entre eux. C'est le "Khalifat' ollah", l'Imâm, et il en sera ainsi tant que dureront le Ciel et la Terre. Mais dans la hiérarchie des Sages, on peut distinguer cinq degrés se présentant dans l'ordre suivant. Dans un premier cas : le Sage possède l'expérience mystique sans aucune mise en œuvre philosophique. C'est le cas des prophètes et des sages soufis: un Bistâmî, un Tostarî, un Hallâj. Dans un deuxième cas: le Sage possède le savoir philosophique mais est totalement dénué d'expérience mystique. C'est le cas des péripatéticiens, d'un Fârâbî, d'un Ibn Sînâ. Dans un troisième cas, plus rare et plus sublime, déclare Sohrawardî, que la Pierre philosophale des alchimistes, le Sage est totalement expérimenté en l'une et en l'autre. (Et pour cela, remarquent les commentateurs, il a tout de même fallu la construction de l'édifice aristotélécien, et finalement l'œuvre maîtresse de Sohrawardî en persane.) Enfin dans un quatrième et un cinquième cas, l'on a un Sage ayant une bonne expérience de l'une et une médiocre connaissance de l'autre.» (Corbin, 1947, p. 73-74).

«هیچ گاه زمین، خالی و محروم از حکیمی یا جماعتی از حکما که بدانها حجج و بینات الهی اقامه و نظام عالم بشری ادامه پیدا می کند، نیست. در میان سلسله حکماء، فرد اکمل و افضل آنهاست که مادام که آسمان و زمین بر جای باشد، در حکم خلیفه خداوندی و به منزله پیشوای حقیقی مردمان می باشد.

و اما سلسله حکماء را بدین طبقات پنج گانه ذیل منقسم می توان گرفت:

۱- حکمای متوغّل در تأله و عدی ام البحث، مانند اکثر انبیاء و اولیاء از مشایخ تصوف، از

قبیل بایزید بسطامی و سهل بن عبدالله تستری و حسین بن منصور حلّاج و نظایر اینها.

۲ - حکمای متوَعَّل در بحث و عدی‌ام التَّأله، مانند غالب متقدمین از اتباع ارسطو و متأخرین آن‌ها، چون فارابی و ابن‌سینا.

۳- حکمای متوَعَّل در تأله و بحث که به گفته شارحین، عدد آن‌ها بسیار نادر و وجود آن‌ها عزیزتر از کبریت احمر می‌باشد و از این‌رو طبقه آن‌ها، جز به اجتهاد ارسطو در میان متقدمین و سهروردی در میان متأخرین، کمال نیافته است.

۴- حکمای متوَعَّل در تأله و متوسط در بحث.

۵- حکمای متوَعَّل در تأله و ضعیف در بحث» (همان‌جا، صص ۶۶-۷۰۶).

• این نیز نقل‌قولی غیر مستقیم است و چندین صفحه از متن مبدأ توسط کربن خلاصه و ترجمه شده است؛ بنابراین نمی‌توانیم در خصوص حذف و اضافاتی که صورت گرفته نظری داشته باشیم؛ اما در خصوص بخش‌هایی که به صورت مشخص، متناظر با متن عربی آمده است، معادل‌یابی به‌خوبی انجام نگرفته و محتوای متن را تغییر داده است. به‌عنوان‌مثال، در متن عربی سهروردی می‌گوید که جهان هیچ‌گاه از الحکمۀ و شخصِ قایمِ بها (حکمت و حکیمی که از این حکمت برخوردار است) خالی نیست؛ درحالی‌که در ترجمۀ فرانسه، جهان از un Sage یا une communauté de Sages (حکیم یا جماعتی از حکماء) خالی نیست.

در خصوص ترجمۀ فارسی باید گفت که همانند موارد قبل، معادل‌ها به زبان عربی نزدیک هستند. مترجم ترجمه‌ای آزاد ارائه داده است. برای مثال، کربن گروه چهارم و پنجم حکماء را در یک دسته قرار داده است ولی فردید، به پیروی از سهروردی، آن‌ها را جداگانه ذکر کرده است. مورد شایان‌ذکر دیگر آنکه مترجم به متن فرانسه وفادار نبوده است. به‌عنوان‌مثال، کربن امام را توضیحی برای خلیفۀ الله آورده است

«C'est le "Khalifat' ollah", l'Imâm» که در ترجمۀ فردید انتقال پیدا نکرده است.

در جایی دیگر عبارت «déclare Sohrawardî» (سهروردی اعلام می‌دارد)، در ترجمه، به «به گفته شارحین» تغییر یافته و مقصود کربن را کاملاً تغییر داده است.

۳- نتیجه گیری

همان‌طور که در ابتدای مقاله عنوان شد، هدف اصلی این تحقیق ترجمه شناختی، واکاوی و فهم رویکرد پدیدارشناختی - هرمنوتیکی کربن در مطالعه و ترجمه آثار سهروردی و نحوه انتقال این رویکرد توسط مترجم اثر، احمد فردید در زبان فارسی است. در راستای این هدف، ابتدا پیشینه کربن و نیز هرمنوتیک و پدیدارشناسی خاص او که بیشتر در حوزه متون عرفای ایرانی-اسلامی کارکرد دارد، مورد بررسی قرار گرفت؛ سپس برای انجام این پژوهش مقایسه‌ای و نیز نشان دادن کاربرد عملی فلسفه کربن، نقل‌قول‌های مستقیم و غیر مستقیم ترجمه شده در مقاله کربن به‌عنوان پدیدارهای متنی مورد بررسی قرار گرفت. در آخر، تحلیل ترجمه فارسی فردید نیز یاری‌مان داد تا چگونگی و میزان انتقال رویکرد خاص کربن را در زبان فارسی نیز شاهد باشیم.

بی‌شک در مواجهه با پدیدارهای متنی سهروردی، رویکرد کربن پدیدارشناختی - هرمنوتیکی است؛ به این معنا که او پدیدار را برجسته و، با نیروی تفسیر و فهم که همان هرمنوتیک و یا تأویل است، به اصل خود بازمی‌گرداند، تا از آن پرده برگیرد و آنچه را که در بطن نهفته است آشکار سازد. «کشف‌المحجوب» واژه‌ای عربی به معنای پرده برداشتن از آنچه پنهان است، به عملکردی پدیدارشناختی برمی‌گردد که در اغلب موارد تعبیری مناسب برای رویکرد ترجمه شناختی کربن است؛ رویکردی که در آن همواره تلاش بر آن است تا پیش‌فرض‌ها، قضاوت‌ها، و ایدئولوژی فردی در ترجمه وارد نشوند و متن، به‌تنهایی، به‌عنوان پدیده‌ای در نظر گرفته می‌شود که بایستی حجاب از آن برگرفته شود.

در مواردی که در بخش عملی مقاله به‌عنوان مثال آورده شد، مشاهده کردیم که احمد فردید، در اغلب موارد، التزام چندانی به متن فرانسه نداشته و مستقیماً متن عربی را دنبال کرده است؛ این امر سبب شده است که از سویی از ارائه ترجمه‌ای وفادار به متن مبدأ (فرانسه) دور بماند و از سویی دیگر نتواند، آن‌طور که باید، رویکرد پدیدارشناختی کربن را به مخاطبان فارسی‌زبان انتقال دهد.

مورد دیگری که شایان ذکر می‌نماید، در نظر گرفتن نقش مترجم به‌عنوان پلی ارتباطی میان نویسنده و مخاطب است؛ واسطه‌ای که باید در عین وفاداری به متن اصلی تلاش کند تا به دور از پیش‌داوری‌ها و ایدئولوژی‌های شخصی، محتوای متن اصلی را به شکلی رسا و قابل‌فهم در اختیار مخاطب قرار دهد. مترجم بایستی همواره گونه‌ی متن ترجمه و گروه مخاطب خود را در نظر داشته باشد. بی‌شک انتخاب واژگان و معادل‌یابی گویای آگاهی مترجم از این امر است و نقش مهمی در این راستا ایفا می‌کند.

در مورد ترجمه کرین، تلاش مترجم برای به انجام رسانیدن شایسته این وظیفه، مشهود است. او مخاطب خود را در قرن بیستم در نظر گرفته است؛ مخاطبی که بی‌تردید با دنیای عرفای ایرانی-اسلامی و افکار آن‌ها فاصله دارد. از این روی واژگانی که انتخاب کرده است به فهم متن توسط خواننده کمک می‌کند و فرآیند دریافت محتوا را تسهیل می‌کند؛ این در حالی است که در ترجمه فردید چنین تلاشی صورت نگرفته است. بررسی ترجمه شناختی متن کامل و نیز مثال‌های مقاله نشانگر آن است که فردید بدون توجه به زبان فارسی معیار امروزی و میزان آشنایی مخاطب با زبان عربی، ترجمه‌ای تحت‌اللفظی مملو از واژگان بیگانه ارائه داده و در برخی موارد مقصود نویسنده و مترجم فرانسه آن، کرین، را نیز دستخوش تغییر کرده است. میزان دخل و تصرف‌های مترجم تا حدی است که می‌شود ترجمه فارسی را به‌نوعی بازنویسی متن عربی دانست.

در انتها، با در نظر گرفتن مثال‌هایی که در پژوهش حاضر آمد، می‌توان نتیجه گرفت که روش‌شناسی پدیدارشناختی - هرمنوتیکی کرین در بیشتر مثال‌ها به‌خوبی نمایان است و تأویل و تفسیر او در اغلب موارد تغییری در پدیدار متنی ایجاد نکرده است؛ درحالی‌که مترجم فارسی‌زبان در مواجهه با پدیدار متن، با تکیه بر شناخت و دانش فردی خود عمل کرده و با وارد ساختن تفسیر و فهم خود در ترجمه، رویکرد مترجم فرانسه زبان، کرین، را رعایت نکرده است.

کتابنامه

- عبدالکریمی، ب. (۱۳۹۲). *هایدگر در ایران (نگاهی به زندگی، آثار و اندیشه‌های سید احمد فردید)*. تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- کربن، ه. (۱۳۲۵). *روابط حکمت اشراق و فلسفه ایران باستان* (آ. فردید، ع. گلشن، مترجم). تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- کربن، ه. (۱۹۷۶). *مجموعه مصنفات شیخ اشراق، جلد اول (المشارع و المطارحات)*. تهران: نشر شاهنشاهی.
- کربن، ه. (۱۹۷۶). *مجموعه مصنفات شیخ اشراق، جلد دوم (حکمه الاشراق)*. تهران: نشر شاهنشاهی.
- کربن، ه. (۱۹۷۶). *مجموعه مصنفات شیخ اشراق، جلد سوم (مجموعه آثار فارسی شیخ اشراق)*. تهران: نشر شاهنشاهی.
- شایگان، د. (۱۳۷۳). *آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی* (ب. پرهام، مترجم). تهران: نشر فرزاد.
- واینسهایمر، ج. (۱۳۸۱). *هرمنوتیک فلسفی و نظریه ادبی* (م. علیا، مترجم). تهران: ققنوس.
- یونگ، ک. (۱۳۸۹). *ضمیر پنهان، نفس نامکشوف* (آ. اسماعیل پور، مترجم). تهران: قطره.
- Berman, A. (1999). *La traduction et la lettre ou l'auberge du lointain*. Paris : Éditions du Seuil.
- Campos, S., Marques, F. (2009). *La question de la traduction dans les pensées herméneutiques de Gadamer et de Ricoeur*. Thèse de l'Université de Montréal.
- Corbin, H. (1981). *De Heidegger à Sohrevardi*, dans *Henry CORBIN*, «Cahier de l'Herne » no.39, Paris : éd. de l'Herne.
- Corbin, H. (1971). *En islam iranien, T.I, Le Shiisme duodécimain*. Paris : Gallimard.
- Corbin, H. (1999). *Avicenne et le récit visionnaire*. Paris : Lagrasse, Verdier.
- Dilthey, W. (1900). *Origines et développement de l'herméneutique*. Le monde de l'esprit, t. I.
- Grondin, J. (1993). *L'universalité de l'herméneutique*. Paris: P.U.F.
- Heidegger, M. (1968). *Questions I et II*, Paris : Gallimard.
- Heraklit, G. A. (1983). Band 55, p.63-64; cité in *Martin Heidegger*, Les Cahiers de l'Herne, cahier dirigé par Michel Haar. Paris : éd. de l'Herne.

جداشده از هم عصران: خوانشی فوکویی از دون ژوان اثر لرد بایرن

امیر ریاحی نوری (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه تهران، ایران)

ariahinouri@ut.ac.ir

دکترفاضل اسدی امجد (دانشیار زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه خوارزمی، ایران)

Asadi@khu.ac.ir

چکیده

بر اساس نظریات میشل فوکو شیوه جداسازی از ابزارهای حائز اهمیت جوامع غربی برای کنترل و منکوب کردن بخشی از اعضای جامعه است. در پژوهش حاضر علت جدا شدن لرد بایرن از سایر شاعران انگلستان در قرن نوزدهم و به حاشیه رانده شدن وی بر پایه نظریه جداسازی فوکو با استناد به خوانش ابیاتی از شاهکارش *دون ژوان* مورد کاوش قرار گرفته است. در این راستا تمایلات کمال‌گرایانه روشنفکران عصر رمانتیک در ارائه و ساخت مدلی از آرمان‌شهر و جامعه آرمانی بر پایه انقلاب فرانسه، عنصر تصور و خیال شاعر و شکست ارتش فرانسه توسط سپاه بریتانیا بررسی شده است. علاوه بر آن هججه‌ها و انتقادهای بی‌امان منتقدان و سایر شاعران هم عصر لرد بایرن در خصوص وجود انحطاط اخلاقی و بی‌بندوباری در شعر *دون ژوان* مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در خاتمه، این مقاله به بررسی واکنش و پاسخ لرد بایرن به تمایلات آرمان‌گرایانه هم عصرانش و سیل حملات و اتهام‌های منتقدان علیه شاهکارش *دون ژوان* پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: میشل فوکو، لرد بایرن، آرمان‌شهر، *دون ژوان*، شیوه جداسازی.

مقدمه

جرج گُردن^۱ معروف به لرد بایرن^۲ در ۲۲ ژانویه سال ۱۷۸۸ در شهر لندن دیده به جهان گشود. مادرش کاترین گُردن^۳ اهل اسکاتلند و پدرش کاپیتان جک بایرن^۴ ملقب به "جک

1 George Gordon
2 Lord Byron
3 Catherine Gordon of Gight
4 Jack Byron

دیوانه^۱ بود. برتراند راسل در کتاب *تاریخ فلسفه غرب*^۲ یک فصل کامل را به لرد بایرن و بایرنیسم اختصاص می‌دهد. لرد بایرن در سرتاسر اروپا چهره‌ای بانفوذ و تأثیرگذار است که تأثیرش را نه تنها بر "نویسندگان معمولی بلکه بر بزرگان و مشاهیر ادبیات و فلسفه از جمله بالزاک^۳ و استندال^۴ در فرانسه، گوته^۵ در آلمان، پوشکین^۶ و داستایوسکی^۷ در روسیه، و مرویل^۸ در آمریکا می‌توان احساس کرد" (ابرامز، ۱۹۹۳، ص ۴۵). از دیدگاه تی اس الیوت لرد بایرن از هر دو خصیصه پرورته‌ای و آزادی‌طلبی بهره برده است که البته این میل بایرن به آزادی "با تصویر وی به‌عنوان فردی عملگرا در حوادث یونان گره‌خورده است" (الیوت، ۱۹۷۵، ص ۲۶۳).

لرد بایرن در سال‌های اخیر بیشتر از گذشته مورد توجه منتقدان و پژوهشگران حوزه ادبیات و هنر در ایران قرار گرفته است. در این زمینه می‌توان به چند مقاله از جمله "بررسی دیالکتیک خدایگان و بنده در مرگ یزدگرد اثر بهرام بیضایی و *سارداناپالس* اثر لرد بایرن" نگارندگان دکتر سید محمد مرنندی و فاطمه اکبری (نشریه *ادبیات تطبیقی* دانشگاه باهنر کرمان-۱۳۹۱) و "درام دوره رمانتیسم و تأثیر آن بر نمایشنامه‌نویسان معاصر" به قلم دکتر بهزاد قادری به همراه چند ترجمه از جمله *لرد بایرن، شاعر انگلیسی (۱۸۲۴-۱۷۸۸)* ترجمه همایون نوراحمد (نشریه فرهنگ و هنر-شعر، زمستان ۱۳۸۳)، *معاشقات لرد بایرن* نوشته آندره موروا ترجمه ناصر ایراندوست اشاره کرد. از جمله کتاب‌های تألیف شده در این زمینه می‌توان به کتاب *شعرهای جنگ انگلیسی در عصر رمانتیک*، اثر بتی بنت^۹ که دربرگیرنده گزیده‌ای از اشعار سروده شده در قرن نوزدهم در باب جنگ است، *ناتورالیسم در ادبیات قرن نوزدهم انگلیس* به نویسندگی

1 Mad Jack

2 *History of Western Philosophy* by Bertrand Russell

3 Honore' de Balzac

4 Stendhal

5 Johann Wolfgang Goethe

6 Aleksandr Pushkin

7 Fyodor Dostoevsky

8 Herman Melville

9 *British War Poetry in the Age of Romanticism* by Betty Bennett

جورج براندز^۱ که به بررسی فضای سیاسی حاکم بر بریتانیای قرن نوزدهم به همراه پیدایش ناتورالیسم از دل مکتب رمانتیسم می‌پردازد و ناشر و دوستان به قلم ساموئل اسمیلز در مورد جان موری ناشر وابسته به حزب حاکم در عصر لرد بایرن اشاره کرد. شایان ذکر است که کتاب‌نامه‌ها و خاطرات لرد بایرن (۹۴-۱۹۱۳) به قلم لسلی مارچاند شامل نامه‌های لرد بایرن به اشخاص مختلف از جمله جان موری، ناشر بخش‌هایی از *دون ژوان* (۱۸۲۳-۱۸۱۸)، منبع باارزشی جهت پژوهش پیرامون این چهره برجسته در حوزه ادبیات است.

به‌رغم بزرگی و شکوه بیش از وصف، این شاعر شهیر هرگز از هجمه خیل عظیمی از منتقدان و سایر شاعران هم‌عصر خویش (به‌استثناء شلی^۲) در امان نبوده است. برای نمونه در سال ۱۸۰۸/دینبرگ ریویو از *ساعات بیکاری*^۳ لرد بایرن (۱۸۰۷) با عنوان وقت‌گذرانی نوجوان اشرافی در عنوان [اثر] یاد می‌کند که موجب هجمه انتقام‌جویانه لرد بایرن در کتاب *شاعران انگلیسی و منتقدان اسکاتلندی*^۴ (۱۸۰۹) می‌شود. سیل این حملات و انتقادات علیه شخصیت و آثار بایرن به‌گونه‌ای است که وی به فساد و بی‌بندوباری محکوم می‌شود و ضمن ترک بریتانیا سال‌های پایانی عمر خویش را در تبعیدی اختیاری به سر می‌برد.

آنچه این مقاله در جستجوی پاسخ‌گویی به آن است چرایی جدا ماندگی لرد بایرن از سایر هم‌عصرانش و به حاشیه رانده شدن وی با اتکا به نظریه "جداسازی" فیلسوف، باستان‌شناس و مورخ شهیر قرن بیستم میشل فوکو (۱۹۸۴-۱۹۲۶)^۵ و کاوش پیرامون شخصیت لرد بایرن با استناد به خوانش ابیاتی از شاهکارش *دون ژوان* است. در این راستا به بررسی تمایلات کمال‌گرایانه شاعران رمانتیک در ارائه و ساخت الگوی جامعه آرمانی ابتدا بر پایه انقلاب فرانسه و سپس در عنصر موجود در رؤیا و تصور شاعر و همچنین در حوادث پس از جنگ واترلو خواهیم پرداخت. علاوه بر آن حملات و انتقادهای هم‌عصران لرد بایرن نسبت به فساد

1 *Naturalism in Nineteenth Century English Literature* by Georg Brands

2 Percy Bysshe Shelley

3 *Edinburgh Review*

4 *Hours of Idleness*

5 *English Bards and Scotch Reviewers*

6 Michel Foucault

و بی‌بندوباری موجود در شعر *دون ژوان* جهت حذف و جداسازی هم‌زمان شعر و شاعر مورد بررسی و کاوش قرار می‌گیرد. سرانجام به بررسی پاسخ لرد بایرن به گفتمان یاد شده و حملات منتقدان خواهیم پرداخت. لازم به ذکر است که با توجه به حضور جنبه‌های گوناگون سیاسی، تاریخی و فرهنگی در این مقاله، دور از ذهن نخواهد بود که پژوهش ارائه شده مورد اقبال علاقه‌مندان به تاریخ، علوم سیاسی و مطالعات فرهنگی واقع شود. در پایان، ذکر این نکته ضروری است که پژوهش روی متن انگلیسی اشعار یادشده انجام پذیرفته و از آنجایی که منابع مورد استفاده در این مقاله جملگی به زبان انگلیسی هستند، نگارندگان خود به ترجمه جملات برگزیده و نقل قول‌ها اهتمام ورزیده‌اند.

بحث و بررسی: شیوه جداسازی

پایه‌های تاریخ‌گرایی نوین را باید در عقاید فیلسوف، باستان‌شناس و مورخ شهیر قرن بیستم میشل فوکو جست. تاریخ‌گرایی نوین در کلام تری ایگلتون "وقایع گذشته را با در نظر گرفتن رویدادهای جاری تبیین می‌کند" (ایگلتون، ۲۰۰۸، ص ۱۹۸). ادبیات در تاریخ‌گرایی نوین نقشی فرا-تاریخی مستقل از شرایط تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و غیره ندارد؛ بلکه متن ادبی حاصل مکالمه میان صداهای مختلف است. از دیدگاه فوکو تاریخ ساختاری خطی ندارد، در عوض تاریخ درهم‌تنیدگی گفتارهای متفاوت است. به کلامی دیگر تاریخ دربرگیرنده راه‌های گوناگونی است که با تمسک به آن‌ها انسان‌ها به تفکر و گفتگو با جهان پیرامون می‌پردازند. چگونگی تأثیر این گفتارها بر یکدیگر از دیدگاه میشل فوکو فرایندی تصادفی نیست، بلکه متأثر از مؤلفه‌هایی است که فوکو آن‌ها را اپیستم^۱ می‌نامد. هر عصر تاریخی به‌وسیله "زبان" و "اندیشه" استنباط و تلقی خود را از حقیقت و عناصر سازنده آن بنا می‌کند و معیارهای رفتار "قابل قبول" و "غیر قابل قبول" را به همراه قضاوت در خصوص خیر و شر بیان می‌کند.

همان‌گونه که باستان‌شناس به کاوش و تفحص در لایه‌های مختلف زمین می‌پردازد و سپس با قرار دادن اجزا و تکه‌های مختلف کشف شده در کنار هم اقدام به بازسازی گنجینه تاریخی

می‌کند، مورخ نیز برای یافتن اپیستم‌های هر عصر تاریخی می‌بایست به کاوش پیرامون گفتارها و مؤلفه‌های آن عصر پردازد و نسبت به بررسی رابطه و تأثیر هریک از آن‌ها بر یکدیگر و همچنین بر مجموعه اهتمام ورزد. فوکو بر این نکته تأکید می‌کند که مورخ می‌بایستی بر این اصل واقف باشد که حتی خود وی نیز ناگزیر از تأثیر اپیستم‌های جاری در عصر خود است. آنچه نتیجه گرفته می‌شود این است که حتی خود شخص مورخ نیز نمی‌تواند ادعای بی‌طرفی کند. بر این اساس مورخ ناگزیر است قبل از کاوش پیرامون هر اثر تاریخی با تمایلات خود مواجه شده و در پیدا کردن حقیقت معترف به وجود خواهش‌ها و تمایلات در ذهن خود گردد که منجر به نفی بی‌طرفی کامل شخص خود می‌شود. در نتیجه، تاریخ‌گرایی نوین وجه انسان‌محورانه متن را که ذهن انسان را حاصل ادغام و اشتراک بنیادی میان " نویسنده اثر هنری، شخصیت‌های موجود در متن و خواننده اثر " (ابرامز، ۱۹۵۷، ص ۲۵۰) می‌داند "زاده گفتمان نظام سرمایه‌داری و بورژوازی" (همان) می‌داند. بر این اساس خواننده نیز همانند نویسنده محصول اپیستم و شرایط ایدئولوژیک عصر خود است.

فوکو تمرکز پژوهش‌های سال‌های پایانی زندگی خود را بررسی علل ایجاد تغییرات بنیادی در اعصار گوناگون قرار می‌دهد. کتاب‌های میشل فوکو از جمله تاریخ جنون در عصر کلاسیک^۱ (۱۹۶۱)، پیدایش درمانگاه^۲ (۱۹۶۳)، نظم/اشیاء^۳ (۱۹۶۶)، مراقبت و تنبیه^۴ (۱۹۷۵) و اراده/دستن^۵ (۱۹۷۶) مملو از نمونه‌هایی از جایگزینی گونه‌ای از دانش توسط گونه‌ای دیگر می‌باشند. وی هدف مطالعات سال‌های پایانی زندگی خود را "پدید آوردن تاریخی از روش‌های مختلف [بیان می‌کند] که توسط آن‌ها انسان‌ها تحت سلطه درمی‌آیند" (فوکو، ۱۹۸۲، ص ۲۰۸). بر این اساس، یکی از برجسته‌ترین روش‌های منکوب کردن انسان‌ها " شیوه جداسازی"^۶ است که به وسیله آن "شخص به شیء تحت پژوهش و منکوب [نهاد] قدرت

1 *Madness and Civilization*

2 *The Birth of the Clinic*

3 *The order of Things*

4 *Discipline and Punish*

5 *The History of Sexuality*

6 *Dividing Practices*

تبدیل می‌گردد" (اسمارت، ۲۰۰۲، ص ۱۰۴). برای مثال میشل فوکو در کتاب تاریخ تمدن (۱۹۶۱) شخص جذامی را مظهر این شیوه جداسازی و در نتیجه مطرود جامعه در قرون وسطی معرفی می‌کند. در این راستا جذامی‌ها را در قرون وسطی از سایر افراد جامعه جدا می‌کردند و در جذامی‌کده‌هایی^۱ نگهداری می‌کردند که به این منظور آماده کرده بودند. "تنها انگلستان و اسکاتلند در قرن دوازدهم ۲۲۰ جذامی‌کده برای جمعیتی بالغ بر یک و نیم میلیون نفر گشودند" (فوکو، ۱۹۷۳، ص ۵).

از دیدگاه میشل فوکو شیوه جداسازی با ریشه‌کنی بیماری جذام به دنبال سیاست‌های جداسازی مبتلایان از سایر جمعیت و قطع ارتباط با عامل شرقی عفونت بیماری با پایان یافتن جنگ‌های صلیبی منسوخ نگردید. در نتیجه جوامع غربی به دنبال قربانی جدیدی بودند که جایگزین فرد جذامی گردد. بر این اساس، در دوره رنسانس دیوانه، فقیر و خانه‌به‌دوش و در قرون نوزدهم و بیستم زندانی و منحرف جنسی جایگزین فرد جذامی قرون وسطی شدند و جذامی‌کده‌ها جای خود را به زندان و کلینیک‌های روان‌پزشکی دادند. میشل فوکو همانند منتقد مارکسیست لویی آلتوسر^۲ ایدئولوژی را همه‌جا حاضر می‌بیند. بر اساس نظریات فوکو، بسیاری از مردم در جوامع اروپایی [به‌اشتباه] جایگاه قدرت را درون دولت و مجری شیوه جداسازی را نیروهای نظامی و انتظامی می‌دانند. بر خلاف این تصور میشل فوکو معتقد است که نیروهای نظامی و انتظامی از ابزار قهریه دولت‌ها می‌باشند که در برابر کسانی استفاده می‌گردد که از دولت تمکین نمی‌کنند. فوکو بر این باور است که دولت شیوه جداسازی را به وسیله نهادهایی به‌ظاهر مستقل از جریان‌های سیاسی از جمله نهادهای اجتماعی، درمانی و یا آموزشی بر ملت‌ها اعمال می‌کنند. بر اساس آنچه ذکر گردید میشل فوکو شیوه جداسازی را از ابزارهای جامعه غربی برای تحت سلطه درآوردن جمعیت خود می‌داند. بر این اساس چنین جوامع با ایجاد "دیگری" به جداسازی وی از سایر اعضاء جامعه می‌پردازد.

1 lazar houses

2Louis Althusser

جدا شده از هم عصران: کمال‌گرایی و آرمان‌شهر

میشل فوکو پاسخی به سؤال فونس الدرز^۱ که چرا به سیاست علاقه‌مند است نمی‌دهد؛ زیرا از دیدگاه وی پاسخ سؤال در خود آن نهفته است. به جای آن فوکو به بیان این نکته می‌پردازد که چگونه به سیاست علاقه‌مند است. وی با دیده تردید به گرایش جوامع غربی در ساخت آرمان‌شهر می‌نگرد و می‌گوید که قادر به توصیف و ارائه مدلی برای جامعه ایده‌آل نخواهد بود. بر خلاف آن، فوکو معتقد است که وظیفه روشنفکران جامعه به جای ساختن آرمان‌شهر آشکار ساختن راه‌هایی است که از طریق آن‌ها "قدرت خودسیاسی به کنترل و سرکوب بدنه جامعه می‌پردازد" (فوکو - چامسکی، ۲۰۰۶، ص ۴۰). البته چنین فردی در معرض سیاست جداسازی از جامعه توسط قدرت سیاسی قرار گرفته و به حاشیه رانده می‌شود.

وجود نوعی گفتمان بدبینانه و خودداری از پذیرش و استهزاء مدل‌های کمال‌گرایانه هم‌عصرانش از جامعه آرمانی را می‌توان در زمره مواردی دانست که لرد بایرن را در معرض سیاست جداسازی گفتمان غالب در عصر رمانتیک قرار می‌دهد. شاعران عصر رمانتیک کمال‌گرایانی بودند که بلندپروازانه در جست‌وجوی آرمان‌شهر خویش و افق‌های دوردست بوده‌اند. اینان در جست‌وجوی کمال در ابتدا آرمان‌شهر خویش را در انقلاب فرانسه می‌جستند و آن را دریچه‌ای برای آغاز جهانی نوین حاصل از ازدواج نمادین زمین و آسمان می‌دیدند؛ آرمان‌شهری که وعده آن در باب مکاشفه^۲ انجیل داده شده است. از دیدگاهی دیگر انقلاب فرانسه "حاصل اندیشه و انتشار اندیشه بود" (داف، ۱۹۹۸، ص ۲۷). حوادث پس از انقلاب فرانسه و ظهور فردی خودکامه چون ناپلئون بناپارت^۳، روشنفکران رمانتیک را از ساخت آرمان‌شهر بر پایه انقلاب فرانسه دچار یأس و دلزدگی کرد. البته این سرخوردگی منجر به از بین رفتن امید به ساخت آرمان‌شهر نشد. در این راستا گروهی از روشنفکران رمانتیک ضمن حفظ این امید، تمایلات کمال‌گرایانه خویش در ساخت آرمان‌شهر را از تمایلات سیاسی به تمایلات ذهنی انتقال داده و چنین جامعه ایده‌آلی را در تخیل شاعرانه خویش برپا کردند. گروه

1 Fons Elders

2 The Book of Revelation

3 Napoleon Bonaparte

دیگر از هم‌عصران لرد بایرن نیز آرمان‌شهر خویش در حوادث پس از نبرد واترلو و جامعه برخاسته از دولت محافظه‌کار بریتانیا پس از شکست ناپلئون می‌دیدند.

دسته‌ای از شاعران رمانتیک که امید به ساخت آرمان‌شهر خویش بر پایه انقلاب فرانسه را از دست رفته می‌دیدند، آن را این بار در تخیل و ذهن خویش احیاء کردند که در آن بر نوعی دیگر از مشاهده تأکید کردند. برای نمونه می‌توان به کتاب *سارتر ریسارتس*^۱ اثر توماس کارلایل^۲ اشاره کرد که در آن نویسنده امید به آرمان‌شهر را در تخیل و ذهن خود زنده نگاه می‌دارد. "من در زمین و [به‌سوی] آسمان دیگری چشم گشودم... و چشم عقل خویش را اکنون گشوده و غل و زنجیر از دستانم زدودم" (کارلایل، ۲۰۰۱، ص ۱۳۳). نکته حائز اهمیت این است که این آرمان‌شهر حاصل از ایجاد نظامی نوین در ذهن و خیال نویسنده است و هیچ‌گونه وجود خارجی ندارد. ویلیام بلیک^۳ نیز با تأکید بر اهمیت عنصر خیال و تصور ماهیت اثر خویش را "بر پایه رؤیا و تصور" (بلیک، ۱۹۰۷، ص ۶۹) می‌داند که "در تلاش است نسبت به بازسازی آنچه پیشینیان عصر طلایی می‌نامیدند اهتمام ورزد" (همان). در نتیجه بلیک در احیای آرمان‌شهر نقش حیاتی را به عنصر تصور می‌دهد و چنین ادعا می‌کند که "تنها عقل‌گرای ابله به تمسخر صاحب تصور و خیال می‌پردازد" (همان، ۵۱). در نتیجه این گروه از روشنفکران رمانتیک با بهره‌گرفتن از استعاره "ازدواج" سعی در زنده نگاه‌داشتن کمال‌گرایی و گفتمان خوشبینانه خویش داشته‌اند که این آرمان‌شهر در کلام ابرامز محصول "ازدواج بین تخیل آن‌ها و جهان خارجی است" (ابرامز، ۱۹۹۳، ص ۱۳). برای نمونه می‌توان به شعر "دل‌مردگی، یک قصیده"^۴ کلریج^۵ اشاره نمود که شاعر در آن با اشاره به زمین و آسمانی نوین اقدام به بازآفرینی آرمان‌شهر در ذهن خویش می‌کند که حاصل «پیوند قوه تخیل و جهان پیرامون وی می‌باشد» (همان).

1 *Sartor Resartus*

2 Thomas Carlyle

3 William Blake

4 "Dejection, An Ode"

5 Samuel Taylor Coleridge

گروه دیگر از هم عصران لرد بایرن آرمان شهر خویش را در انگلستان پس از جنگ واترلو و هزیمت ناپلئون بناپارت می‌دیدند. این دسته از شاعران که از حوادث پس از انقلاب فرانسه سرخورده گردیده بودند و ظهور ناپلئون را عامل ویرانی آرمان شهر خویش می‌دانستند به مذمت ناپلئون پرداخته و حذف وی را نقطه عطفی در ساخت جامعه آرمانی می‌دانستند. برای نمونه به شعری از ویلیام توماس فیتزجرالد تحت عنوان "نبرد واترلو"^۱ می‌توان اشاره کرد که در کتاب شعر جنگ در عصر رمانتیک نوشته بتی بنت موجود است. فیتزجرالد در این شعر به توصیف رذایل ناپلئون و ویرانی حاصل از آن می‌پردازد. وی شخص ناپلئون را عامل تباهی و ویرانی آرمان شهر زمانه خویش می‌داند.

چه بسیار است قتل‌عام‌هایی که در عهد فرمانروایی او به وقوع پیوست.
بسیار استخوان‌ها که از رنگ آن‌ها دشت محنت بار جافا [بندری در فلسطین اشغالی] به
سپیدی گرایید.

و استخوان‌هایی که سرزمین‌های زیرین آسمان‌های شمالی را به رنگ سپید درآوردند.
همه آن‌ها فریاد عدالت و دادخواهی از جور [بناپارت] سر می‌دهند.

(فیتزجرالد، صص ۹-۵).

نکته حائز اهمیت در ابیات فوق این است که توماس فیتزجرالد امید رستگاری و ساخت جامعه ایده‌آل را در نبرد با ناپلئون توسط ارتش بریتانیا و فرمانده انگلیسی آن دوک ولینگتون^۲ می‌بیند و افتخار قطع ید ستمگر خبیث نصیب دولت بریتانیا و شخص دوک ولینگتون می‌شود.
"در این لحظات یأس و سرخوردگی از سوی خدا فرمان می‌رسد
که قدرت [شاه] خودکامه به دست بریتانیا زوال یابد"

(همان، صص ۱۹-۱۸).

رابرت سوئی^۳ ملک الشعرا و وابسته به حزب محافظه‌کار نمونه دیگری از این گروه شاعران رمانتیک است که آرمان شهر خویش را در حوادث پس از جنگ واترلو جستجو می‌کند. وی نیز

1 "The Battle of Waterloo" by William Thomas Fitzgerald

2 Wellington

3 Robert Southey

که کشور فرانسه و شخص ناپلئون بناپارت را مانعی در ساخت آرمان شهر می بیند به دفاع تمام عیار از جنگ با دولت فرانسه می پردازد و خواستار شکست و نابودی ناپلئون می شود. بتی بنت در کتاب *شعرهای جنگ انگلیسی در عصر رمانتیک* به وجود نوعی دوگانگی در رفتار این ملک الشعرا اشاره می کند که اگرچه همانند گروه اول از شاعران رمانتیک از جمله وردزورث و کلریج، رابرت سوئی روزگاری اندیشه های ضد جنگ داشت، اما به مدافع تمام قد گفتمان جنگ علیه دولت فرانسه تبدیل می شود. برای مثال هنگام مذاکرات صلح با ناپلئون، رابرت سوئی همانند توماس فیتزجرالد به ذکر رذایل ناپلئون می پردازد و ضمن انتقاد از این مذاکرات در شعر "قصیده ای در باب مذاکره با بناپارت، در ژانویه ۱۸۱۶"^۱ خواستار جنگ در اروپا و حذف ناپلئون می شود.

هنگامی که خون [افراد] بی گناه

از چهار گوشه دنیا فریاد می زند

برای [اجرای] عدالت از [جنایت های] آن ملعون

(سوئی، ۱۸۹۹، 5-7، I)

شعر "زیارت شاعر"^۲ رابرت سوئی همانند ابیات یاد شده از توماس فیتزجرالد در شعر "نبرد واترلو"^۳ به برشمردن رذایل ناپلئون پرداخته و نبرد واترلو را به پیش درآمد حصول پیروزی بزرگ و ساخت آرمان شهر تشبیه می کند؛ اگرچه مجدداً این افتخار نصیب بزرگان حزب محافظه کار و شخص دوک ولینگتون می شود.

و چگونه چشمان چون عقاب فرمانده بزرگ [سپاه] ما

که همه چیز را در می یافت پیروزی را استوار کردند.

(سوئی، ۱۸۹۹، 5-6، xxxII)

بر خلاف آنچه گفته شد لرد بایرن خویشتن را همانند هم عصرانش خوشبینانه به ساخت آرمان شهر مشغول نمی سازد و آنچه از فریاد وی به گوش می رسد بانگ بدبینی و منفی نگری

1 "Ode Written during the Negotiations with Bonaparte, in January 1814"

2 "The Poet's Pilgrimage"

است. پاسخ لرد بایرن به اولین گروه یاد شده از شاعران رمانتیک نوعی بدبینی نسبت به انسان و سرنوشتش است. لرد بایرن وجود چنین امیدی را در انسان عبث و بیهوده می‌داند. برای نمونه به بیتی از *دون ژوان* اشاره می‌کنیم که در آن بایرن به کمال‌گرایی و بلندپروازی هم‌عصرانش در میل به جاودانگی به دیده تردید می‌نگرد.

انسان را چه به امید؟ پادشاه مصر باستان
چئوپس^۱ اولین هرم [از اهرام مصر] را بنا کرد،
و بزرگ‌ترین [آن‌ها را]، با این خیال که آن بنا خاطره‌اش را
زنده نگاه خواهد داشت. و مومیایی وی را پنهان کردند.
درحالی که کسانی کاوشگرایانه
در تابوت را به قصد دزدی باز کردند.
مگذار که بنای یادبودی به من و تو امید واهی دهد،
چراکه تنها مشتی از خاک از چئوپس به جا مانده است.

(بایرن، ۱۹۷۳، 219، I)

در پاسخ به گروه دوم از روشنفکران رمانتیک که ساخت آرمان‌شهر را در شکست سپاه فرانسه و به‌وسیله قهرمانان ارتش بریتانیا تصور می‌کردند لرد بایرن هیچ قهرمانی را در کشور و زمانه خویش نمی‌بیند، به‌گونه‌ای که در شاهکارش *دون ژوان* جست‌وجوی قهرمان را تقاضایی نامعمول می‌داند. بایرن ناتوان از پیدا کردن قهرمان در عصر خویش روی به تاریخ می‌آورد و قهرمانش را در تاریخ می‌جوید. ذکر این نکته ضروری است که در انتخاب قهرمان داستان از کشوری غیر از بریتانیا و عصری غیر از زمانه خود انگیزه‌هایی سیاسی نهفته است که نافی امکان ساخت آرمان‌شهر در عصر و کشورش است.

قهرمانی می‌خواهم. عجب خواسته نامتعارفی
در زمانه‌ای که هر سال و ماه قهرمانی جدید برمی‌خیزد،
تا اینکه پس از دلزده کردن خبرنگارها با ریا و تزویر،

زمانه درمی‌یابد که این قهرمان پوشالی بود.
پس من دوست کهنمان دون ژوان را فرامی‌خوانم.

(بایرن، ۱۹۷۳، I, 1)

لرد بایرن علاوه بر استهزاء رابرت سوئی در تقدیم‌نامه دون ژوان و هجو این ملک‌الشعرای وابسته به حزب محافظه‌کار، در شعر رؤیای رستاخیز نیز وی را به شدت مورد نقد و تمسخر قرار می‌دهد. لرد بایرن در مقدمه شعر رؤیای رستاخیز چنین می‌نویسد که "تملق فاحش، وقاحت ملال‌انگیز، کوتاه‌فکری نابکارانه و ریای زننده شاعر "Wat Tyler" [سوئی] جهت کسب مقام متعالی بسیار ابلهانه است که البته در بردارنده مظهر خصایلش می‌باشد" (بایرن، ۱۹۲۶، مقدمه).

بر این اساس، لرد بایرن جامعه برآمده پس از جنگ واترلو را به هیچ جامعه‌ای آرمانی نمی‌بیند و حماسه‌سرایان آن را افرادی متملق می‌داند که از مدح هیچ‌یک از اصحاب قدرت دریغ نکرده‌اند. برای مثال، از دیدگاه بایرن رابرت سوئی پیمان‌گسلی نابکار است که قلمش را در حمایت از حزب حاکم و پادشاهی ظالم قرار داده که عامل جنایت و کشتار در آمریکا، ایرلند و فرانسه بوده است.

وی [سوئی] مدح شاه‌کش را نوشته،

همچنین مدح همه پادشاهان را نوشته.

او در وصف همه جمهوری‌ها نوشته،

البته نقد همه آن‌ها را نیز بسی تلخ‌تر نوشته.

(بایرن، ۱۹۲۶، xcvi)

جدا شده از هم‌عصران: دون ژوان و ارزش‌های اخلاقی

دون ژوان شاهکار لرد بایرن بین سال‌های ۱۸۱۸ تا ۱۸۲۳ هنگام مرگ وی به رشته تحریر درآمد. لرد بایرن در سال ۱۸۱۸ در زمان آغاز نگارش شاهکارش در شهر ونیز سکونت داشت و دو فصل اول آن را در پانزدهم جولای سال ۱۸۱۹ به صورت گمنام به چاپ می‌رساند. جرج براندز با اشاره به وقایع پس از نگارش دو فصل اول کتاب چنین توضیح می‌دهد: "پس از آنکه

دستنویس دو فصل اول کتاب به انگلستان رسید، بایرن با [عکس‌العمل] سیلی از دوستان و منتقدانی که آن را خوانده بودند^۱ (براندز، ۱۹۵۷، ص ۳۴۱) مواجه می‌گردد البته چنین واکنش‌هایی به‌هیچ‌وجه دوستانه نبودند و در میان آن‌ها نامه‌هایی از اشخاصی به‌تازده و مایوس وجود داشت که خواستار ایجاد تغییر و حذف بخش‌هایی از شعر بودند.

برای مثال، نامه ذیل توسط دو نفر از اعضای سندیکای ناشران به نام‌های ویلیام گیفورد^۱ و جرج کرب^۲ به جان موری^۳ ناشر دو فصل اول *دون ژوان* که وابستگی‌هایی نیز به حزب محافظه‌کار داشت نوشته شده است. نویسندگان نامه ضمن تمجید از هنر لرد بایرن در دو فصل آغازین *دون ژوان* نسبت به انحراف و عدم رعایت مضامین اخلاقی در شعر ابراز نگرانی می‌کنند.

امروز فصل دوم را خواندم، و از اینکه می‌دیدم این همه زیبایی این‌چنین با بی‌بندوباری و انحراف از بین می‌رود طاقت خود را از دست دادم. اندکی مراقبه و تغییر آن را در زمره برترین‌ها قرار خواهد داد... بایرن یکی از برجسته‌ترین نویسنده‌های عصر می‌باشد (یا می‌تواند باشد). من در زندگی خود سه نفر را شایسته تمجید دیده‌ام - مردانی که در فر و شکوه کسی به آن‌ها نخواهد رسید. پیت^۴، نلسون^۵ و ولینگتون. اخلاقیات و مذهب دوستان [لرد بایرن] را در جایگاه چهارم عصر حاضر قرار می‌دهد... اما همه این‌ها [گفتمان موجود در *دون ژوان*] این جایگاه را از وی خواهد گرفت (اسمایلز، ۱۹۸۱، ص ۴۰۴).

علاوه بر اصحاب نشر خیل عظیمی از شاعران هم‌عصر لرد بایرن نیز در کسوت منتقدان *دون ژوان* ظاهر شده و اصول اخلاقی شعر را زیر سؤال بردند. رابرت سوئی در مقدمه مرثیه‌اش در مرگ جورج سوم بایرن را عامل آلودگی شعر انگلیسی می‌داند و کسانی را که چنین کتاب‌هایی را چاپ و یا خریداری می‌کنند مورد نکوهش قرار می‌دهد.

1 William Gifford

2 George Crabbe

3 John Murray

4 William Pitt

5 Horatio Nelson

ادبیات انگلستان به مدت بیش از نیم قرن به دلیل پاکی در اخلاق و بهبود رفتار ملی متمایز و برجسته بود. یک پدر بدون واهمه از وجود هتاکی هر کتابی را که از زیر چاپ بیرون آمده بود در اختیار فرزندانش قرار می داد. ... این موضوع به ویژه در مورد شعر نیز صادق بود. اما دیگر چنین چیزی وجود ندارد. وای بر کسانی که منشأ شرارت هستند! هر چه فرد شریر با استعدادتر باشد خطایش بیشتر است و شرم و رسوایی اش جاودانه تر خواهند بود. این قوانین هستند که در ذات خود قابلیت فروکش کردن این هتاکی عظیم را ندارند و یا در اجرای قوانین قصور و سستی وجود دارد و چنین است که شهرت فرد هتاک به امتیازی تبدیل می شود که برای وی مصونیت ایجاد می کند. این را باید به خاطر داشته باشیم که اگر مردم جامعه از چنین آثار زهرآگینی استقبال نمایند این کتابها نه تنها چاپ نمی شوند بلکه هرگز به رشته تحریر در نمی آیند. پس هر کسی که چنین کتابهایی را خریداری نماید و یا آنها را به خانه خود راه دهد مشوق و حامی چنین جنایتی شده است.

(کوچران، ۲۰۱۰، صص ۲۱۰-۲۰۹)

در مواجهه با چنین انتقادهایی، موری که به هیچ وجه قصد نداشت موقعیت خود را به مخاطره اندازد تصمیم می گیرد با ارسال نامه‌ای از نویسنده درخواست کند تغییراتی در محتوای اثر ایجاد کند. جین استبلر^۱ بیان می دارد که موری بنا به ملاحظاتی تصمیم می گیرد که متن نامه را اندکی ملایم تر بنویسد، زیرا بایرن در نامه‌ای به وی تذکر داده بود که "قانونی بین ما حاکم خواهد بود و آن این است که شما ناشر من هستید مگر اینکه بین ما مجادله درگیرد" (استبلر، ۱۹۹۵، ص ۸۳). در نتیجه، موری نامه‌ای به بایرن می نویسد و از او درخواست می کند که بخش‌هایی از *دون ژوان* را حذف نماید. بایرن در پاسخ به موری می نویسد که اگر منتقدان می گفتند که شعرش شعر بدی است می پذیرفت. اما این درحالی است که آنها خلاف آن را می گویند. بایرن چنین ادعا می کند که اثرش حاوی بالاترین ارزش‌های اخلاقی است و این مشکل مردم است که قدرت درک مضامین اخلاقی را ندارند. وی در خاتمه بیان می کند که

1 Jane Stabler

حاضر به تغییر شعرش نیست و موری می‌تواند آن را بدون اشاره به نام شاعر به چاپ رساند (براندز، ۱۹۵۷، ص ۳۴۲).

واکنش‌های منفی به شعر بایرن به حدی می‌رسد که موری دیگر قادر نبود آن‌ها را تحمل کند. "موری که با بی‌میلی اقدام به چاپ فصل‌های سوم و پنجم *دون ژوان* در سال ۱۸۲۱ کرده بود از چاپ فصل‌های ششم، هفتم و هشتم خودداری کرده" (استیبلر، ۱۹۹۸، ص ۲۴۸) و ضمن پس فرستادن آن‌ها عاجزانه از بایرن می‌خواهد که در شعرش تغییراتی ایجاد نماید. واکنش لرد بایرن در برابر موج عظیم منتقدان را در ایستادگی، مقاومت و سرخم نکردن در برابر زر و زور می‌توان یافت. این روحیه تسلیم‌ناپذیری در برابر رنج و مشقت را در زندگی شخصی لرد بایرن نیز می‌توان یافت؛ به‌گونه‌ای که نامه او به داگلاس کینراد در تاریخ ۲ می ۱۸۲۲ حاکی از اطلاع وی از شرایط موجود است:

من تسلیم قیل و قال‌ها نخواهم شد. آن‌ها از من تنفر دارند و من نیز از آن‌ها منزجرم... اما آن‌ها قادر نخواهند بود حرکت افکار من را متوقف کنند. همچنین نخواهند توانست مانع از این شوند که به این ستمگران خودکامه که تلاش می‌کنند همه افکار [آزاداندیش] را لگدکوب کنند، نهیب زنم که تاج‌هایشان بر پایه و اساسی بسیار سست استوار است (مارچ‌اند، ۱۹۷۳-۹۴، ص ۲۲۳).

شایان ذکر است منتقدان معاصر بر این باور هستند که *دون دوژان* حاوی مضامین اخلاقی نیز هست که تجلی آن را در میل بی‌حد و حصر شاعر به آزادی و تنفر وی از ریا، تزویر و صاحبان زر و زور می‌توان یافت. برای نمونه، هلن گاردنر به وجود نوعی مضامین اخلاقی در شعر اشاره می‌کند که در *دون ژوان* لرد بایرن "بدون شک به تحسین صفاتی از جمله شجاعت، سخاوت، صداقت و شفقت و نکوهش صفاتی از جمله قساوت، فرومایگی و در رأس آن‌ها خودبزرگ‌بینی و دورویی می‌پردازد" (گاردنر، ۱۹۹۸، ص ۳۱۰) که نمونه‌های آن را به‌وضوح در ابیات مربوط با محاصره شهر ترک‌نشین اسماعیل توسط ارتش روسیه و قساوت سربازان روسی می‌توان یافت. علاوه بر استقامت و پایداری در برابر قدرتمندان، لرد بایرن امید به

رستگاری و نجات را در عشق و نوع دوستی می بیند. لیلا^۱ دخترک خردسال ترکی است که پس از سقوط شهر اسماعیل به دست ارتش روسیه در تلاش است خود را از چنگال درندگان در کوهی از کشتگان پنهان کند. در این حین دو قزاق که "خرس از آن‌ها متمدن تر و گرگ میانه روتر است" (بایرن، ۱۹۷۳، 92، VIII) او را می بینند و با شمشیرهای از نیام بیرون کشیده به سوی او حمله ور می شوند. ژوان به کمک وی می شتابد و در اینجاست که حس نوع دوستی و شفقت در وی بیدار می شود و دریچه ای نو به سوی او گشوده می شود. البته وجود این ایستادگی در لرد بایرن و میل بی حد و حصر وی به آزادی و آزاداندیشی و تنفر شدیدش از ریا و دورویی او را در معرض سیاست جداسازی قدرت سیاسی قرار می دهد و به حاشیه می راند به گونه ای که وی محکوم به فساد و بی بند و باری شده و از سایر شاعران هم عصرش جدا می شود.

نتیجه گیری

این مقاله در پی آن بود که پاسخی به علت به حاشیه راندن لرد بایرن توسط هم عصرانش ارائه نماید. آنچه لرد بایرن را از سایر هم عصرانش مجزا می سازد وجود نوعی گفتمان بدبینانه در کلام این شاعر بزرگ نسبت به انسان و سرنوشتش است که نمونه های آن را در شاهکارش *دون ژوان* می توان جست. شاعران رمانتیک کمال گرایانی در جستجوی آرمان شهر و جامعه آرمانی بودند. آن‌ها این آرمان شهر را ابتدا بر پایه انقلاب فرانسه و پس از ظهور ستمگری جفاییشه چون ناپلئون بناپارت و سرخوردگی از حوادث پس از انقلاب فرانسه در عنصر رؤیا و همچنین در هزیمت سپاه فرانسه توسط قهرمانان ارتش بریتانیا بنا کردند. لرد بایرن بر خلاف سایر هم عصرانش زمانه خویش را فاقد قهرمان و اعمال قهرمانانه می داند و درون مایه بدبینی در شاهکارش *دون ژوان* مشهود است. ذکر این نکته ضروری است که لرد بایرن *دون ژوان* را شعری حماسی خطاب کرده است؛ در حالی که *دون ژوان* که از اعماق تاریخ فراخوانده شده است تا نقش قهرمان شاهکار حماسی لرد بایرن را بر عهده بگیرد به هیچ عنوان شایستگی تصاحب عنوان قهرمان حماسه را ندارد و از تمامی خصائل قهرمان شعر حماسی بی بهره است.

علاوه بر آن بایرن مدافعان حذف ناپلئون را افرادی متملق و سودجو خطاب می‌کند که تنها به فکر منافع شخصی خود می‌باشند. در خاتمه، پاسخ لرد بایرن به سیل هجمه‌ها و انتقادهای هم‌عصرانش ایستادگی و پایداری است که به حاشیه رانده شدن وی، ترک انگلستان و زندگی در تبعیدی خودخواسته منجر می‌گردد.

کتابنامه

- Abrams, M.H.(1957). *A Glossary of Literary Terms*. Orlando: Harcourt Brace College Publishers.
- , et al. ed. (1993). *The Norton Anthology of English Literature*. New York: W.W. Norton & Company.
- Bennett, Betty. (1976). *British War Poetry in the Age of Romanticism: 1793-1815*. New York and London: Garland.
- Blake, William. (1907). *The Prophetic Books*. Ed. Mac lagan and Russell. London: A. H. Bullen.
- Brands, Georg. (1957). *Naturalism in Nineteenth Century English Literature*. New York: Russell & Russell.
- Byron, George Gordon, Lord.(1926). *The Vision of Judgment*. Great Britain: Cambridge Plain Text.
- Byron, George Gordon, Lord.(1973). *Don Juan*. Great Britain: Penguin Education.
- Carlyle, Thomas.(2001). *Sartor Resartus: The Life and Opinions of Herr Teufelsdröckh*. USA: Pennsylvania State University.
- Cochran, Peter.(2010). *Byron and Bob Lord Byron's Relationship with Robert Southey*. Newcastle: Cambridge Scholars.
- Duff, David.(1998). "From Revolution to Romanticism: The Historical Context to 1800." *A Companion to Romanticism*. Ed. Duncan Wu. Oxford, UK: Blackwell.
- Eagleton, Terry. (2008). *Literary Theory: An Introduction*. USA: Blackwell Publishing.
- Eliot, T. S. (1975). "Byron." *English Romantic Poets: Modern Essays in Criticism*. Ed. M. H. Abrams. Oxford.
- Fry, Paul H. (2002). "Jeffreyism, Byron's Wordsworth and the Nonhuman in Nature." *British Romanticism and the Edinburgh Review*. Ed. Massimiliano Demata & Duncan Wu. New York: Palgrave Macmillan.
- Gardner, Helen. (1975). "Byron." *English Romantic Poets: Modern Essays in Criticism*. Ed. M. H. Abrams. Oxford.

- Marchand, Leslie, ed. (1973-74). *Byron's Letters and Journals*. London: John Murray.
- Southey, Robert. (1899). *The Poetical Works of Robert Southey*. Great Britain: London, Brown, Green, & Longmans.
- Smiles, Samuel, ed. (1981). *A Publisher and his friends: Memoir and Correspondence of the Late John Murray*, London: John Murray.
- Stabler, Jane. (1998). "George Gordon, Lord Byron, Don Juan." *A Companion to Romanticism*. Ed. Duncan Wu. Oxford, UK: Blackwell.
- .(1995). "Pit-bull Poetics: One Battle in Byron's War in Words". *Romanticism*. Great Britain: Edinburgh University Press.

فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه (دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، علمی - پژوهشی، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۳

تبادل زیباشناختی در ترجمه متون ادبی از منظر زیباشناسی دریافت

محدثه صفی نژاد (دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

Mahadese.safinezhad@yahoo.com

علی خزاعی فرید (دانشیار زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسؤل)

khzaeefar@um.ac.ir

محمودرضا قربان صباغ (استادیار زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

Mrg.sabbagh@um.ac.ir

چکیده

تبادل زیباشناختی، نوعی از تبادل میان متن ترجمه شده و متن اصلی تعریف می شود که بر اساس آن، دو متن از درجه تفسیرپذیری یا صراحت معنایی نسبتاً یکسانی برخوردارند و این مستلزم آن است که موارد عدم قطعیت معنی در هر دو متن کم و بیش یکسان باشد. مفهوم عدم قطعیت معنی را نخستین بار پدیدارشناس لهستانی، رومن اینگاردن به عنوان یکی از ویژگی های متون ادبی بکار برد و پس از آن دو نظریه پرداز زیباشناسی، آیزر و یاس، آن را در نظریه های متفاوت خود به کار گرفتند. در این مقاله پس از تعریف مفهوم تبادل زیباشناختی بر اساس مفهوم عدم قطعیت معنی، اهمیت این مفهوم را در ترجمه های مختلف کتاب پیامبر نوشته جبران خلیل جبران نشان می دهیم. تحلیلی که بر چهارده ترجمه از سه جمله انتخابی کتاب فوق صورت گرفته نشان می دهد که مترجمان بیش از آن که در پی ایجاد تبادل زیباشناختی باشند، در پی ایجاد تصریح بیشتر و در نتیجه دور شدن از تبادل زیباشناختی بوده اند.

کلیدواژه ها: زیباشناسی دریافت، تبادل زیباشناختی، عدم تعین معنی، آیزر، یاس، رومن اینگاردن.

۱. مفهوم تعادل (equivalence) و تبادل زیباشناختی در مطالعات ترجمه

مفهوم تعادل از مفاهیم بنیادی در مطالعات ترجمه است که در مورد ماهیت، تعریف و کاربرد آن، اختلاف نظر وجود دارد. در این مورد دو دیدگاه کلی وجود دارد. دیدگاه اول دیدگاه

کسانی است که برای متن اصلی اصالت قایلند و ترجمه را اساساً امری زبانی تلقی می‌کنند و هدف ترجمه را انتقال متن اصلی به زبانی دیگر می‌دانند و میزان موفقیت ترجمه را در این می‌دانند که تا چه حد توانسته آن متن اصلی را منتقل کند. دیدگاه دوم دیدگاه کسانی است که ترجمه را امری فرهنگی می‌دانند و آن را با متن اصلی نمی‌سنجد بلکه به‌عنوان متنی مستقل و از جهات فرهنگی و اجتماعی و تاریخی و سیاسی توصیف می‌کند. این دیدگاه دوم به تعادل به‌عنوان لازمه ترجمه نگاه نمی‌کند و دنبال یافتن معادل‌های نظیر به نظیر در سطح زبانی و ادبی نیست بلکه به دنبال توصیف نقش ترجمه در فرهنگ مقصد و هنجارهای ترجمه‌ای (translation norms) است که باعث تولید چنین ترجمه‌هایی شده است.

با این حال برای کسانی که دیدگاه سستی به ترجمه دارند (دیدگاه اول یعنی دیدگاه نظریه پردازانی مثل نیدا^۱ (۱۹۶۹)، نیومارک^۲ (۱۹۸۱)، کتفورد^۳ (۱۹۶۵) و دیگران مفهوم تعادل اهمیت اساسی دارد چون متن ترجمه وقتی معنا دارد که معادل متن اصلی باشد. یکی از نظریه پردازانی که به مفهوم تعادل اعتقاد دارد محقق آلمانی ورنر کولر است. کولر^۴ (۱۹۹۵)، مفهوم تعادل را به‌عنوان مفهومی واحد در سطح کل متن نمی‌پذیرد، بلکه به انواع تعادل و درجه‌بندی میان آن‌ها می‌پردازد. کولر در ابتدا میان تعادل و مفهوم مرتبط با آن، یعنی *correspondence* (تناظر) تمایز قائل می‌شود. تناظر یعنی شباهت میان عناصر دو نظام زبانی. هدف زبان‌شناسی مقابله‌ای توصیف این موارد تناظر میان دو نظام زبانی است. برای مثال در دو زبان فارسی و انگلیسی ساختار مجهول عناصر نظیر به حساب می‌آیند چون در «نظام» یا دستور دو زبان وجود دارند. ولی معنی این سخن این نیست که چون دو زبان مجهول دارند می‌توان در هر متن انگلیسی که مجهول به‌کاررفته آن را در فارسی به مجهول ترجمه کنیم؛ به عبارت دیگر اگر دو عنصر در نظام دو زبان (و نه در متنی بخصوص) نظیر یکدیگرند به این معنی نیست که در ترجمه هم معادل یکدیگرند. پس معادل یعنی شباهت میان دو عنصر زبانی

1 Nida

2 Newmark

3 Catford

4 Koller

در دو متن، نه در دو نظام زبانی. زبان‌شناس کسی است که نظام دو زبان را می‌شناسد و می‌تواند آن را توصیف کند؛ اما زبان‌دان کسی است که برای عناصر دو زبان در متنی بخصوص می‌تواند معادل پیدا کند. این‌ها دو مهارت متفاوت هستند. هر زبان‌شناسی زبان‌دان نیست و هر زبان‌دانی زبان‌شناس نیست (ماندی، ۲۰۰۱، ص ۴۶).

مقصود کولر از تمایزی که ایجاد می‌کند این است که بگوید ترجمه و یافتن تعادل با ملاحظه بافت (کاربرد کلمات در موقعیتی خاص) صورت می‌گیرد و نه جدا از موقعیت. کولر پنج نوع تعادل برمی‌شمارد:

۱. تعادل در سطح معنی ارجاعی متن (denotative)؛ یعنی محتوایی که متن انتقال می‌دهد.
 ۲. تعادل در سطح معنی ضمنی متن (connotative)؛ یعنی معنی سبکی متن. (انتخاب کلمات به نحوی که سبک ایجاد شده شبیه سبک متن اصلی باشد).
 ۳. تعادل در سطح نوع متن (text-normative)؛ یعنی متن اصلی و ترجمه شده نوع واحدی باشند (مثلاً اطلاع‌رسان یا ادبی و غیره).
 ۴. تعادل پراگماتیک (pragmatic)، که شبیه به تعادل ارتباطی نیومارک یا تعادل پویای نایداست و آن وقتی اتفاق می‌افتد که متن ترجمه شده بدون اعتنا به دیگر انواع تعادل برای مخاطب خاصی نوشته شده باشد؛ یعنی در سطح درک و نیاز و پسند او باشد.
 ۵. تعادل در سطح صورت (formal)، و آن وقتی اتفاق می‌افتد که مترجم یا ویژگی‌های صوری متن مبدأ را به ترجمه انتقال می‌دهد یا بر اساس قابلیت‌های زبان مقصد ویژگی‌هایی مشابه خلق می‌کند به طوری که دو متن اصلی و ترجمه شده از جهت صوری دارای ویژگی زیباشناختی و ادبی هستند. در اینجا تعادل در سطح عناصر صوری برقرار می‌شود و این نوع تعادل لزوماً به معنی تعادل صوری که نایدا از آن سخن می‌گوید نیست. در نظر نایدا تعادل صوری با انتقال عناصر صوری متن اصلی به ترجمه منتقل می‌شود (ماندی، ۲۰۰۱، ص ۴۸).
- به اعتقاد کولر مترجم در ترجمه هر متن خاص یا در ترجمه هر جزء از متن باید نخست تعیین کند تعادل در چه سطحی برایش اولویت دارد. خود کولر نیز سلسله مراتبی برای انواع

تبادل به شرح زیر پیشنهاد می‌کند: نوع متن، محتوای متن، ویژگی‌های سبکی، ویژگی‌های صوری و زیباشناختی و ویژگی‌های پراگماتیک (ماندی، ۲۰۰۱، ص ۴۷).

در نظر کولر تبادل مفهومی واحد نیست، بلکه مفهومی مرکب است و این مرکب بودن با تنوع عواملی که در کار ترجمه دخیل‌اند سازگار است. مترجم بسته به این‌که کدام عامل (خواننده، نویسنده، نوع متن و غیره) برایش اهمیت دارد می‌تواند بر نوعی خاص از تبادل تأکید کند. آنتونی پیم^۱ (۱۹۹۷) می‌گوید با اینکه از نظریه کولر در نظریه اسکوپوس^۲ (ورمیر^۳، ۱۹۸۷ و کریستین نورد^۴، ۱۹۹۷) استفاده شده، اما غالب نظریه‌پردازان به جای نقد نظر کولر اصل تبادل را نقد کرده‌اند و گفته‌اند مفهوم تبادل در مطالعات ترجمه مفهومی غیردقیق و غیرضروری است و بدین ترتیب نظریه کولر با بی‌اعتنایی نظریه‌پردازان روبرو شده است.

در اینجا ما به نوعی از تبادل علاقه‌مندیم که کولر تحت عنوان تبادل در سطح صورت و با عنوان «تبادل صوری-زیباشناختی» از آن یاد می‌کند. به اعتقاد کولر (۱۹۹۵) این نوع تبادل که در متون ادبی اتفاق می‌افتد هدفش انتقال ویژگی‌های زیباشناختی، شاعرانه، صوری و یا ویژگی‌های سبک خاص نویسنده به متن اصلی است. کولر در این تعریف لفظ زیباشناختی را در معنایی عام بکار می‌گیرد و آن مجموعه‌ای از ویژگی‌های صوری و سبکی متن اصلی است.

در این تحقیق ما لفظ زیباشناسی را به معنایی خاص به کار می‌بریم و بر اساس نظریه زیباشناسی دریافت آیزر، تبادل زیباشناختی را نوعی خاص از تبادل تعریف می‌کنیم. بنا بر تعریف ما، تبادل زیباشناختی عبارت است از شباهت میان متن اصلی و متن ترجمه شده از حیث درجه تفسیرپذیری متن توسط خواننده. اگر متن ترجمه شده از متن اصلی صراحت معنایی بیشتری داشته باشد؛ یعنی کمتر تفسیرپذیر باشد بین این دو متن تبادل زیباشناختی برقرار نیست؛ و برعکس اگر متن ترجمه شده از صراحت معنایی کمتری نسبت به متن اصلی برخوردار باشد باز هم این دو متن از جهت زیباشناختی تبادل ندارند. البته تبادل دو متن از

1 Antony Pym

2 Skopos Theory

3 Vermeer

4 Christiane Nord

حیث زیباشناختی امری مطلق نیست؛ یعنی نمی‌توان انتظار داشت که هر کجا در متن اصلی «شکافی» وجود دارد در متن ترجمه هم وجود داشته باشد. قضاوت در مورد دو متن از حیث تعادل زیباشناختی امری نسبی است و به کلیت متن برمی‌گردد. این مطلب در مورد همه انواع تعادل صادق است.

۲. نظریه زیباشناسی دریافت

در اواخر دهه ۱۹۶۰ نظریه زیباشناسی دریافت در دانشگاه کنستانس آلمان توسط آیزر و یاس پایه‌گذاری شد. این نظریه را می‌توان یکی از مجموعه نظریاتی دانست که تحت عنوان کلی «خواننده محور»^۱ شناخته می‌شوند چون تمام این نظریات بر نقش خواننده در تفسیر متن تأکید دارند (هریس، ۱۹۹۲، ص ۳۱۸).

نظریه‌های خواننده محور نوعاً ساختن معنا را رسالت خواننده می‌دانند. در همه این نظریه‌ها می‌توان رد خواننده در رسیدن به معنا را در متن دنبال کرد اما تعریف این مسیر در هریک از این نظریه‌ها با دیگری متفاوت است (هریس، ۱۹۹۲، ص ۳۱۸). این نظریه‌ها واکنشی بود به نظریه نقد نو که متون ادبی را پدیده‌های عینی می‌دانند و بدون توجه به تجربه یا واکنش خواننده آن‌ها را تفسیر می‌کند. در این دیدگاه، متن معنی یا معانی ثابت ندارد، بلکه معانی محصول خلاقیت خواننده‌اند؛ این مطلب بخصوص در مورد متون ادبی صادق است، زیرا هدف متن ادبی برخلاف تاریخ ارائه گزارش نیست بلکه برانگیختن عواطف خواننده است.

در نظریه زیباشناسی دریافت، به‌عنوان نظریه‌ای خواننده محور، مهم‌ترین دغدغه پی بردن به میزان تأثیری است که متن ادبی بر خوانندگان خود دارد و پاسخ‌هایی که از خواننده خود دریافت می‌کند. در حقیقت این سؤال همیشگی که «معنای متن ادبی چیست» را با این سؤال جایگزین می‌کند که «متن ادبی با خوانندگان خود چه کرده است؟» بدیهی است هر خواننده با تکیه به قوای تخیل خود معنایی را به متن می‌دهد و تفسیرهایی را که خوانندگان مختلف از یک متن یکسان دارند یا یک خواننده در زمان‌های مختلف از یک متن دارد همگی با یکدیگر

فرق دارند (فلاک، ۲۰۰۲). در نظریه زیباشناسی دریافت، اثر ادبی مقوله‌ای خودکفا تلقی نمی‌شود. آنچه به یک متن ادبی، چه نثر و چه شعر، «معنا» می‌بخشد، یا به عبارت دقیق‌تر، آن را به مقام اثری هنری ارتقا می‌دهد، تفسیر آن از سوی خواننده است و آنچه که امکان تفسیرهای مختلف را برای خوانندگان ایجاد می‌کند وجود موارد عدم تعیین معنی و خلأها می‌باشد. واژه‌ها بعد از خروج از ذهن نویسنده و یا شاعر حیات معنایی خود را از دست می‌دهند و با ورودشان به ذهن خواننده باری دیگر جان تازه‌ای می‌گیرند (قنادان، ۱۳۹۱، ص ۵۷).

نظریه‌های خواننده محور را می‌توان روی یک پیوستار جای داد. دو سوی پیوستار را قطب‌های عینی (objective) و ذهنی (subjective) تشکیل می‌دهند. در قطب عینی نظریه‌هایی است که هدف آن‌ها بازسازی تمام و کمال معنی یعنی همان معنای مد نظر نویسنده است، درحالی‌که در سمت دیگر پیوستار نظریه‌ای است که بر طبق آن هر خواننده متناسب با درک خود به معنایی از متن می‌رسد (هریس، ۱۹۹۲، ص ۳۱۸).

ولفگانگ آیزر و هانس رابرت یاس به دو بعد از نظریه زیباشناسی دریافت پرداختند و کار هر یک مکمل دیگری است. در سال ۱۹۶۷ یاس در جلسه افتتاحیه مجمع محققان دانشگاه کنستانس، سخنرانی‌ای ایراد کرد با عنوان «تاریخ ادبی چالشی در برابر نظریه ادبی». این سخنرانی شیوه‌ای نو برای پژوهش در حوزه مطالعات ادبی پیشنهاد کرد، شیوه‌ای که در سال‌های بعد توسعه یافت و کاربردهای متعددی پیدا کرد. در این سخنرانی یاس شیوه پیشنهادی خود را در تقابل با دو نظریه ادبی مارکسیسم و فرمالیسم بیان می‌کند. به اعتقاد یاس، نظریه مارکسیسم بیش‌ازحد هنر را به تاریخ وابسته کرده و از سوی دیگر فرمالیست‌ها بیش‌ازحد بر استقلال هنر پافشاری کرده‌اند. نظریه یاس بیشتر بر دریافت تأکید دارد تا بر خلق اثر هنری. این نظریه دوباره رابطه میان هنر و تاریخ را احیا می‌کند بی‌آنکه هنر را صرفاً انعکاسی از فعالیت انسانی بداند.

نظریه زیبایی‌شناسی دریافت یاس بر خلاف نظریه ادبی سنت‌گرایان که بر شرایط عینی پیدایش اثر ادبی تأکید داشتند، به ادبیات از منظر پیام و دریافت نگاه کرده و برای خواننده نقشی درخور تعریف می‌کند چون اثر ادبی قبل از هر چیز برای مخاطب نوشته شده است.

یاس می‌گوید حیات ادبی اثر هنری بدون خواننده قابل‌تصور نیست زیرا خواننده است که ارزش و اهمیت زیباشناختی اثر را تعیین می‌کند و باعث می‌شود که اثری که در زمان گذشته نوشته شده برای خواننده امروزی معنی داشته باشد.

پس از گذشت سه سال از ارائه مقاله یاس در دانشگاه کنستانس، آیزر با ارائه مقاله‌ای تحت عنوان «عدم تعین معنا و واکنش خواننده در ادبیات منثور» ماهیت عمل خواندن را به‌عنوان تعاملی میان خواننده و متن بررسی کرد. آیزر تحت تأثیر رومن اینگاردن قرار داشت. او بیشتر بر فرایند خواندن و ساخته‌شدن معنا توسط خواننده از نظر پدیدارشناسی تأکید دارد و به مسائل تاریخ ادبیات کمتر توجه می‌کند. آیزر معتقد است که در هر متن ادبی خلأهایی وجود دارد که خواننده آن‌ها را پر می‌کند و درجه زیباشناختی متن به درجه واکنش خواننده به این خلأها بستگی دارد. خواننده معنای متن را هم از قسمت‌های معین و هم قسمت‌های نامعین در متن دریافت می‌کند. اگر از این منظر به متن ادبی بنگریم می‌بینیم که متن معنایی بالقوه دارد و این خواننده است که باید معنا را فعلیت ببخشد یعنی برای قسمت‌های نامعین تصمیم بگیرد. دیگر عاملی که در این امر خواننده را یاری می‌کند افق انتظار خود خواننده است و همچنین افق انتظاری که در متن وجود دارد. پس فرایند خواندن به ما نشان می‌دهد که خواننده چگونه با تلفیق افق انتظار خود و افق انتظار متن خلأهای متن را پر کرده است. لازم به ذکر است که در این روند تجربه‌های گذشته خواننده نیز به کمک او می‌آیند. نویسنده نیز به خواننده کمک می‌کند زیرا به گفته آیزر هر نویسنده‌ای هنگام نگارش یک متن خواننده‌ای فرضی را در ذهن خود مجسم می‌کند و طبق نیاز و درک آن خواننده می‌نویسد. پس هم خواننده به متن معنا می‌دهد و به ساختن آن کمک می‌کند و هم متن سازنده‌خواننده است زیرا خواننده در چارچوب متن می‌تواند عمل کند و فکر و عمل او تحت کنترل متن است (ساترلند، ۱۹۹۹، ص ۹۲۵).

آیزر تحت تأثیر پدیدارشناسی اصطلاح عدم قطعیت معنا را بکار گرفت و آن را بسط داد و به «ساختار واکنش برانگیز» رسید. این ساختار به سبب خالی^۱ یا همان عدم قطعیت معنا اشاره دارد یعنی قسمت‌هایی در متن که معنایشان معین و مشخص نیست و یا معنایشان ناقص است.

نویسنده این موارد را عمداً در متن برجای گذاشته است تا خواننده را برای عینیت بخشیدن به آن‌ها ترغیب کند و خواننده باید با قوای ذهن و قدرت تخیل خود به آن‌ها واقعیت ببخشد یا ملموسشان کند (پنگ، ۲۰۱۱، ص ۱۲).

آیزر میان متون ادبی و غیر ادبی تمایز قائل می‌شود. او معتقد است که عدم قطعیت معنا خاص متون ادبی است و از بارزترین ویژگی‌های این نوع متون به شمار می‌رود. از نظر آیزر، «معنای متن ادبی هنگامی ایجاد می‌شود که عمل خواندن شکل بگیرد. در واقع این معنا حاصل ارتباط بین خواننده و متن است نه چیزی نهفته در متن که با تفسیر بتوان آن را آشکار کرد. بدین ترتیب، به نظر آیزر، معنای غلط وجود ندارد یا نمی‌توان گفت که خواننده‌ای از متنی غلط برداشت کرده است (نویس، ۲۰۰۳، ص ۲). به اعتقاد آیزر، خواننده با استفاده از نظریه گشتالت به پر کردن خلأها و مشخص کردن قسمت‌های نامعین متن می‌پردازد. بنا بر نظریه گشتالت، کل از جمع اجزا بیشتر است؛ بنابراین، خواننده اجزای مختلف متن را می‌خواند و بین آن‌ها ربط ایجاد می‌کند و بدین ترتیب معنی را می‌سازد (پنگ، ۲۰۱۱، ص ۱۲).

اولین کسی که اصطلاح عدم تعیین معنی را در حوزه ادبیات بکار برد پدیدارشناس لهستانی رومن اینگاردن^۱ (۱۸۹۳-۱۹۷۰) است. اینگاردن بیشتر به خاطر پژوهش‌هایش در حوزه زیباشناسی معروف است به طوری که او را پدر زیباشناسی پدیدارشناختی می‌نامند. در این کتاب اینگاردن ویژگی‌هایی را که یک اثر ادبی باید داشته باشد تا ادبی به حساب بیاید توصیف می‌کند.

به اعتقاد اینگاردن، هر اثر ادبی چهار لایه غیرهمسان دارد که هر کدام بر دیگری تأثیر می‌گذارد. لایه اول لایه آوایی است که نه تنها آوای کلمات بلکه ریتم و آوای واحدهای بزرگ‌تر از کلمه یعنی عبارات و جملات و پاراگراف‌ها را نیز در برمی‌گیرد. لایه دوم لایه معنایی است که از معنی کلمات منفرد گرفته تا معانی عبارات و جملات و پاراگراف‌ها را شامل می‌شود. لایه سوم جنبه‌های طرح یافته (schematized) است شامل جنبه‌های بصری و سمعی که از طریق آن اشخاص و مکان‌های داستان به صورت «شبه حسی» قابل درک می‌شوند و لایه چهارم اشیاء،

1 Roman Ingarden

وقایع، وضعیت‌ها و غیره است که شخصیت‌ها و پیرنگ اثر ادبی را تشکیل می‌دهند (پنگ، ۲۰۱۱، ص ۱۴).

هریک از این لایه‌ها ارزش‌های زیباشناختی خود را دارد؛ به این معنی که می‌توان ارزش ریتم یا تجانس آوایی را در لایه آواهای واژگانی از ارزش مفاهیم و مضامین در لایه واحدهای معنایی جدا کرد؛ یا می‌توان ارزش این‌ها را از ارزش شبه‌تصویری صحنه‌ای که توصیف شده و یا از ارزش پیچیدگی شخصیت‌ها و پیرنگ داستان جدا کرد. با این حال، ارزش‌های یک اثر ادبی به ارزش‌های هر لایه محدود نمی‌شود چون این لایه‌ها جدا از یکدیگر وجود ندارد و اثر ادبی یک وحدت ارگانیک دارد. این لایه‌ها تأثیر متقابل در هم می‌گذارند و به یکدیگر وابسته‌اند و هر لایه ممکن است به تقویت ارزش زیباشناختی اثر کمک کند یا برعکس از ارزش زیباشناختی آن کم کند. اثر ادبی بنابراین یک هارمونی چندصدایی دارد، مثل یک موسیقی چندصدایی است که در آن کیفیت صدای هر خواننده بر کیفیت کلی موسیقی می‌افزاید و در نهایت ارزش زیباشناختی موسیقی از مجموعه روابط پیچیده میان لایه‌های مختلف حاصل می‌شود. بدین ترتیب در چارچوب نظری که اینگاردن ارائه می‌کند می‌توان بی‌آنکه قضاوت کلی درباره ارزش یک اثر ادبی بکنیم می‌توانیم اثر ادبی را به صورت مبسوط در لایه‌های مختلف تحلیل کرده و ارزش‌ها و نقص‌های هر لایه را جداگانه توصیف کنیم. توصیف لایه‌های اثر ادبی به صورت جداگانه باعث می‌شود منتقدان از قضاوت‌های ذهنی پرهیز کنند چون لازم است توضیح بدهند که از کدام لایه یک اثر خوششان آمده یا نیامده است (پنگ، ۲۰۱۱، ص ۱۴).

۳. ساختارهای تفسیرپذیر و خلأهای معنایی

در این بخش می‌خواهیم مفهوم زیباشناسی دریافت را به ترجمه به عنوان نوعی متن تعمیم بدهیم و ببینیم چه نسبتی میان متن اصلی و متنی که به قلم مترجم به عنوان یکی از خواننده‌های متن اصلی نوشته شده برقرار است. در شرح دیدگاه آیزر گفتیم که وقتی نویسنده‌ای متنی می‌نویسد طبعاً خواننده خاصی را در نظر دارد. این خواننده «ضمنی» یا «ذهنی» که لزوماً خواننده واقعی کتاب نیست، قرار است در خواندن متن مشارکت کرده، معنی ناتمام متن را کامل کند و

به درک متن نائل شود. فرآیند کامل کردن متن از طریق ساختارهایی صورت می‌گیرد که خواننده را دعوت به واکنش می‌کند یعنی او را وا می‌دارد که حرف‌های نگفته ولی محتمل نویسنده را خودش بگوید. به تعبیر آیزر، اثر ادبی از بخش‌های نوشته و نانوخته تشکیل می‌شود. از خطوط و بین خطوط. وقتی خواننده متن را می‌خواند آنچه که نوشته شده همه وجوه معنایی ممکن را به او منتقل نمی‌کند بلکه انتظاراتی در ذهن او ایجاد می‌کند. یا متن خود این انتظارات را برآورده می‌کند یا برآورده نمی‌کند. در حالت دوم ذهن خواننده فعال شده و در پی برآوردن انتظارات خود یعنی پرکردن خلأهایی که نویسنده به جا گذاشته می‌رود. این خلأها همان حرف‌های نانوخته و همان بین خطوط هستند که مشارکت خواننده را می‌طلبند. بدیهی است خوانندگان مختلف به طرق مختلف این خلأها را پر می‌کنند، یعنی به طرق مختلف معانی بالقوه متن را فعلیت می‌بخشند. تفاسیر مختلف متن به تجربه خواننده از بخش قبلی متن یا از بازخوانی مجدد یا از تجربه متفاوت او سرچشمه می‌گیرد.

اگر بحث فوق را به ترجمه تعمیم بدهیم می‌توانیم بگوییم که مترجم یکی از خوانندگان متن اصلی است. ما چگونه می‌فهمیم مترجم در این خوانش دقیق خود از متن چه معنایی درک می‌کند؟ طبیعی است چون ما به ذهن مترجم دسترسی نداریم و مترجم هم حضور ندارد که برایمان توضیح بدهد تنها راه درک این نکته استناد به نوشته اوست. باید دید در جاهایی که خلأ وجود داشته یا ساختارها تفسیر پذیر بوده مترجم چگونه به این ساختارها و خلأها واکنش نشان داده و چگونه ضمن تلاش برای نوشتن متنی منسجم در پرکردن این خلأها مشارکت کرده است.

در مقام نظر می‌دانیم که ترجمه‌های تحت‌اللفظی معمولاً خلأها را حفظ می‌کنند زیرا مترجم در تفسیر متن مشارکت نمی‌کند و یا به بیان دیگر قابلیت‌های تفسیری ممکن متن را نمی‌کاود. به همین دلیل است که در ترجمه کتب مقدس و برخی انواع ادبی بخصوص شعر از این شیوه ترجمه استفاده می‌شود. این شیوه رمز و راز و یا زیباشناسی متن اصلی را حفظ می‌کند؛ اما در ترجمه‌های آزاد مترجم خلأها را پر می‌کند یعنی آن‌ها را تفسیر می‌کند و تفسیر خود را ترجمه می‌کند و در نتیجه از رمز و راز و زیباشناسی متن اصلی می‌کاهد و بر درجه صراحت متن

می‌افزاید. روش ترجمه صوری از این جهت مورد توجه نظریه‌پردازان ترجمه است که بهتر از روش ترجمه آزاد رمز و راز نهفته در متن اصلی را حفظ می‌کند بخصوص اگر متن اصلی شعر یا متنی مقدس باشد. بدین ترتیب چنانکه در بخش اول مقاله گفتیم، در جاهایی که متن اصلی و متن ترجمه درجه تفسیرپذیری یکسانی دارند، یعنی موارد خلاً معنایی در متن اصلی در ترجمه هم حفظ شده است، می‌توان گفت بین متن اصلی و متن ترجمه تبادل زیباشناختی برقرار است.

عدم قطعیت معنی گاه از ذات زبان ناشی می‌شود، گاه ارادی و آگاهانه است. در این مقاله توجه ما به این دسته اخیر است که بیشتر در متون ادبی بکار می‌رود و مایه زیبایی آن می‌شود زیرا تفسیر آن عامدانه به قوه تخیل خواننده واگذاشته می‌شود.

عناصر موجود در آثار ادبی، مثلاً شخصیت‌ها و اشیا، در مقایسه با شخصیت‌ها و اشیا در جهان خارج و آن‌گونه که خواننده آن‌ها را می‌بیند و می‌شناسد، در اثر ادبی به توصیف کامل در نمی‌آید. متون ادبی درجات مختلفی از عدم تعین معنی دارند. به نظر می‌رسد هرچه در متنی معنی تعین کمتری داشته باشد، آن متن تفسیرپذیرتر بوده و لذا طبقات مختلف خواننده در طول زمان‌های متفاوت خواهد داشت. یک نمونه درخشان چنین متنی غزلیات حافظ است که در مقایسه با غزل‌های عارفانه استادان غزل که قبل و بعد از حافظ غزل نوشته‌اند بسیار تفسیرپذیرتر است چون از درجه عدم قطعیت بالایی برخوردار است. چرا عدم قطعیت معنی به جای آنکه نقصی در متن ادبی به حساب بیاید به حسن آن تبدیل می‌شود؟ راز این نکته در این است که خواننده در خواندن متن منفعل نیست بلکه در تفسیر متن مشارکت می‌کند و معنی خود را خلق می‌کند.

متنی که برای تحلیل برگزیده‌ایم متنی ادبی است به نام پیامبر (The Prophet)، که نویسنده لبنانی جبران خلیل جبران آن را در سال ۱۹۲۳ به زبان انگلیسی نوشته است. این کتاب که متشکل از ۲۸ شعر منثور است اندرزهایی است که مردی خردمند به نام المصطفی می‌خواند. کتاب پیامبر شهرت جهانی دارد و به زبان‌های متعدد ترجمه شده است. از این کتاب بیش از

۱۴ ترجمه وجود دارد و تقریباً تمامی این مترجمان افرادی اهل قلم هستند که ظاهراً خواسته-اند در ترجمه این اثر ادبی ذوق ورزی کنند.

در بررسی نمونه‌های ترجمه، گفتیم که دو عبارت از حیث زیباشناختی تعادل دارند که درجه صراحت یا درجه تفسیرپذیری یکسان داشته باشند، یعنی اگر در یکی شکافی معنایی وجود دارد، یعنی معنی به صورت ضمنی یا مبهم بیان شده، این شکاف معنایی در ترجمه هم وجود داشته باشد. این امر غالباً در ترجمه‌های تحت‌اللفظی اتفاق می‌افتد ولی در سایر ترجمه-ها مترجمان معمولاً به طرق مختلف این شکاف را پر می‌کنند و به تعبیر دیگر به جای معادل ضمنی (implicit) معادل صریح (explicit) می‌آورند. به همین دلیل است که متن ترجمه شده معمولاً از متن اصلی صریح‌تر است. بلوم کولکا (۱۹۸۶) این مطلب را به‌عنوان اصل تصریح بیان کرده است.

در توضیح معادل صریح و معادل ضمنی، کلودی و کارولی (۲۰۰) می‌گویند:

معادل صریح زمانی اتفاق می‌افتد که واژه‌ای عام‌تر از متن اصلی با واژه‌ای خاص‌تر در متن ترجمه جایگزین می‌شود، یا وقتی که واژه‌ای از متن اصلی با چند واژه در متن ترجمه بیان می‌شود یا وقتی که در متن ترجمه واژه‌هایی به کار می‌رود که در متن اصلی نبوده است یا وقتی که یک جمله از متن اصلی به دو یا چند جمله ترجمه می‌شود یا وقتی که یک گروه (phrase) از متن اصلی بسط یافته و در سطح جمله‌واره (clause) بیان می‌شود.

معادل ضمنی زمانی اتفاق می‌افتد که واژه‌ای خاص‌تر از متن اصلی با واژه‌ای عام‌تر در متن ترجمه جایگزین می‌شود، یا وقتی که مترجمان معنی چند کلمه متن اصلی را با هم ترکیب کرده و یک واژه معادل آن می‌نویسند یا وقتی چندین واژه معنی‌دار متن اصلی در ترجمه حذف می‌شود یا وقتی دو یا چند جمله متن اصلی به یک جمله تقلیل می‌یابد یا بیان می‌شود یا وقتی که مفهوم بیان شده در سطح جمله‌واره، در سطح گروه بیان می‌شود.

برای نشان دادن جنبه کاربردی مفهوم تعادل زیباشناختی به ذکر سه مثال از کتاب پیامبر

اکتفا می‌کنیم:

1. In the depth of your hopes and desires lies your silent knowledge of the beyond.

۱. دکتر مقصودی: آرام در اعماق مبهم امیدها و آرزوهاتان، معرفت خاموش واپسین روز سر به گریبان انتظار گذارد.
۲. الهی قمشه‌ای: آگاهی شما از ماورای زندگی در عمق امیدها و آرزوهایتان خفته است.
۳. محمدرضا جعفری: به ژرفای امیدها و آرزوهای شما نهفته است معرفت خاموش شما بر دگر سرای.
۴. دکتر مؤید شیرازی: در ژرفای امیدها و آرزوهایتان آگاهی خاموش فراسو خفته است.
۵. نجف دریابندری: دانش خاموش شما از هستی آن‌سوتر در ژرفای امیدها و آرزوهایتان خوابیده است.
۶. محمد شریفی نعمت‌آباد: در ژرفنای امیدها و آرزوهای شما دانش خاموشستان از فراسو غنوده است.
۷. ماه گل سالاری: دانش بی آوای شما از فراسوی زندگی در اعماق امیدها و آرزوهایتان جای دارد.
۸. وحید فرید فر: در ژرفای آرزومندی‌ها و اشتیاقات شمایان لمیده است معرفت خموش ماورای شمایان.
۹. هرمز ریاحی: شناخت خاموش شما از فراسو در بن امیدها و آرزوهایتان لنگر انداخته است.
۱۰. مجید شریف: آرمیده ست به ژرفای هر امید که دارید به دل، و هر آن میل و طلب، / خود همان دانش خاموش شما - ز مکانی دیگر.
۱۱. مهدی قربانی: در عمق امیدها و آرزوهایتان، دانش ماورا خفته است.
۱۲. مسیحا برزگر: آگاهی شما از فراسو، در ژرفای امیدها و ناامیدی‌های شما خفته است.
۱۳. مجید احمدی: شناخت خاموش شما از ماورای زندگی در ژرفای امیدها و آرزوهایتان تکیه زده است.

۱۴. محمد عامل محرابی: در ژرفای امیدها و آرزوهای شما دانش خاموشان درباره جهان دیگر نهفته است.

در جمله فوق، عبارت *silent knowledge* یک مورد شکاف معنایی است چون صراحت معنایی ندارد و تفسیر پذیر است. این دانش چگونه دانشی است؟ چرا *silent* است؟ در همین جمله عبارت *the beyond* نیز صراحت معنایی ندارد و نوعی شکاف معنایی به حساب می آید چون هرکس آن را ممکن است به شکلی تفسیر کند. این دو مورد عدم تعیین معنی در یک جمله باعث شده که مترجمان به ترجمه‌های کاملاً متفاوتی برسند چون ظاهراً هدف مترجمان این بوده که با پر کردن این شکاف معنایی این جملات را روشن کنند. اگر قصد مترجمان این بود که جمله را با درجه صراحتی یکسان ترجمه کنند ترجمه مورد نظر کم‌وبیش چنین می‌شد: در عمق امیدها و آرزوهایتان آگاهی خاموشان از ماورا نهفته است.

اگر این ترجمه را مبنایی برای مقایسه بگیریم، و آن را ترجمه‌ای بدانیم با درجه صراحت یا زیباشناختی یکسان با جمله اصلی، می‌توانیم دوری یا نزدیکی ترجمه‌های مترجمان را از این ترجمه متوجه بشویم.

ترجمه شماره یک، «آرام در اعماق مبهم امیدها و آرزوهایتان، معرفت خاموش واپسین روز سر به گریبان انتظار گذارد»، افزوده‌های بسیار دارد، مثل آرام، مبهم، واپسین روز، و سربه گریبان گذاشتن.

در ترجمه شماره ۲، «آگاهی شما از ماورای زندگی در عمق امیدها و آرزوهایتان خفته است.» کلمه *the beyond* معادلی صریح‌تر پیدا کرده است: ماورای زندگی.

در ترجمه شماره ۳، «به ژرفای امیدها و آرزوهای شما نهفته است معرفت خاموش شما بر دگر سرای.»، کلمه *the beyond* معادلی صریح‌تر پیدا کرده است: دگر سرای.

ترجمه شماره ۴، «در ژرفای امیدها و آرزوهایتان آگاهی خاموش فراسو خفته است»، درجه صراحتش از متن اصلی هم کمتر است چون در ترجمه به صراحت نمی‌گوید که این آگاهی آگاهی شماست و نه مطلق آگاهی.

در ترجمه شماره ۵، «دانش خاموش شما از هستی آن سوتر در ژرفای امیدها و آرزوهایتان خوابیده است»، عبارت «هستی آن سوتر» معادل صریح *the beyond* است. ترجمه‌های ۶ تا ۹ کلمات افزوده شده ندارد اما فعل *lies* به طرق مختلف ترجمه شده: غنوده است، جای دارد، لمیده است، لنگر انداخته است. بدیهی است هر یک از این افعال نسبت متفاوتی بین امیدها و آرزوها با دانش پیدا می‌کند. فعل *lie* در متن اصلی کلمه‌ای عام است ولی معادل آن در چهار ترجمه فوق معادل‌های خاصی است که هرکدام معانی ضمنی متفاوتی ایجاد می‌کنند و ذهن خواننده را از مفهوم اصلی به درجات مختلف دور می‌کنند. بدین ترتیب می‌بینیم که عموم مترجمان با تلاش برای عبارت نویسنده و پر کردن شکاف معنایی، معادل‌های صریح‌تر انتخاب کرده‌اند و از تبادل زیباشناختی دور شده‌اند.

2. *Would that you could live on the fragrance of the earth, and like an air plant be sustained by the light.*

۱. **دکتر مقصودی:** اراده بر این بوده است که شما به عصاره زمین زنده باشید و چون گیاهان هوازی به آمیزش نور،
۲. **الهی قمشه‌ای:** کاش ممکن بود که شما از عطر زمین تغذیه می‌کردید و هم چون گیاهان هوازی تنها با نور پرورش می‌یافتید.
۳. **محمد رضا جعفری:** ای کاش می‌توانستید زندگی کنید به شمیم خاک و چون دارچسب به نور زنده مانید.
۴. **دکتر مؤید شیرازی:** کاش توان آن را داشتید که با عطر زمین زندگی کنید و همانند گیاهی هواگیر، از نور خورش سازید.
۵. **نجف دریابندری:** کاشکی می‌توانستید از عطر خاک زندگی کنید و چون گیاهان هوا از پرتو نور بیالید.
۶. **محمد شریفی نعمت‌آباد:** کاش می‌شد خوراکتان رایحه خاک باشد،
و مانند گیاهی سر نهاده در هوا باشید،
که نور نگاهتان دارد.

۷. ماه گل سالاری: ای کاش شما با بوی خوش زمین هم چون گیاهی هوازی به طریق نور امرارمعاش می کردید.

۸. وحید فرید فر: ای کاش که شما می توانستید با نفعه خاک زیستن کنید و هم چون گیاهی هوازی با فروغ آفتاب پرورش یابید.

۹. هرمز ریاحی: هیهات اگر می توانستید با نکهت زمین زنده بمانید و چونان گیاهی بی خیال با نور مستمر باشید.

۱۰. مجید شریف: و چنین باد که با عطر زمین - زیستن بتوانید، / و به مانند گیاهان هوا، بستانید غذایتان را از نور.

۱۱. مهدی قربانی: ای کاش شما می توانستید در رایحه زمین زندگی کنید، و همانند گیاهان هوایی با نور تقویت شوید.

۱۲. مسیحا برزگر: ای کاش می توانستید رایحه خاک را بخورید و هم چون گیاهان، از چشمه های نور بیاشامید.

۱۳. مجید احمدی: و او گفت ای کاش می توانستید با رایحه ی خاک زندگی کنید و چون گیاهان هوازی به نور بسنده کنید.

۱۴. محمد عامل محرابی: کاش می توانستید با بوی خوش زمین زندگی کنید و مانند گیاه های هوایی تنها روشنی آفتاب خوراک شما باشد.

در این جمله، برای یافتن شکاف معنایی در متن اصلی و در ترجمه ها لازم است درجه صراحت متن اصلی و ترجمه ها را پیدا کنیم. با فعل **could** آغاز می کنیم. به پنج ترجمه زیر توجه کنید:

۱. ای کاش می شد

۲. ای کاش می توانستید

۳. ای کاش ممکن بود

۴. کاش توان آن را داشتید

۵. هیئات اگر می‌توانستید

در جمله انگلیسی نویسنده از آرزویی محال صحبت می‌کند (I would that you could) و این کم‌وبیش معادل ای‌کاش در فارسی است. ولی ترجمه‌های پیشنهادی همه به یک معنی نیستند. ای‌کاش می‌شد یا ای‌کاش ممکن بود یا کاش توان آن را داشتید بیانگر آرزوست، آرزویی محال. ولی «ای‌کاش می‌توانستید» یک معنی ضمنی دیگر را هم منتقل می‌کند و آن این که شما می‌توانید ولی این کار را نمی‌کنید. عبارت هیئات اگر می‌توانستید، حاوی یک معنی ضمنی است و آن این که این کار کاملاً ناشدنی نیست ولی شما نمی‌توانید و اگر می‌توانستید چه سعادت نصیبتان می‌شد. بدین ترتیب جمله اصلی فاقد شکاف معنایی بوده و به‌صراحت بیانگر آرزویی محال است که امکان آن از توان هر بنی‌بشر خارج است و این آرزو به تعبیری آرکائیک (Would that) بیان شده است؛ اما ترجمه‌های فارسی آن از درجه‌های صراحت یکسان برخوردار نیستند. ترجمه‌های شماره یک (اراده چنین بوده که ...) و ده (و چنین باد که) نادرست ترجمه شده است.

در متن اصلی، تعبیر live on صراحت معنایی دارد، یعنی خوراک و قوت شما عطر زمین باشد و (همچون درخت) به نور زنده باشید. مترجمان fragrance را با کلمات مختلف ترجمه کرده‌اند، از جمله: بو، رایحه، عطر، نکهت، عصاره، نفحه، و شمیم. در اینجا اگر عطر و بو را معادل‌هایی عام بگیریم، و دیگر معادل‌ها را خاص، می‌بینیم که بیشتر مترجمان از معادل‌های عام استفاده کرده‌اند و لذا درجه صراحت متن اصلی و متن ترجمه یکسان است ولی در جاهایی که مترجمان از معادل‌های خاص استفاده کرده‌اند درجه صراحت تغییر می‌کند چون هر یک از این معادل‌های خاص با خود معنایی ضمنی و پیوندهای معنایی خاص می‌آورد. برای مثال اگرچه عصاره همان بو و رایحه است اما آنچه ترکیب «عصاره زمین» به ذهن خواننده منتقل می‌کند غیر از چیزی است که «بوی زمین» یا «عطر زمین» منتقل می‌کند.

این مطلب در مورد بخش دوم جمله نیز صادق است:

۱. زنده باشید به آمیزش نور

۲. با نور پرورش می‌یافتید.

۳. به نور زنده مانید.
۴. از نور خورش سازید.
۵. از پرتو نور ببالید.
- ۶؛ که نور نگاهتان دارد.
۷. به طریق نور امرارمعاش می کردید.
۸. با فروغ آفتاب پرورش یابید.
۹. با نور مستمر باشید.
۱۰. بستانید غذایتان را از نور.
۱۱. با نور تقویت شوید.
- ۱۲، از چشمه‌های نور بیاشامید.
۱۳. به نور بسنده کنید.
۱۴. تنها روشنی آفتاب خوراک شما باشد.

در این جملات نیز غالب ترجمه‌ها نسبت به متن اصلی صریح‌تر است چون مترجمان چیزهایی از خود به متن افزوده‌اند و با این افزایش خواننده را از درک مستقیم معنی مورد نظر نویسنده دور کرده‌اند و لذا جایی برای تفسیر او باز گذاشته‌اند. برای مثال در جمله اول مفهوم آمیزش افزوده شده، در جمله چهارم مفهوم «خورش ساختن»، در جمله پنجم مفهوم «پرتو»، در جمله هفتم مفهوم «امرارمعاش کردن»، و در جمله دوازدهم مفهوم «چشمه‌های نور»، در جمله سیزدهم مفهوم «بسندگی کردن». شاید بتوان گفت ترجمه‌های ۲ و ۳ از حیث زیباشناختی بهترین معادل‌های عبارت انگلیسی هستند چون نه افزوده تفسیری دارند و نه درجه صراحت متن را بالا برده‌اند:

۲. با نور پرورش می‌یافتید.

۳. به نور زنده مانید.

3-And with a richer heart and lips more yielding to the spirit will I speak.

۱. دکتر مقصودی: به قلبی سرشارتر و لبانی پربارتر و باز در گوش جان شما سخن خواهم گفت.
۲. الهی قمشه‌ای: با دمی گرم‌تر و لب‌هایی تسلیم‌تر به فرمان روح برای شما سخن خواهم گفت.
۳. محمدرضا جعفری: و سخن خواهم گفت با دلی سرشارتر و لبانی که روح را فرمان پذیرتر باشد.
۴. دکتر مؤید شیرازی: و با دلی پر مایه‌تر و لب‌هایی رام‌تر به جان، سخن خواهم گفت.
۵. نجف دریابندری: و با دلی پر مایه‌تر و زبانی بیشتر گویای اسرار روح سخن خواهم گفت.
۶. محمد شریفی نعمت‌آباد: و با دلی سرشارتر، و لبانی وانهاده‌تر به روح، سخن خواهم گفت.
۷. ماه گل سالاری: آنگاه با قلبی محکم‌تر و لب‌هایی که مطیع روح منست با شما سخن خواهم گفت.
۸. وحید فرید فر: و با قلبی مستغنی‌تر و با لب‌هایی متفادتر در برابر روح، تکلم خواهم نمود.
۹. هرمز ریاحی: و با جانی سرشارتر و لبانی که با روح سازگارترند سخن خواهم گفت.
۱۰. مجید شریف: و سخن خواهم گفت - با دلی کائن بار سرشارتر است، / و لبانی که بسی بیش کند خدمت جان
۱۱. مهدی قربانی: و با قلبی ثروتمندتر و لبان مثمرتر برای روحان سخن خواهم گفت.
۱۲. مسیحا برزگر: با دلی سرشارتر از مهر باز خواهم آمد. با زبانی که دست در دست روح دارد با شما سخن خواهم گفت.
۱۳. مجید احمدی: و دوباره با دلی مهربان‌تر و زبانی پر فایده‌تر برای روح با شما سخن خواهم گفت.

۱۴. محرابی: و با دلی پرمایه‌تر و لبانی به جان بارورتر با شما سخن خواهم گفت.

در جمله فوق نیز یک مورد عدم صراحت معنی وجود دارد، و آن صفت rich است. قلبی که rich است چگونه قلبی است؟ ترجمه‌های متفاوت این عبارت به قرار زیر است: قلبی سرشارتر، دمی گرم‌تر، دلی پرمایه‌تر، قلبی محکم‌تر، قلبی مستغنی‌تر، جانی سرشارتر، قلبی ثروتمندتر. تقریباً تمامی مترجمان (شاید به جز صفات محکم‌تر و ثروتمندتر) صفاتی بکار برده‌اند که همان ابهام صفت اصلی را دارد؛ اما در مورد ترجمه عبارت lips more yielding to the spirit با اینکه این عبارت در اصل انگلیسی و برای خواننده انگلیسی ابهام یا عدم تعین معنی ندارد، و منظور لب‌هایی است که بیشتر تسلیم جان هستند تا تسلیم تن، (چون spirit در تضاد با flesh آمده است)، اما مترجمان فارسی زبان برای روشن کردن معنی عبارت معادل‌های بسیار متفاوتی بکار برده‌اند: لبانی پربارتر / لب‌هایی تسلیم‌تر به فرمان روح / لبانی که روح را فرمان پذیرتر باشد / لب‌هایی رام‌تر به جان / زبانی بیشتر گویای اسرار روح / لبانی وانهاده‌تر به روح / لب‌هایی که مطیع روح منست / لب‌هایی منقادتر در برابر روح / لبانی که با روح سازگارترند / لبانی که بسی بیش کند خدمت جان / لبان مثمرتر برای روحتان / زبانی که دست در دست روح دارد / زبانی پر فایده‌تر برای روح / لبانی به جان بارورتر.

بدین ترتیب قریب به اتفاق این ترجمه‌ها از صراحت بیشتری برخوردارند و به هر نسبت که صراحت بیشتری دارند از تعادل زیباشناختی به دورند. بررسی سه مثال فوق نشان می‌دهد که هیچ‌یک از مترجمان کتاب فوق سعی در نوشتن ترجمه‌ای که از حیث زیباشناختی با اصل برابر باشد نداشته‌اند. البته تمام مترجمان سعی کرده‌اند ترجمه‌ای زیبا خلق کنند و دلیل این تلاش آن‌ها هم همین کاربرد کلمات ادبی در ترجمه‌هایشان است ولی کلمات دارای بار ادبی اگرچه نوشته‌ای را زیبا می‌کند اما از کیفیت زیباشناختی در معنایی که ما در این مقاله تعریف کردیم دور می‌کند؛ بنابراین شاید جا داشته باشد که کتاب پیامبر را دوباره بر اساس این تعریف از زیباشناسی ترجمه کرد.

کتابنامه

احمدی، م. (۱۳۸۵). پیامبر. شیراز: ایلاف

الهی قمشه‌ای، ح. (۱۳۷۸). پیامبر. تهران: روزنه

- برزگر، م. (۱۳۸۲). پیامبر و رازهای دل. تهران: نگارستان کتاب
- جعفری، م. (۱۳۸۳). پیامبر. تهران: فرهنگ نشر نو
- دریابندری، ن. (۱۳۷۷). پیامبر و دیوانه. تهران: نشر کارنامه
- ریاحی، ه. (۱۳۸۲). پیامبر. تهران: پیکان
- سالاری توسه سرا، م. (۱۳۹۲). پیامبر. رشت: نشر بلور
- شریف، م. (۱۳۷۶). پیامبر و چند اثر دیگر. تهران: جامی
- شریفی نعمت‌آباد، م. (۱۳۹۳). پیامبر. تهران: آموث
- فریدفر، و. (۱۳۸۱). پیامبر. تهران: نقطه
- قربانی، م. (۱۳۸۳). پیامبر. تهران: بدیهه
- محرابی، م. (۱۳۸۳). پیامبر. مشهد: آوای رعنا
- مقصودی، م. (۱۳۷۱). پیامبر. مشهد: نشر برکه
- مؤید شیرازی، ج. (۱۳۷۲). پیامبر و باغ پیامبر. شیراز: چاپخانه مرکز نشر دانشگاه شیراز
- قنادان، ر. (۱۳۹۱). معنای معنا: نگاهی دیگر: گفتاری چند در حوزه تئوری ادبی با نوشته‌هایی پیرامون مهدی اخوان ثالث، سیمین بهبهانی، احمد شاملو تهران: انتشارات مهر ویستا
- Blum-Kulka, Shoshana. 1986. "Shifts of cohesion and coherence in translation". In Juliane House & Shoshana Blum-Kulka (eds.), *Interlingual and intercultural communication*, 17–35. Tübingen: Gunter Narr
- Catford, John C. 1965. *A Linguistic Theory of Translation: an Essay on Applied Linguistics*. Oxford University Press, London.
- Fluk, W. 2002. "The role of the reader and the changing functions of literature: reception aesthetics, literary anthropology, funktionsgeschichte", *European Journal of English Studies* 6, 253-271.
- Harris, W. 1992. *Dictionary Of Concepts In Literary Criticism And Theory*. New Dehli: Chaman Enterprises
- Klaudy, Kinga and KarolyKrisztina (2005). "Implication in translation: An empirical justification of operational asymmetry in translation." *Across Languages and Cultures* 6(1): 13-28.
- Koller, W. 1995. "The concept of equivalence and the object of translation", *Target*, 7: 2: 191-222.
- Munday, J. 2001. *Introducing Translation Studies*. Oxon: Routledge

- Newmark, Peter. 1981. *Approaches to Translation*. Pergamon, Oxford
- Nida, E. 1969. "Science of translation" *Language* 45, 483-498
- Neuss, N. (2003). "Gaps for fantasy in children's films Television and aesthetic of reception" in *Television*, International central institute for youth and educational television. Special English institute, Issue No. 16, 2003. 1.
- Nord, C. 1997. *Translation as a purposeful activity: Functionalist approaches explained*. Manchester: St Jerome.
- Peng, W. 2011. Lin Shu's translation of Uncle Tom's Cabin from the perspective of aesthetics of reception. An M.A thesis in Changsha University of science and technology
- Pym, A. 1997. 'Koller's Äquivalenz Revisited'. *The Translator* 3/1, pp 71-79.
- Sutherland, J. 1999. *Encyclopedia of literary critics and criticism*. Vol. 2; L_Z. Great Britain: the Bath press
- Vermeer, H. 1987. 'What does it mean to translate?' *Indian Journal of Applied Linguistics* 13 (2), pp 25 - 33.

فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه (دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، علمی - پژوهشی، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۳

نقش فرهنگ بومی در کلاس‌های زبان انگلیسی: مقایسه سه دیدگاه متفاوت

الهام ناجی میدانی (دانشجوی دکتری آموزش زبان انگلیسی دانشگاه فردوسی مشهد، نویسنده مسئول)

elham.naji@stu.um.ac.ir

رضا پیش‌قدم (استاد گروه زبان انگلیسی دانشگاه فردوسی مشهد)

pishghadam@um.ac.ir

محمد غضنفری (دانشیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه فردوسی مشهد)

mghazanfari@um.ac.ir

چکیده

گسترش جهانی زبان انگلیسی که همزاد جهانی شدن است، سبب پدید آمدن دیدگاه‌های تازه‌ای در آموزش زبان انگلیسی شده و جایگاه فرهنگ بومی در برابر فرهنگ بیگانه نیز در کلاس‌های زبان انگلیسی نگرش‌های تازه‌ای را به همراه داشته است. مقاله حاضر کوشیده نگرش سه گروه مدرسان، زبان آموزان و والدین را نسبت به نقش فرهنگ بومی در آموزش زبان انگلیسی با هم مقایسه کند. بدین منظور، پرسشنامه‌ای به ۳۶۰ نفر (۱۲۰ نفر از هر گروه) داده شد و نگرش آنان در ارتباط با سه سازه سلطه زبان و فرهنگ انگلیسی، آموزش فرهنگ انگلیسی‌زبانان و جایگاه فرهنگ بومی در کلاس‌های زبان انگلیسی سنجیده شد. نتایج نشان داد در ارتباط با سازه اول، مدرسان نگرش متقدانه‌تری نسبت به دو گروه دیگر دارند؛ درحالی‌که در مورد سازه‌های دوم و سوم، والدین، نگرش متقدانه‌تری نسبت به مدرسان و زبان آموزان دارند.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ بومی، آموزش زبان انگلیسی، جهانی شدن، سلطه جهانی زبان انگلیسی، فرهنگ زبان بیگانه.

۱. مقدمه

آموزش زبان انگلیسی به غیر انگلیسی‌زبانان از قرن پانزدهم میلادی آغاز شد (جنکنز^۱، ۲۰۰۰). از آن زمان به بعد، زبان انگلیسی در سرتاسر جهان به‌عنوان زبان دوم یا زبان خارجی

1 Jenkins

تدریس می‌شده است. در حال حاضر تعداد افرادی که زبان انگلیسی را به‌عنوان زبان دوم به کار می‌برند، بیشتر از کسانی است که آن را به‌عنوان زبان اول به کار می‌برند (کاناگاراچا^۱، ۲۰۰۷).

با عنایت به این‌که زبان اصلی‌ترین ابزار ارتباط اجتماعی میان انسان‌هاست، نقش بسیار مهمی در جهانی‌شدن ایفا می‌کند. به همین دلیل در بسیاری از موارد جهانی‌شدن با گسترش زبان انگلیسی مترادف شده است (سلوردا^۲، ۲۰۰۲؛ یانو^۳ ۲۰۰۱؛ پنی کوک^۴ ۲۰۱۰). به گفته سوینی^۵ (۲۰۰۶)، زبان انگلیسی از فرهنگ انگلیسی‌زبانان جدا نیست، بلکه دربردارنده طیف وسیعی از پیام‌ها، نشانه‌ها و سمبل‌هایی است که سلطه فرهنگی را پدید آورده‌اند. جهانی‌شدن فرهنگی از طریق سلطه‌گرایی و توزیع کالاهای آمریکایی و ترویج سبک زندگی آنان پدید آمده و موجب یکپارچگی فرهنگی شده است. بوردیو^۶ (۲۰۰۱) در این باره می‌گوید: «جهانی‌شدن سیاستی است که هدف آن گسترش منافع اقتصادی و سیاسی قدرت‌های سلطه‌گر است که از طریق جلوه دادن آن‌ها به‌صورت هنجار، نیاز و امری غیرقابل اجتناب به دست می‌آید» (ص ۸۴).

در این میان، دو الگو^۷ در ارتباط با نقش جامعه‌شناختی زبان انگلیسی پدید آمده است: انگلیسی جهانی^۸ و انگلیسی‌های جهانی^۹. طبق نظریه انگلیسی جهانی، هدف از آموزش و یادگیری زبان انگلیسی، تسلط آن بر زبان‌های دیگر و حتی از بین بردن آن زبان‌ها، ترویج فرهنگ آمریکایی-بریتانیایی و گسترش نظام سرمایه‌داری است. درحالی‌که بر اساس نظریه انگلیسی‌های جهانی، آموزش و یادگیری زبان انگلیسی باید به‌گونه‌ای باشد که فرهنگ خودی و زبان مادری زبان آموزان حفظ شود و زبان تنها وسیله‌ای برای برقراری ارتباط و تبادل ایده

1 Canagarajah

2 Salverda

3 Yano

4 Pennycook

5 Sweeny

6 Bourdieu

7 paradigm

8 World English

9 World Englishes

باشد (برای نمونه، نک: کاجرو و اسمیت^۱، ۱۹۸۵؛ کاجرو^۲، ۱۹۹۷). در این باره، کاجرو و اسمیت (همان، ص ۲۱۰) می‌نویسند: «زبان انگلیسی امروزه به کسانی تعلق دارد که آن را به‌عنوان زبان نخستشان به کار می‌برند و نیز به کسانی که آن را به‌عنوان زبانی افزون بر زبان مادریشان به کار می‌گیرند؛ چه در شکل استاندارد آن و چه در قالب محلی آن.»

در این میان، نظریه انگلیسی به‌عنوان زبان بین‌المللی^۳ نیز پدید آمده است. طبق این نظریه، پیش‌فرض‌هایی که در مورد ارتباط یک زبان بین‌المللی و فرهنگ وجود دارند عبارت‌اند از: ۱. یادگیرندگان یک زبان بین‌المللی نیازی به جذب اصول فرهنگی بومیان آن زبان ندارند؛ ۲. زبان بین‌المللی متعلق به ملت خاصی نیست؛ ۳. هدف از یادگیری یک زبان بین‌المللی تبادل افکار، ایده‌ها و فرهنگ‌های مختلف است. مک‌کی^۴ (۲۰۰۳) این اصول را به‌گونه‌ای دیگر بیان می‌کند: ۱. در جایگاه یک زبان بین‌المللی، زبان انگلیسی در سطح جهانی وسیله‌ای برای ارتباط ملل گوناگون و در سطح داخلی وسیله ارتباط میان اقوام مختلف یک جامعه است؛ ۲. از آنجایی که انگلیسی یک زبان بین‌المللی است، تنها محدود به فرهنگ کشورهای انگلیسی‌زبان نمی‌شود؛ ۳. زبان انگلیسی بخشی از فرهنگ ملتی است که این زبان را در ارتباط میان خویشان به کار می‌گیرد؛ ۴. اصلی‌ترین نقش زبان انگلیسی ایجاد امکان تبادل اندیشه‌ها و فرهنگ میان کاربران آن است. به عقیده دیویس^۵ (۲۰۰۴)، انگلیسی، در جایگاه زبان بین‌المللی، زبان جداگانه‌ای با استانداردهای متفاوت نیست، بلکه کاربرد زبانی واحد در محیط‌های گوناگون از سوی انگلیسی‌زبانان و غیر انگلیسی‌زبانان است.

یکی از مهم‌ترین راه‌های ارائه فرهنگ، کتاب‌ها و مطالب درسی است. کوتازی و جن^۶ (۱۹۹۹) سه روش برای ارائه فرهنگ در کتاب‌ها و مطالب آموزشی زبان انگلیسی ذکر می‌کنند که عبارت‌اند از: استفاده از فرهنگ خودی زبان آموزان، استفاده از فرهنگ کشورهای

1 Kachru & Smith

2 Kachru

3 English as an International Language (EIL)

4 McKay

5 Davies

6 Cotazzi & Jin

انگلیسی زبان و ارائه فرهنگ‌های کشورهای مختلف جهان. نتایج پژوهش‌های انجام شده در این زمینه نشان می‌دهد که اکثر کتاب‌های آموزشی زبان، تصاویر ایده آلی از فرهنگ کشورهای غربی نشان می‌دهند و سایر فرهنگ‌ها را نادیده می‌گیرند (کوک^۱، ۲۰۰۸).

جایگاه ممتاز زبان انگلیسی شیوه آموزش آن را به‌عنوان زبان دوم یا زبان خارجی نسبت به سایر زبان‌ها متفاوت کرده است. در واقع، آموزش و یادگیری یک زبان بین‌المللی باید بر اساس اصول کاملاً متفاوتی نسبت به زبان‌های دیگر باشد (مک کی^۲، ۲۰۰۲). از سوی دیگر، ایده‌های مکاتب پسا مدرنیسم و پسااستعماری در حوزه آموزش زبان انگلیسی^۳ نمود پیدا کرده‌اند که درونمایه آن‌ها هویت بخشیدن به زبان‌آموز است. به گفته ادواردز و آشر^۴ (۱۹۹۴) پیاده کردن اصول مکتب پسا-مدرنیسم در آموزش، مستلزم شرکت دادن همه فرهنگ‌هاست و در واقع، یکی از اصول این مکتب بومی‌سازی است.

کوماروادیلو^۵ (۲۰۰۱؛ ۲۰۰۳؛ ۲۰۰۶) با الهام از دو مکتب پسا مدرنیسم و پسااستعماری ایده «پسا متد^۶» را ارائه کرد. به عقیده وی، متدها در آموزش زبان ابزارهایی هستند که کشورهای انگلیسی‌زبان به وسیله آن‌ها خود^۷ را برتر و دیگران^۸ را پست جلوه می‌دهند و پررنگ‌ترین جنبه آن از طریق برتر نشان دادن فرهنگ انگلیسی‌زبانان و تشویق به تقلید از آن‌هاست. وی همچنین بر این عقیده است که مقابله با جنبه فرهنگی زبان از سایر جوانب دشوارتر و درعین حال مهم‌تر است. از نظر وی، مدرسان زبان انگلیسی مهم‌ترین نقش را در این زمینه ایفا می‌کنند. کاناگاراچا^۹ (۲۰۰۷) نیز در مورد آموزش زبان انگلیسی در کشورهای غیر انگلیسی‌زبان با دیدگاهی پسا استعماری^{۱۰} و پسامدرن به مسئله نگاه می‌کند و بر این باور

1 Cook

2 McKay

3 Teaching English as a Foreign Language (TEFL)

4 Edwards & Usher

5 Kumaravadivelu

6 Postmethod

7 Self

8 Others

9 Canagarajah

10 Postcolonial

است که زبان آموزان باید زبان انگلیسی را مطابق با اهداف، نیازها و ارزش‌های خود به کاربرند و نقش خلاقانه و منتقدانه‌ای را ایفا نمایند.

تحقیقات انجام شده در کشورهای غیر انگلیسی‌زبان در رابطه با آموزش فرهنگ در کلاس‌های زبان انگلیسی نتایج تقریباً مشابهی را ارائه داده‌اند. برای مثال، اکان و یالدیریم^۱ (۲۰۰۷) تأثیرات جهانی‌شدن را بر آموزش زبان در ترکیه بررسی کردند. بدین منظور پرسشنامه‌ای را طراحی کردند که داده‌های حاصل از آن نشان داد که اکثر مدرسان زبان انگلیسی در این کشور بر این باورند که آموزش زبان، تأثیری منفی بر فرهنگ خودی آن‌ها گذاشته است. همچنین در مطالعه‌ای که در اندونزی توسط زکریاس^۲ (۲۰۰۳) انجام گرفت، روشن ساخت که زبان آموزان تمایل بیشتری به سخن گفتن درباره موضوعاتی دارند که به فرهنگ خودی آن‌ها وابسته است.

در این مورد پژوهش‌های مرتبطی نیز در ایران صورت گرفته است. برای مثال، شاهسوندی، قنسولی و کامیابی (۲۰۱۰) مطالعه‌ای در مورد میزان وابستگی دانشجویان رشته‌های زبان انگلیسی، فرانسه و عربی به فرهنگ مادری انجام دادند و بدین نتیجه رسیدند که دانشجویان زبان انگلیسی کمترین وابستگی را به فرهنگ خود دارند. پیش‌قدم و صبوری (۲۰۱۱) نمونه‌ای از کلاس‌های زبان انگلیسی در مؤسسات را از دیدگاه نظریه انگلیسی‌های جهانی مورد بررسی قرار دادند. نتایج نشان داد که نگرش زبان آموزان و مدرسان فاصله زیادی با اصول این نظریه دارد. در پژوهش دیگری پیش‌قدم و صادقی (۲۰۱۱) رابطه میان چند متغیر از جمله سن، جنسیت و سابقه تدریس مدرسان با میزان وابستگی آن‌ها با فرهنگ بومی را مورد بررسی قرار دادند. نتایج حاصل نشان داد که مدرسان جوان‌تر وابستگی کم‌تری به فرهنگ خود دارند؛ هیچ رابطه معناداری میان جنسیت مدرسان و میزان وابستگی آن‌ها به فرهنگ بومی پیدا نشد، اما مدرسان باتجربه‌تر وابستگی بیشتری به فرهنگ خود نشان دادند. رحیمی (۲۰۱۱) نیز با انجام

1 Okan & Yildirim

2 Zacharias

مصاحبه با دانشجویان زبان انگلیسی به این نتیجه رسید که دانشجویان از سلطه‌گرایی^۱ زبان انگلیسی و پیامدهای آن به اندازه کافی آگاهی ندارند.

با توجه به نقش مهم کلاس‌های زبان انگلیسی در ایجاد محیطی برای مقایسه فرهنگ‌ها و پررنگ نمودن فرهنگ ملی و بومی و در نهایت جلوگیری از استحاله فرهنگی (پیش‌قدم و ناجی، ۲۰۱۲) پژوهش‌هایی از این قبیل از اهمیت خاصی برخوردارند.

۲. اهداف تحقیق

نگرش افراد بر انتظارات و عملکرد آن‌ها تأثیر بسزایی می‌گذارد. در حوزه آموزش زبان، مدرسان، زبان آموزان و والدینی که فرزندشان را به کلاس زبان می‌فرستند نگرش‌ها و عقاید متفاوتی نسبت به موضوعات مختلف در امر آموزش زبان دارند. با عنایت به این‌که موضوعات جامعه‌شناختی آموزش زبان از اهمیت خاصی برخوردارند، پی بردن به تفاوت‌ها از منظر گروه‌های مرتبط می‌تواند ریشه بسیاری از مسائل را مشخص کند.

در این مقاله برآنیم که به پرسش‌های زیر پاسخ‌هایی درخور جست‌وجو کنیم:

۱. آیا میان نگرش مدرسان، زبان آموزان و والدین نسبت به سلطه زبان و فرهنگ انگلیسی تفاوت معناداری وجود دارد؟
۲. آیا میان نگرش مدرسان، زبان آموزان و والدین نسبت به آموزش فرهنگ انگلیسی‌زبانان (انگلو ساکسون) تفاوت معناداری وجود دارد؟
۳. آیا میان نگرش مدرسان، زبان آموزان و والدین نسبت به جایگاه فرهنگ بومی در آموزش زبان انگلیسی تفاوت معناداری وجود دارد؟

۳. روش تحقیق

پژوهش حاضر در فضای مؤسسات زبان انگلیسی به انجام رسیده است. نتایج به‌دست‌آمده از سه گروه مدرسان، زبان آموزان و والدینی که فرزندانشان را به مؤسسات زبان انگلیسی می‌فرستند، مورد تحلیل قرار گرفته است. تعداد هر یک از گروه‌ها ۱۲۰ نفر بوده است. مدرسان همگی در مؤسسات

آموزش زبان انگلیسی در سطح شهر مشهد مشغول به تدریس بودند. ۲۶,۷٪ مدرسان مرد و ۷۳,۳٪ آنان را زنان تشکیل داده و بین ۱۹ تا ۵۴ سال سن داشته‌اند. همچنین میانگین سابقه تدریس آنان ۳,۴۳ سال بوده است. در میان مدرسان ۶۶,۴٪ دانش‌آموخته کارشناسی رشته‌های زبان و ادبیات انگلیسی یا آموزش زبان انگلیسی و ۳۳,۶٪ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد در گرایش‌های آموزش زبان انگلیسی و مترجمی زبان انگلیسی بودند. از میان زبان‌آموزان، ۶۳,۶٪ را خانم‌ها و ۳۶,۴٪ را آقایان تشکیل می‌دادند. سن آنان بین ۱۶ تا ۵۰ سال بوده و سطح بسندگی زبانی آنان بدین قرار بوده است: ۱۵,۵٪ مبتدی، ۲۷,۳٪ متوسط پایین، ۵,۵٪ متوسط، ۴۰,۹٪ متوسط بالا و ۱۰,۸٪ پیشرفته. از میان پدران و مادران نیز کسانی در این تحقیق مشارکت جسته‌اند که فرزندشان کمتر از ۱۸ سال سن داشته است. از جمع پدران و مادران، ۴۳٪ آنان را آقایان و ۵۷٪ باقیمانده را خانم‌ها تشکیل می‌دادند. میانگین سنی آنان ۴۰,۸۴ و میزان تحصیلاتشان بدین قرار بود: ۴۰,۴٪ دیپلم، ۴۸,۵٪ کارشناس، ۷,۱٪ کارشناس ارشد و ۴٪ دارای مدرک دکتری. لازم به یادآوری است دلیل انتخاب مؤسسات زبان به‌عنوان موقعیت تحقیق، محیط غیررسمی آن‌ها بوده است.

در این پژوهش از پرسشنامه سنجش میزان تفکر انتقادی نسبت به گسترش زبان انگلیسی (ناجی میدانی، ۲۰۱۲) استفاده شده است. این پرسشنامه شامل ۲۶ گویه است و پاسخ‌دهندگان باید دیدگاه خود را در مورد هر گویه با مشخص نمودن یکی از گزینه‌های «کاملاً موافقم»، «موافقم»، «مخالقم» و «کاملاً مخالفم» بیان کنند. پرسشنامه مخصوص بافت ایران و به زبان فارسی طراحی شده و پایایی و روایی آن از طریق روش آماری رش^۱ بررسی شده است. ضریب پایایی کرونباخ آلفای^۲ آن ۰,۷۳ محاسبه شده است. همچنین به‌وسیله تحلیل عاملی^۳ سازه‌های آن مشخص شده‌اند. در میان هشت سازه به‌دست‌آمده، سه سازه مربوط به رابطه آموزش زبان و فرهنگ می‌باشند که عبارت‌اند از: سلطه زبان و فرهنگ انگلیسی، آموزش فرهنگ انگلیسی‌زبانان و جایگاه فرهنگ مادری در کلاس‌های زبان

1 Rasch

2 Cronbach Alpha

3 Factor Analysis

انگلیسی. سازه اول شامل هفت گویه، سازه دوم دو گویه و سازه سوم نیز متشکل از دو گویه است. برای پاسخگویی به پرسش‌های تحقیق، آزمون تحلیل واریانس^۱ را به کار گرفته‌ایم.

۴. نتایج

جدول ۱ نتایج حاصل از تحلیل واریانس در رابطه با سازه سلطه زبان و فرهنگ انگلیسی را نشان می‌دهد. یافته‌ها مشخص می‌کند که تفاوت معناداری میان سه گروه مدرسان، زبان آموزان و والدین در رابطه با دیدگاه آنان نسبت به سلطه زبان و فرهنگ انگلیسی وجود دارد. ($F= 5.337, p < .05$)

جدول ۱: نتایج تحلیل واریانس دیدگاه سه گروه در رابطه با سلطه زبان و فرهنگ انگلیسی

| | مجموع مجذورها | df | میانگین مجذور | F | Sig. |
|--------------|---------------|-----|---------------|-------|------|
| بین گروه‌ها | 4.896 | 2 | 2.448 | 5.337 | .005 |
| درون گروه‌ها | 149.989 | 327 | .459 | | |
| جمع | 154.884 | 329 | | | |

اگرچه آزمون تحلیل واریانس وجود تفاوت معنادار میان گروه‌ها را نشان می‌دهد، اما مشخص نمی‌کند که این تفاوت معنادار میان کدام گروه‌هاست. به منظور پیدا کردن تفاوت میان گروه‌ها از آزمون توکی^۲ استفاده شد که متداول‌ترین آزمون در این مورد است و میانگین‌های به‌دست‌آمده از گروه‌ها را با هم مقایسه می‌کند (گر و گر^۳، ۲۰۰۶). در این مطالعه، هر چه میانگین به‌دست‌آمده از یک گروه بیشتر باشد، بدین معنی است که آن گروه در رابطه با موضوع آن سازه بیشتر طرفدار فرهنگ و ارزش‌های بومی است تا فرهنگ و ارزش‌های زبان بیگانه. در واقع، دیدگاه آن گروه «منتقدانه‌تر» است. نتایج حاصل از آزمون توکی نشان می‌دهد که در مورد سلطه زبان و فرهنگ انگلیسی میانگین به‌دست‌آمده از دیدگاه مدرسان بیشتر از دو گروه دیگر بوده و تفاوت معناداری با دو گروه دیگر دارد (جدول ۲). به عبارتی دیگر، دیدگاه مدرسان منتقدانه‌تر از والدین و زبان آموزان است.

1 ANOVA

2 Tukey

3 Gaur & Gaur

جدول ۲: نتایج آزمون توکی در مورد سازه سلطه زبان و فرهنگ انگلیسی

| نقش | N | Subset for alpha = 0.05 | |
|-------------|-----|-------------------------|--------|
| | | 1 | 2 |
| زبان آموزان | 120 | 3.1465 | |
| والدین | 120 | 3.3175 | |
| مدرسان | 120 | | 3.4432 |

یافته‌های ذیل (جدول ۳)، نتایج حاصل از آزمون تحلیل واریانس در مورد سازه آموزش فرهنگ انگلیسی‌زبانان را نشان می‌دهد.

جدول ۳: نتایج تحلیل واریانس دیدگاه سه گروه در رابطه با آموزش فرهنگ انگلیسی‌زبانان

| | مجموع مجذورها | df | میانگین مجذور | F | Sig. |
|--------------|---------------|-----|---------------|--------|------|
| بین گروه‌ها | 24.871 | 2 | | | |
| درون گروه‌ها | 335.293 | 327 | 12.435 | 12.128 | .000 |
| جمع | 360.164 | 329 | 1.025 | | |

طبق داده‌ها، تفاوت معناداری میان سه گروه در ارتباط با نگرش آن‌ها نسبت به آموزش فرهنگ انگلیسی‌زبانان وجود دارد ($F=12.128, p<.05$).

نتایج حاصل از آزمون توکی در مورد سازه دوم در جدول ذیل آمده است (جدول ۴).

جدول ۴: یافته‌های آزمون توکی در مورد سازه آموزش فرهنگ انگلیسی‌زبانان

| نقش | N | Subset for alpha = 0.05 | |
|-------------|-----|-------------------------|--------|
| | | 1 | 2 |
| زبان آموزان | 120 | 2.5250 | |
| مدرسان | 120 | 3.0667 | 3.1682 |
| والدین | 120 | | |

همان‌طور که نتایج جدول ۴ نشان می‌دهد، والدین دیدگاه متقدانه‌تری نسبت به آموزش فرهنگ انگلیسی‌زبانان در مقایسه با دو گروه دیگر دارند (میانگین = 3.1682) در حالی که زبان آموزان کم‌ترین میزان دیدگاه انتقادی را در این مورد از خود بروز داده‌اند (میانگین = 2.5250).

نتایج جدول ۵ نشان می‌دهد که تفاوت معناداری میان دیدگاه سه گروه در رابطه با جایگاه فرهنگ بومی در کلاس‌های زبان انگلیسی وجود دارد ($F=7.974, p < .05$).

جدول ۵: نتایج تحلیل واریانس دیدگاه سه گروه نسبت به جایگاه فرهنگ بومی در کلاس‌های زبان انگلیسی

| | مجموع مجذورها | df | میانگین مجذور | F | Sig. |
|--------------|------------------|-----|------------------|-------|------|
| بین گروه‌ها | 10.895 | 2 | 5.448 | 7.974 | .000 |
| درون گروه‌ها | 223.393 | 327 | .683 | | |
| جمع | 234.289 | 329 | | | |

نتیجه آزمون توکی که در جدول ۶ آمده مشخص می‌کند که دیدگاه والدین در مورد این سازه به طرز معناداری متقدانه‌تر از دیدگاه دو گروه دیگر است (میانگین = 2.6045).

جدول ۶: یافته‌های آزمون توکی در رابطه با سازه جایگاه فرهنگ بومی در کلاس‌های زبان انگلیسی

| نقش | N | Subset for alpha = 0.05 | |
|-------------|-----|----------------------------|--------|
| | | 1 | 2 |
| زبان آموزان | 120 | | |
| مدرسان | 120 | 2.1550 | |
| والدین | 120 | 2.4542 | 2.6045 |

۵. بحث و نتیجه‌گیری

در مورد سازه اول - یعنی سلطه زبان و فرهنگ انگلیسی - مدرسان زبان موضع متقدانه‌تری نسبت به دو گروه دیگر داشته‌اند. به تعبیر دیگر، مدرسان بیش‌تر از والدین و زبان آموزان خطر لطمه خوردن زبان و فرهنگ بومی توسط زبان و فرهنگ انگلیسی را احساس می‌کردند؛ دلیل آن می‌تواند این باشد که مدرسان زبان در این پژوهش، فارغ‌التحصیلان گرایش‌های مختلف رشته زبان انگلیسی بوده‌اند و همگی پیش‌زمینه‌ای از مطالعه در مورد مسائل جامعه‌شناختی زبان انگلیسی داشته‌اند؛ بنابراین انتظار می‌رود که آگاهی آنان نسبت به

موقعیت کنونی زبان انگلیسی در جهان نیز بیشتر از دو گروه دیگر بوده باشد. علاوه بر این، مدرسانی که دارای مدرک کارشناسی ارشد بودند دیدگاه منتقدانه‌تری در مقایسه با دانش‌آموختگان کارشناسی نسبت به مجموع گویه‌های پرسشنامه طراحی شده داشته‌اند (ناجی میدانی، ۲۰۱۲). نتایج به‌دست‌آمده همچنین نشان می‌دهد که زبان آموزان کم‌ترین میزان دیدگاه انتقادی را در این مورد از خود بروز داده‌اند. این واقعیت، ضرورت بحث‌های گسترده‌تر را در مورد ابعاد جامعه-شناختی زبان انگلیسی در کلاس‌های آموزش زبان و ارتقای سطح آگاهی‌های فراگیران به میان می‌آورد. زبان آموزان باید با جایگاه زبان انگلیسی به‌عنوان زبانی بین‌المللی که متعلق به هیچ کشور خاصی نیست، آشنا شوند.

در مورد سازه‌های دوم و سوم - یعنی، به ترتیب، آموزش فرهنگ انگلیسی‌زبانان و نقش فرهنگ بومی در کلاس‌های زبان انگلیسی - پدران و مادران نگرش منتقدانه‌تری نسبت به دو گروه دیگر از خود نشان دادند. در واقع آنان بیش از دو گروه دیگر خواستار برجسته شدن فرهنگ بومی در امر آموزش زبان و جلوگیری از القای کامل ارزش‌های فرهنگ انگلیسی‌زبانان بودند. به تعبیر دیگر، این نتیجه نشان می‌دهد که در مورد موضوعات فرهنگی، والدین حساسیت بیشتری از خود نشان می‌دهند. از سوی دیگر، مایه بسی تأسف است که در امر آموزش زبان، نقش والدین به نظر می‌رسد چندان که باید و شاید پررنگ نیست. واقعیت آن است که امروزه بر تعداد والدینی که فرزندان‌شان را به کلاس‌های زبان می‌فرستند روز به روز افزوده می‌شود؛ بنابراین، نیاز به شرکت دادن پدران و مادران در مسائل مربوط به آموزش زبان و به بیانی دیگر، پررنگ‌تر کردن نقش آنان در این امر روزبه‌روز بیشتر احساس می‌شود.

تناقضی که در یافته‌ها دیده می‌شود آن است که در رابطه با سازه سلطه زبان و فرهنگ انگلیسی، تفاوت معناداری میان نگرش مدرسان و والدین وجود دارد؛ نگرش مدرسان منتقدانه‌تر است؛ درحالی‌که در مورد سازه‌های آموزش فرهنگ انگلیسی‌زبانان و جایگاه فرهنگ بومی در کلاس‌های زبان انگلیسی، پدران و مادران زبان آموزان دیدگاه منتقدانه‌تری دارند. به بیانی دیگر، مدرسان درک بیش‌تری از جایگاه زبان انگلیسی در پدیده جهانی شدن، نقش سلطه‌گرایانه فرهنگ انگلیسی‌زبانان و به حاشیه رفتن فرهنگ بومی دارند، اما والدین بیش‌تر از

مدرسان موافق ارائه فرهنگ بومی و پرهیز از ارائه مطلق فرهنگ بریتانیایی-آمریکایی در کلاس‌های زبان هستند؛ درحالی‌که شاید منطقی‌تر آن باشد که در این موارد نیز مدرسان موافق‌تر باشند. نکته قابل‌تأمل این است که در بسیاری از مؤسسات زبان به دلیل قوانینی که در اکثر موارد سلیقه‌ای و بدون توجیحات علمی و تحقیقاتی وضع می‌شوند، مدرسان موظف‌اند طبق چهارچوب‌های تعیین‌شده عمل کنند. متأسفانه، این چهارچوب‌ها برخلاف نظریه انگلیسی به‌عنوان زبان بین‌المللی است. از طرفی دیگر، کتاب‌های درسی که در مؤسسات زبان تعیین می‌شوند، اکثراً کتاب‌هایی هستند که با وجود مناسب بودن از نظر متد آموزشی، بار فرهنگی بالایی دارند و مطلقاً ارائه دهنده فرهنگ انگلیسی‌زبانان می‌باشند. این شرایط موجب می‌شوند که مدرسان نقش منفعلانه‌ای پیدا کنند و چاره‌ای جز پیروی از قوانین آموزشگاه‌ها و تدریس کتاب‌های تعیین‌شده نداشته باشند؛ بنابراین، مدرسان باوجود این که نسبت به والدین زبان آموزان آگاهی بیش‌تری از شرایط جامعه‌شناختی زبان انگلیسی دارند، اما کم‌تر از آن‌ها نسبت به پررنگ شدن جایگاه فرهنگ بومی در امر تدریس، اهمیت نشان می‌دهند.

بدیهی است ضرورت آموزش و یادگیری زبان انگلیسی امری غیرقابل‌انکار در دنیای امروز است و انجام پژوهش‌هایی از این قبیل به‌هیچ‌وجه به معنای مخالفت با آن نیست. به گفته براون^۱ (۲۰۰۷) اشتیاق ما برای یادگیری زبان انگلیسی باید همراه با در نظر داشتن ارزش‌های فرهنگ خودی باشد. در واقع، آنچه مهم است توجه بیش‌تر به مسائل جامعه‌شناختی و فرهنگی آموزش زبان انگلیسی است تا این مهم در خدمت فرهنگ و هویت ملی در آید.

پژوهش حاضر در سطح شهر مشهد به انجام رسیده است؛ بنابراین، انجام آن در شهرهای دیگر ایران ممکن است نتایج متفاوتی را نشان دهد. از آنجایی‌که در این مطالعه تنها از روش کمی استفاده شده است، نیاز به انجام پژوهش‌های مشابه با به‌کارگیری روش کیفی وجود دارد. مطالعات بیشتر در مورد ارتباط سن، جنسیت و میزان تحصیلات این سه گروه با نگرش آنان در مورد مسائل فرهنگی در کلاس‌های زبان می‌تواند حقایق بیشتری را آشکار سازد.

کتابنامه

- Brown, H. D. (2007). *Principles of language learning and teaching* (5th ed.). NY: Pearson Education, Inc.
- Bourdieu, P. (2001). *Conter-feux 2. Pour un mouvement social europeen*. Paris: Raison d'agir.
- Canagarajah, S. (2007). Lingua Franca English, multilingual communities, and language acquisition. *The Modern Language Journal*, 91, 923-939.
- Cook, V. (2008). *Second language learning and language teaching* (4thed.). U.K.: Hodder Education.
- Cotazzi, M. & Jin, L. (1999). Cultural mirrors materials and methods in the EFL classroom. In E. Hinkel (Ed.). *Culture in second language teaching and learning* (pp. 50-65). Cambridge: CUP.
- Davies, A. (2004). The native speaker in applied linguistics. In A. Davies & C. Elder (Eds.). *The handbook of applied linguistics* (pp. 431-451).
- Edwards, R. & Usher, R. (1994). *Postmodernism and education*. London: Routledge.
- Gaur, A.S. & Gaur, S.S. (2006). *Statistical methods for practice and research: A guide to data analysis using SPSS*. India: Sage Publications.
- Jenkins, J. (2000). *The phonology of English as an international language*. Oxford: OUP.
- Kachru, B. B. (1997). World Englishes 2000: Resources for research and teaching. In L. E. Smith & M. L Forman (Eds.), *World Englishes 2000* (pp. 209-251). Honolulu: University of Hawai'i Press.
- Kachru, B. B. & Smith, L. E. (1985). Editorial. *World Englishes*, 4, 209-212.
- Kumaravadivelu, B. (2001). Toward a postmethod pedagogy. *TESOL Quarterly*, 35(4), 537-560.
- Kumaravadivelu, B. (2003). *Beyond methods: Macrostrategies for language teaching*. NewHaven, CT: Yale University Press.
- Kumaravadivelu, B. (2006). *Understanding language teaching: From method to postmethod*. Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.
- McKay, S. (2003). Toward an appropriate EIL pedagogy: reexamining common ELT assumptions. *International Journal of Applied Linguistics*, 13(1), 1-22.
- Naji Meidani, E. (2012). Construction and validation of critical understanding of the global spread of English scale and analysis of English language textbooks in the light of English as an international

- language. Unpublished MA thesis, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
- Okan, Z. & Yildirim, R. (2007). The question of global English-language teaching: A Turkish perspective. *Asian EFL Journal*, 9(4), 54-66.
- Pennycook, A. (2010). English and globalization. In J. Maybin & J. Swann (Eds.), *The Routledge companion to English language studies* (pp. 113-121). London: Routledge.
- Pishghadam, R. & Naji, E. (2012). Applied ELT as a panacea for linguistic imperialism. *Iranian EFL Journal*, 8(1), 35-52.
- Pishghadam, R. & Saboori, F. (2011). A qualitative analysis of ELT in the language institutes of Iran in the light of the theory of 'World Englishes'. *Journal of Language Teaching and Research*, 2(3), 569-579.
- Pishghadam, R. & Sadeghi, M. (2011). Culture and identity change among Iranian EFL teachers. *Ocean Journal of Social Sciences*, 4(3), 147-162.
- Rahimi, F. (2011). The thorny issue of teacher development in Iran: An utter fiasco or an alternative function? *World Applied Sciences Journal*, 13(6), 1380-1386.
- Salverda, R. (2002). Language diversity and international communication. *English Today*, 18(3), 3-11.
- Shahsavandi, Sh., Ghonsooly, B. & Kamyabi, A. (2010). Designing and validating home culture attachment questionnaire for students of foreign languages and its application. *Ferdowsi Review*, 1(1), 49-76.
- Sweeny, S. (2006). The culture of international English. Retrieved November 27, 2012 from www.etprofessional.com/content/view/806/5.
- Yano, L. (2004). World Englishes in 2000 and beyond. *World Englishes*, 18(3), 3-11.
- Zacharias, N.T. (2003). A survey of tertiary teachers' beliefs about English language teaching in Indonesia with regard to the role of English as a global language. Unpublished MA thesis, Institute for English Language Education Assumption, University of Thailand, Thailand.

پیوست**گویه‌های سازه اول (سلطه زبان و فرهنگ انگلیسی)**

علاقه روزافزون به زبان انگلیسی در ایران به زبان و فرهنگ ایرانی لطمه نمی‌زند. گسترش زبان انگلیسی در دنیا موجب به حاشیه رانده شدن زبان‌های دیگر شده است. جهانی شدن زبان انگلیسی، مضراتی دربردارد. گسترش زبان انگلیسی در دنیا با اهداف سیاسی یا اقتصادی ارتباط ندارد. حاکمیت فرهنگ انگلیسی‌زبانان، فرهنگ‌های دیگر را تهدید می‌کند. میان آموزش زبان انگلیسی و گسترش فرهنگ انگلیسی‌زبانان در دنیا رابطه مستقیمی وجود دارد. جهانی شدن تأثیر منفی بر تعدد فرهنگ‌ها می‌گذارد.

گویه‌های سازه دوم (آموزش فرهنگ انگلیسی‌زبانان)

آموزش و یادگیری زبان انگلیسی باید آموزش و یادگیری فرهنگ آمریکایی/ بریتانیایی را به‌طور کامل در برداشته باشد. هدف در آموزش زبان انگلیسی باید شبیه شدن (از نظر فرهنگی) به کسی باشد که زبان مادری‌اش انگلیسی است.

گویه‌های سازه سوم (جایگاه فرهنگ بومی در کلاس‌های زبان انگلیسی)

فرهنگ ایرانی نباید در کلاس‌های زبان انگلیسی برجسته شود. یادگیری زبان انگلیسی باید در خدمت فرهنگ و هویت ملی باشد.

واژه و معنا در تقابل یا در تعامل با یکدیگر در ترجمه؟

الهام محمدی (دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس، نویسنده مسئول)

com.hotmail@moha_elham

فرزانه کریمیان (دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)

f_karimian@sbu.ac.ir

چکیده

با توجه به اینکه امروزه همه حرفه‌ها به سمت علمی شدن پیش می‌روند، واضح است که ترجمه نیز از این امر مستثنا نبوده و مترجمان بیش‌ازپیش تلاش می‌کنند تا با تکیه بر نظریه‌ها دست به قلم بزنند و اثری را ترجمه کنند. غالب نظریه‌ها و اندیشه‌هایی که از دیرباز تاکنون در مورد ترجمه مطرح شده‌اند بر پایه نوعی دوگانگی و تقابل بین واژه^۱ و معنا^۲ استوار هستند. بر اساس این دوگانگی، واژه و معنای یک اثر، دو قطب مخالف یکدیگرند که اغلب نمی‌توانند هر دو با هم ترجمه شوند و به زبان مقصد انتقال یابند. هدف اصلی مقاله حاضر، بررسی تعامل و همزیستی واژه و معناست و یافتن پاسخی به این پرسش که به واسطه کدام روش هنگام ترجمه این دوگانگی را می‌توان برداشت تا واژه و معنای اثر مبدأ همراه هم منتقل گردد.

کلیدواژه‌ها: ترجمه، واژه و معنا، تقابل و تعامل، آنتوان برمن.

مقدمه

در دیدگاه سنتی ترجمه، میان واژه و معنا (عناصر سازنده یک متن ادبی)، همواره یک تقابل و دوگانگی وجود دارد که سبب شده است تا عمل ترجمه، یا در قالب ترجمه واژه تعریف شود و یا ترجمه معنا. در نظریه‌ها و باورهای سنتی ترجمه، واژه و معنا به‌عنوان دو قطب مخالف پنداشته می‌شوند که حضور یکی در ترجمه، حضور دیگری را نفی می‌کند و امکان همزیستی و تعامل بین این دو در بیشتر موارد به نظر غیر ممکن می‌رسد. این مقاله برآنست تا

به این پرسش پاسخ دهد که چگونه می‌توان به جای تقابل، از تعامل و همزیستی واژه و معنا سخن گفت و در هنگام ترجمه این دوگانگی را از میان برداشت و واژه و معنای اثر مبدأ را همراه هم منتقل کرد. از این رو در ابتدای بحث خود می‌پردازیم به معرفی نظریه‌های تعامل میان دو قطب "واژه-معنا" که اغلب معاصر و مربوط به قرن بیست هستند. سپس به بررسی دقیق نظریه آنتوان برمن می‌پردازیم؛ چراکه نظریه وی به راه میانه در ترجمه تأکید می‌کند. برای ارائه دقیق‌تر مطلب کارکرد "گرایش‌هایی" را که برمن معرفی می‌کند بر پیکره مطالعاتی فرانسه مجموعه داستان‌های کوتاه آنا گاولدا و برگردان خانم دارچینیان به زبان فارسی و با عنوان دوست داشتم کسی جایی منتظرم باشد، مورد بررسی قرار دادیم.

پیشینه تحقیق

منشأ تقابل و دوگانگی "واژه-معنا" به سیسرون^۱ باز می‌گردد؛ سخنور و سیاست‌مدار مشهور رومی و اولین فردی که در مورد ترجمه نظر داد. سیسرون در رساله خود به نام بهترین سخنور^۲ که به‌عنوان اولین نوشته نظری در مورد ترجمه شناخته می‌شود (Ballard, 1992, p 40) آشکارا و برای نخستین بار به موضوع ترجمه پرداخت و بیان داشت که عمل ترجمه عبارت است از انتقال معنا یا واژه یک اثر از زبانی به زبانی دیگر (ر.ک. همان). وی تحت تأثیر دوگانگی که افلاطون برای موجودیت انسان، یعنی جدایی بین جسم و روح قائل بود، در رساله خود واژه و معنا را مقابل یکدیگر قرار داد و اعلام کرد که ترجمه، یا ترجمه واژه است یا ترجمه معنا و نمی‌تواند هر دوی آن‌ها باشد. سیسرون در این رساله با بیان اینکه ترجمه معنا از ترجمه واژه مهم‌تر می‌نماید، موضع خود را در خصوص دوگانه "واژه-معنا" اعلام داشت و به این ترتیب راهی باز کرد برای دوگانه انگاری در ترجمه و بحث در خصوص اینکه در عمل ترجمه اولویت با واژه باشد یا با معنا. افرادی همچون هوراس^۳، سن ژروم^۴، بوئس^۵، اتین

1Cicéron

2 *Du meilleur genre d'orateur*(1921)

3 Horace

4 Saint Jérôme

5 Boèce

دوله^۱، مارتین لوتر^۲، پرو دابلانکور^۳ که پس از سیسرون در وادی ترجمه و تفکر در مورد آن قدم برداشتند، به پیروی از آن سخنور رومی با رویکردی دوگرا به ترجمه نگریستند، اما هرکدام موضع متفاوتی نسبت به دوگانه^۴ "واژه - معنا" گرفتند. برخی خود را همچون سیسرون طرفدار معنا معرفی کردند و ترجمه^۵ واژه را پس زدند و برخی دیگر نیز به ترجمه^۶ واژه بها دادند و معنا را نفی کردند.

به این ترتیب می توان گفت که سیسرون نخستین پایه های تفکری را بنا کرد که قرن ها بعد اساس تفکر ترجمه شناختی را تشکیل داد. با گذشت زمان و به تدریج که نظریه های ترجمه تکمیل شدند، ترکیب متناقض نمای "واژه - معنا"ی سیسرون در قالب الگوهای دوگانه دیگری چون محتوا و صورت^۷، واژه و روح کلام^۸، تعادل صوری و تعادل پویا^۹، شیشه های شفاف و شیشه های رنگی^{۱۰}، مبدأ گرا و مقصد گرا^{۱۱} و غیره نمود یافت.

همان طور که پیش تر بیان شد دوگانه انگاری افلاطون سبب پدیدار شدن دوگانه^{۱۲} "واژه - معنا" در ترجمه گردید اما آنچه استمرار این رویکرد را فراهم ساخت، زبان شناسی و مفهوم نشانه زبانی سوسور دوگانه دال و مدلول^{۱۳} - بود. در قرن بیستم با ورود زبان شناسانی همچون بیستم با ورود آندره فدروف^{۱۴}، کتفورد^{۱۵}، وینه و داربلنه^{۱۶} و ژرژ مونن^{۱۷} به حوزه ترجمه شناسی و پیدایش رویکرد زبان شناختی به ترجمه، نظریه پردازان معاصر نیز زیر سلطه نشانه زبانی و دوگانه سوسور، بازهم رویکردی دوگانه نسبت به ترجمه پیش گرفتند؛ به عنوان مثال

-
- 1 Etienne Dolet
 - 2 Martin Luther
 - 3 Perrot d'Ablancourt
 - 4 Fond et Forme.
 - 5 Lettre et Esprit
 - 6 Equivalence Formelle et Equivalence Dynamique
 - 7 Verres transparents et Verres Colorés
 - 8 Sourcier et cibliste
 - 9 Signifiant et signifié
 - 10 Andrei Fedorov
 - 11 Catford
 - 12 Vinayet Darbelnet
 - 13 Georges Mounin

لادمیرال^۱ نظریه پرداز دیگر در ترجمه شناسی، بسته به اینکه مترجمان به متن مبدأ (و واژه) پایبند هستند یا متن مقصد (و معنا)، آن‌ها را به دو گروه مبدأ گرا و مقصد گرا تقسیم کرد. در حال حاضر، زوج یا ترکیب دوگانه "مقصد گرا- مبدأ گرا"^۲ لادمیرال در ترجمه شناسی جایگاه مهمی را پیدا کرده است؛ به طوری که امروزه مترجمان ادبی را اغلب به این دو گروه تقسیم بندی می کنند.

بنابراین از مطالعه پیشینه و سیر ترجمه شناسی چنین بر می آید که ترجمه به طور جبری یا ترجمه معنا است و یا ترجمه واژه و به ظاهر نمی تواند هر دوی آن‌ها باشد. تضاد میان واژه و معنا چنان جایگاه مهمی در ترجمه شناسی پیدا کرده است که نمی توان این رشته را خارج از چارچوب دوگانه واژه- معنا تصور کرد و تصور یک رابطه دیالکتیک میان این دو عنصر غیر ممکن می نماید.

بحث و بررسی

۱. تعامل میان دو قطب مخالف

لادمیرال معتقد است که انتقال همزمان واژه و معنا غیر ممکن است چراکه این کار به مثابه آمیزش آب و آتش می ماند (Ladmiral, 2004, p19). با این حال می توان در طول تاریخ نظریه پردازی در مورد ترجمه، نظریه پردازانی، هرچند اندک، را یافت که تعامل میان واژه و معنا را امری ممکن می دانند و به ضرورت برقراری تعادل میان واژه و معنا اصرار می ورزند. لئوناردو برونو^۲ در رساله خود به نام ترجمه بی نقص^۳، که به عنوان اولین رساله تخصصی در مورد ترجمه شناخته می شود، بیان می دارد که یک مترجم باید در آن واحد به دو ارباب واژه و معنا خدمت کند (به نقل از Guidère, 2008, p33). ژاک آمیو^۴ نیز رویکرد دیالکتیکی به ترجمه دارد. وی معتقد است وظیفه یک مترجم انتقال محتوا و صورت، به علاوه سبک و شیوه گفتن

1 Ladmiral

2 Leonardo Bruni

3 *De la traduction parfaite* (2009)

4 Jaques Amyot

نویسنده است (به نقل از Van Hoof, 1991, p 37). لوئی اسحاق لومیستر دوساسی^۱، یکی دیگر از نظریه پردازان و مترجمانی است که به راه میانه در ترجمه پایبند است. در مقدمه شعر سن پروسپر علیه گستاخان^۲ که دو ساسی آن را از لاتین به فرانسه ترجمه کرده است، وی اشاره می کند که اغلب مترجمان گرفتار دو حد نهایی هستند؛ یکی از این حدود نهایی پایبندی مصرانه به معنا و دیگری پایبندی مصرانه به واژه است. در همین جا دوسیس بیان می کند که وی در ترجمه این شعر، تلاش کرده است از این دو قطب و حد نهایی دوری کند و در میانه آن دو قرار گیرد (به نقل از Ballard, 1992, p 175). نیکولا بوزه^۳ از دیگر متفکران حوزه ترجمه نیز بر رابطه دیالکتیک واژه و معنا تأکید می کند که اگرچه ترجمه همزمان واژه و معنا امری دشوار است و چنین ترجمه هایی بسیار نادرند اما هیچ ترجمه ای به زیبایی ترجمه ای که راه میانه را پیش گرفته نیست (Guidère, 2008, p 33).

از سوی دیگر، در اندیشه های تعدادی از نظریه پردازان دوران معاصر نیز می توان نشانه ای از تعامل میان واژه و معنا یافت. از جمله این نظریه پردازان می توان به وینه و همکارش داربلنه^۴ اشاره داشت. این دو زبان شناس و نظریه پرداز در اثر خود به نام روش نگاری تطبیقی فرانسه و انگلیسی^۵، ترجمه را به دو نوع ترجمه مستقیم^۶ و ترجمه غیرمستقیم^۷ تقسیم می کنند و سه فن یا شیوه ترجمه، یعنی وام گیری، گرته برداری و نوع تحت اللفظی یا کلمه به کلمه را در زمره نوع اول و چهار فن یا شیوه ترجمه یعنی معادل یابی، تعدیل، اقتباس و جایگزینی را در زمره نوع دوم ترجمه قرار می دهند. اگرچه می توان ترکیب یا زوج دو گانه ترجمه "مستقیم-غیرمستقیم" را نام دیگری برای زوج سنتی "واژه-معنا" دانست اما در نظریه وینه و داربلنه نکته ای وجود دارد که آن را از دیگر نظریه های دو گانه انگار در ترجمه متمایز می نماید. وینه و همکارش برای هیچ یک از دو قطب دو گانه خود، برتری محضی قائل نمی شوند و با تصدیق هر دو نوع

1 Lemaistre De Sacy

2 *Saint Prosper contre les ingrat*

3 Nicolas Beauzée

4 Vinay et Darbelnet

5 *La stylistique comparée du français et de l'anglais* (1977)

6 Traduction directe

7 Traduction oblique

از ترجمه بیان می‌کنند که یک مترجم می‌تواند در یک متن، در آن واحد از هر دو نوع استفاده نماید (Vinay et Darbelnet, 1958, p 54). این امر به خوبی گویای آن است که این دو نظریه پرداز تعامل میان واژه و معنا را امری امکان‌پذیر می‌دانند.

نظریه‌های دیالکتیک که بر تعامل و تعادل میان واژه و معنا تأکید می‌کنند نتوانستند همگام با نظریه‌های دوسویه/دوگرا پیشرفت کنند و در حوزه ترجمه شناسی جایگاهی را برای خود پیدا نمایند؛ زیرا همواره در اقلیت بوده‌اند و آن‌چنان که باید به آن‌ها بها داده نشده است. اما تاریخ ترجمه، همان‌طور که مشونیک بیان می‌کند، نشان می‌دهد که نظریه^۱ و عمل^۲ از یکدیگر جدا نیستند و «همه یکسانی که اندیشه‌ای در مورد ترجمه داشته‌اند مترجم هستند و اندیشه آن‌ها زاینده تجربه‌های عملی آن‌هاست» (Meschonnic, 1999, pp 56-57). از این رو اتحاد و تعامل میان واژه و معنا نمی‌تواند امری غیر ممکن پنداشته شود، زیرا ابتدا یک تجربه عملی بوده و سپس در قالب یک نظریه مطرح شده است.

اعتقاد به تعامل میان واژه و معنا به این چند نظریه‌پرداز محدود نمی‌شود. اما در میان نظریه‌پردازان معاصر، حتی آنتوان برمن نیز، که طبق دیدگاه غالب در زمره نظریه‌پردازان دوگانه انگار در ترجمه قرار دارد (Ladmiral, 1999, pXV)، بر رابطه دیالکتیک واژه و معنا تأکید می‌ورزد.

۲. نظریه برمن، راهی میانه در ترجمه

آنتوان برمن، نظریه‌پرداز ترجمه و مترجم فرانسوی، در کتاب ترجمه و واژه یا مهمان‌خانه‌ای در دوردست^۳، از یک سو واژه را به‌عنوان ماهیت اصلی و قطعی ترجمه معرفی کرده و بیان می‌کند ترجمه عبارت است از ترجمه واژه^۴، ترجمه متن، زیرا متن از واژه تشکیل شده است (Berman, 1999, p15). برمن بیان می‌دارد «ترجمه‌ای که حفظ معنا را برای خود

1 Théorie

2 Pratique

3 *La traduction et la lettre ou l'auberge du lointain*

4 Traduction de la lettre

هدف قرار می‌دهد، معنا را از واژه، از جسم میرا، از پوششش زمینی آن جدا می‌کند، کل را درمی‌یابد و جزء را رها می‌سازد» (همان، ص ۳۴) و در مجموع سبب نابودی واژه می‌شود. از سویی دیگر وی از «پیوستگی مصرانه واژه به معنا» (همان، ص ۴۱) سخن می‌گوید و توضیح می‌دهد معنایی که از واژه خود جدا شده باشد مایع رنجش و عذاب متن ترجمه شده می‌شود. از سخنان برمن می‌توان نتیجه گرفت که وی دیدگاه دوگانه انگار نسبت به ترجمه ندارد تا بخواهد میان واژه یا معنا یکی را برگزیند. برخلاف دیدگاه غالب که برمن را نیز در زمره مترجمان مبدأ گرا قرار می‌دهد، او را می‌توان جزء آن دست نظریه پردازان و مترجمانی دانست که به راه میانه در ترجمه پایبند است. برمن برای پایان دادن به دیدگاه سنتی دوگانه انگار در ترجمه، مفهوم ترجمه واژه را در حوزه ترجمه شناسی وارد می‌کند. ترجمه واژه اغلب ترجمه لفظ به لفظ (تحت اللفظی) را در ذهن تداعی می‌کند اما در نظریه برمن ترجمه واژه با ترجمه کلمه به کلمه یا لفظ به لفظ^۱ تفاوت دارد و این دو هرگز هم‌معنی با یکدیگر نیستند (Berman, 1999, p 13). ترجمه لفظ به لفظ به عقیده برمن، به معنای گرت‌برداری و بازآفرینی متن مبدأ است؛ حال آنکه ترجمه واژه، متن مبدأ را در قالب زبان دیگری ارائه می‌دهد بی‌آنکه پیوندهای موجود در متن اصلی از هم گسسته شوند و منطقی که در آن حکم می‌کند از بین برود. از این رو واژه در ادبیات برمن، با آنچه نزد پیشینیان و هم‌عصران وی متعارف است، متفاوت بروز می‌کند. منظور از ترجمه واژه - آن گونه که برمن از آن نام می‌برد - ترجمه همه آن چیزهایی است که توسط «گرایش‌های تحریفی^۲» تغییر می‌یابند. برمن در کتاب ترجمه و واژه یا مهمان‌خانه‌ای در دوردست می‌نویسد که ۱۳ گرایش تحریفی وجود دارد که اگر بر واژه یک اثر ادبی اعمال شوند سبب تخریب آن به نفع معنا می‌شوند. به بیانی دیگر این گرایش‌های تحریفی یک مجموعه نظام‌مندی را تشکیل می‌دهند که هدف آن‌ها تخریب واژه در جهت حفظ معنا و صورت زیبا است. این گرایش‌ها که گاهی به‌طور ناخودآگاه توسط مترجمان بر یک اثر ادبی اعمال می‌شوند، رابطه میان واژه و معنای یک متن را (رابطه‌ای که در آن واژه معنا

1 Mot à mot

2 Tendances déformantes

را جذب می‌کند) از بین می‌برند و رابطه معکوسی را برقرار می‌کنند که در آن از بقایای یک واژه تخریب شده، معنای روشن‌تری پدیدار می‌شود (همان، ص ۶۷).
از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که هنگام ترجمه چنانچه از کاربرد این ۱۳ گرایش اجتناب شود، حاصل کار ترجمه‌ای می‌شود که واژه و معنای متن مبدأ را با هم در خود دارد.

۳. ارزیابی پیکره مطالعاتی

قبل از هر اقدامی، این پرسش مطرح می‌شود که چگونه یک مترجم می‌تواند خود را از بند دوگانۀ "واژه-معنا" رها سازد و ترجمه‌ای ارائه نماید که واژه و معنای متن مبدأ را با هم در خود جای داده است؟ برای پاسخ به این پرسش به یک نوشتار در زبان فرانسه و ترجمه آن به زبان فارسی و یک نظریه دیالکتیک نیاز است تا بتوان در قالب مطالعه مقایسه‌ای، و در چارچوب ترجمه همزمان معنا و واژه ثابت کرد که می‌توان واژه و معنای یک اثر را با هم ترجمه کرد.

پیکره مطالعاتی در این مقاله مجموعه داستان دوست داشتم کسی جایی منتظرم باشد^۱، نوشته آن‌ا گاولدا^۲، نویسنده معاصر و موفق فرانسوی است. این مجموعه داستان در سال ۱۹۹۹ به چاپ رسید و بلافاصله پس از انتشار در ۲۰۰ هزار نسخه در فرانسه به فروش رسید و در سال ۲۰۰۰ جایزه بزرگی^۳ را به خود اختصاص داد. این اثر در خارج از مرزهای فرانسه نیز از شهرت فراوانی برخوردار شد و در ۲۷ کشور جهان ترجمه و انتشار یافت. در ایران اثر مذکور شهرت خود را مدیون ترجمه‌ای است که در سال ۱۳۸۵ به قلم خانم الهام دارچینیان منتشر شد. این مجموعه داستان به دلیل نثر ساده، روان، بی‌تکلف و به‌دوراز پیچیدگی‌های ادبی آن و همچنین محبوبیت و استقبال آن نزد خوانندگان ایرانی انتخاب گردید.

نظریه دیالکتیک انتخابی برای این پژوهش نظریه آنتوان برمن است. همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، ترجمه‌ای که در آن از ۱۳ گرایش تحریفی دوری شده باشد، ترجمه‌ای است که بنا بر عقیده برمن معنا و واژه را با هم به زبان مبدأ انتقال می‌دهد.

1 Je voudrais que quelqu'un m'attende quelque part

2 Anna Gavalda

3 RTL-Lire

۴. شیوه جمع‌آوری داده‌ها

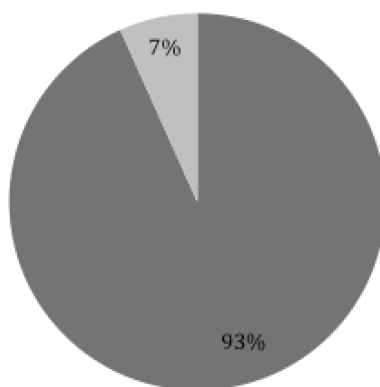
ابتدا متن مبدأ به‌طور دقیق خوانده و تعداد کل جملات آن شمرده شد. سپس ترجمه به‌طور دقیق مطالعه گردید و در ادامه هر جمله به‌طور جداگانه، و در برخی موارد و بر حسب ضرورت جملاتی که به دلیل داشتن ارتباط معنایی به هم ارتباط می‌یافتند، به‌طوری‌که غیرقابل تفکیک بودند، با متن مبدأ مطابقت داده شد و با گرایش‌های تحریفی سنجیده شد تا مشخص شود که چه تعداد از جمله‌های متن مبدأ با به‌کارگیری گرایش‌های تحریفی ترجمه شده‌اند و همچنین تعداد دفعات تکرار هر یک نیز مشخص گردید.

۵. نتایج حاصل از مطالعه داده‌ها

با بررسی تقابلی متن مبدأ و مقصد مشخص شد که از مجموع ۲۹۷۷ جمله متن مبدأ، ۲۷۷۷ جمله (۹۳ درصد) با گرایش‌های تحریفی ترجمه شده‌اند:

تعداد کل جملات: ۲۹۷۷

- جملاتی که دستخوش گرایش تحریفی شده‌اند
- جملاتی که بدون تغییر ترجمه شده‌اند



نمودار ۱

تعداد دفعات وقوع هر یک از گرایش‌های تحریفی نیز در جدول مشخص شده است. گرایش همگون سازی^۱ در جدول ذکر نشده است؛ چراکه به گفته برمن، کلیه گرایش‌های تحریفی منجر به همگون سازی می‌شوند. نظر به اینکه گرایش‌های تخریب ضرب‌آهنگ و تخریب سیستم و نظام زبانی نیز از زیرمجموعه‌های گرایش عقلایی سازی^۲ به شمار می‌روند، از این رو این دو گرایش نیز در جدول ۱ ذکر نشده است.

جدول ۱



همان‌طور که در جدول فوق نمایان است، فقر کیفی و عقلایی سازی پربسامدترین گرایش‌ها در ترجمه خانم دارچینیان به شمار می‌روند. حال در این بخش از مقاله قصد داریم تا نخست وجود این گرایش‌های تحریفی را مشخص کنیم و در گام بعدی ثابت نماییم که

1 Homogénéisation.

2 La rationalisation.

می‌شود از بسیاری از این گرایش‌ها اجتناب نمود. نتایج به‌دست‌آمده در حد چند مثال گزینشی در ادامه تحقیق به تفکیک گرایش‌های تحریفی پر تکرار ارائه شده‌اند.

فقر کیفی^۱

فقر کیفی اغلب زمانی رخ می‌دهد که عبارات و اصطلاحات متن مبدأ با عبارات و اصطلاحاتی جایگزین شوند که از نظر غنای معنایی و آوایی هم سطح با واژه‌های متن مبدأ نباشند. شاید بتوان گفت که پرهیز از این گرایش جزء دشوارترین کارها برای یک مترجم باشد؛ چراکه هر جامعه‌ی زبانی بسته به زبانی که بدان سخن می‌گوید، دارای واژه‌ها و اصطلاحاتی است که بار معنایی و آوایی خاص خود را دارد و طبیعی است که انتقال این بار معنایی و آوایی در یک جامعه‌ی زبانی دیگر و با جهان‌بینی دیگر امری دشوار می‌نماید.

با این حال در مجموعه داستان *آنا گاولدا* که به‌دوراز پیچیدگی‌های ادبی و پیچ‌وخم‌های زبانی است پرهیز از این گرایش تحریفی امر دشواری به نظر نمی‌رسد. در اینجا باید خاطر نشان کرد که گاهی به‌کارگیری این گرایش تحریفی، ناشی از درک نادرست مترجم از جمله مبدأ می‌شود که این امر به عدم تسلط وی به زبان مبدأ باز می‌گردد:

- *Entre chien et loup, le boulevard s'est apaisé et les voitures sont en veilleses.* (p. 10)

هوا گرگ و میش است، بلوار آرام است، از آن همه اتومبیل خبری نیست. (ص. ۲۰)

فعل «s'éapais est» دو ضمیره (pronominal) و در زمان ماضی نقلی است که در فارسی نیز باید در قالب فعل مرکب و در زمان ماضی نقلی ترجمه شود (آرام گرفته است) حال آنکه این فعل در ترجمه جای خود را به یک جمله مسندی در زمان حال داده است که این امر سبب فقر کیفی جمله مبدأ می‌شود. همچنین یکی از معانی واژه «veilleuse» در زبان فرانسه چراغ کوچک خودروست و به این ترتیب ترجمه عبارت «en sont voitures les»

1L'appauvrissement qualitatif.

2Contresens.

veilleuses» در فارسی آن است که خودروها چراغ‌های کوچک خود را روشن کرده‌اند. در این قسمت نیز مجدد شاهد گرایش فقر کیفی توسط مترجم هستیم. می‌توان این جمله را بدون استفاده از گرایش‌های تحریفی این‌چنین به فارسی ترجمه نمود:

در هوای گرگ و میش، بلوار آرام گرفته است و چراغ‌های کوچک خودروها روشن است.

- *Tu le vois pas que je suis jalouse, tellement que j'en crève, tu ne vois pas que je manque d'amoûoûôûrrr. (p.37)*

این‌طور از پا درآمده‌ام، باز هم حسادتم را نمی‌بینی، نمی‌بینی که عشق را کم دارم. (ص. ۵۱)

عبارت «que tellement» از رابط‌های منطقی است^۱ که بیان‌کننده نتیجه، پیامد و یا اندازه است؛ درحالی‌که در متن فارسی عبارت «این‌طور» مفهوم عبارت اصلی را ندارد و به نظر می‌رسد که سبب فقر کیفی شده و منطقی آن (عمل و نتیجه) را به هم زده است. طرز نگارش واژه «amoûoûôûrrr» بیانگر میزان احساس شخصیت داستان نسبت به واژه عشق است که در ترجمه این مقدار احساس در طرز نگارش منعکس نشده است و این تغییر نیز کاهش فقر کیفی جمله مبدأ را در پی دارد. علاوه بر این مشاهده می‌شود که ترتیب جملات متن مبدأ نیز در ترجمه به‌هم‌خورده است (گرایش عقلایی سازی): عبارت «tellement que j'en crève» در ترجمه در ابتدای جمله قرار گرفته است.

بدون این تغییرات نیز شاید بتوان جمله اصلی را به این شکل برگرداند:

نمی‌بینی که حسودم، به قدری که دارم می‌میرم، نمی‌بینی کمبود عشق دارم.

- Elle avait été obligée de reconnaître qu'elle était jolie et gaie et qu'elle avait des enfants de lui. (p.113)

مجبور بود بفهمد همسرش زیبا و خوشحال است و از او بچه دارد. (ص. ۱۴۳)

فعل «reconnaitre» به معنای «تشخیص دادن، تمییز دادن، شناختن، پذیرفتن، قبول کردن، اذعان داشتن» است. کاربرد معادل «فهمیدن» برای این فعل در فارسی ما را با مثال دیگری از فقر کیفی روبرو می‌کند. علاوه بر این فعل «éoblig été avait» مجهول است اما در ترجمه به‌صورت معلوم برگردانده شده است که این تغییر گرایش عقلایی سازی و فقر کیفی را باهم

به دنبال دارد. در ضمن سه فاعل مؤنث اول در متن اصلی یکی هستند حال آنکه در ترجمه بالا فاعل ها تغییر داده شده اند و این تغییر سبب تخریب نظام مندی متن شده است. ترجمه پیشنهادی با اجتناب از گرایش های تحریفی می تواند این جمله باشد:

مجبور شده بود بپذیرد که زیبا و خوشحال است و از او بچه دارد.

- Je remontais le boulevard et lui le descendait. Nous étions du côté pair, le plus élégant. (p. 7)

من بلوار را بالا می رفتم و او درست رو به روی من پایین می آمد. بی نظیرترین زوج به نظر می آمدیم. (ص. ۱۶)

منظور نویسنده از عبارت مورد نظر خط کشی شده آن است که دو شخصیت داستان در سمت شماره های زوج بلوار هستند حال آنکه مترجم به دلیل درک نادرست این عبارت را به گونه ای دیگر ترجمه کرده است. برای شفاف سازی، مترجم واژه های «درست» و «روبه رو» را به متن اضافه کرده است حال آنکه بدون این دو واژه مشکلی در فهم متن برای خواننده ایجاد نمی شد. در ترجمه این جمله بهتر بود می نوشت:

بلوار را به سمت بالا می رفتم و او پایین می آمد. در سمت زوج آن بودیم، زیباترین سمت.

- Quoi, sans blague? Vous ne connaissez pas la rue Eugène-Gonon? Attendez, vous me faites marcher là?(p.36)

چی؟ بی شوخی؟ خیابان اوژن گونن را نمی شناسید؟ صبر کنید، می گذارید در این خیابان

راه بروم یا نه؟ (ص. ۲۹)

عبارت «chermer faites me vous» به دلیل درک نادرست مترجم به صورت «می گذارید در این خیابان راه بروم یا نه» ترجمه شده است که کاملاً نادرست است و از ارزش معنایی متن اصلی می کاهد و فقر کیفی حاصل می سازد. بعلاوه با جایگزین کردن ویرگول با علامت سؤال در جمله نخست، ضرب آهنگ تغییر کرده است و سبب کمرنگ کردن سطح محاوره ای جمله نیز شده است. بهتر است این جمله را این گونه ترجمه نمود:

چی، بی شوخی؟ خیابان اوژن گونن را نمی شناسید؟ صبر کنید، سر کارم گذاشتید؟

- Je sors de là les joues roses et le froid me fouette les jambes. (p.12)

از آنجا بیرون می‌روم با گونه‌های سرخ و پاهای یخ کرده‌ام. (ص. ۲۲)

در جمله مبدأ کاربرد فعل «fouetter»، به «froid» جلوه‌ای انسانی می‌دهد؛ حال آنکه آرایه تشخیص در ترجمه منعکس نشده است و سبب کاهش غنای معنایی و قساوت سرما و تازیان‌هایش در متن مبدأ می‌شود. با حذف آرایه از سطح ادبی متن نیز کاسته شده است، در نتیجه در آن نوعی عامیانه سازی مشاهده می‌شود. ترجمه پیشنهادی بدون کاربرد گرایش فقر کیفی:

از آنجا بیرون می‌آیم با گونه‌های سرخ و سرما بر پاهایم تازیان می‌زند.

- Scritch, Scritch... (p. 41)

ریشش را می‌خاراند. (ص. ۵۷)

در اینجا گونه‌ای دیگر از فقر کیفی رخ داده که به آن فقر آوایی گویند. جمله مقصد از نظر آوایی هم سطح جمله مبدأ نیست؛ چراکه در فرانسه نام آوایی^۱ برای تقلید صدای خارش بکار رفته، حال آنکه در برگردان فارسی تبدیل به فعل شده است. شاید بهتر بود مترجم معادل نام آوایی آن یعنی "خرت، خرت..." را بکار گیرد.

عقلایی سازی^۲

منظور از عقلایی سازی اعمال تغییر در ساختار نحوی و شیوه علامت‌گذاری متن مبدأ است. شکستن جملات، جابجایی اجزای جمله، بر هم ریختن نظم حاکم در میان اجزاء و چینش آن‌ها بر اساس نظمی دیگر از نمونه‌های این گرایش به شمار می‌رود. کاربرد عقلایی سازی، تحریف‌های دیگری از جمله تخریب ضرب‌آهنگ و تخریب نظام زبانی را نیز به دنبال دارد. برخی مترجمان به منظور آنکه متن مقصد بیشتر خوشایند خواننده باشد و با جهان‌بینی زبانی وی سنخیت بیشتری بیابد و با ساختارهای نحوی زبان مقصد سازگارتر شود به این گرایش تحریفی روی می‌آورند. علاوه بر نمونه‌هایی که پیش‌تر ذکر شد، می‌توان این گرایش را در جملات زیر نیز مشاهده نمود:

- Elle va à la garderie chercher son enfant. (p.20)

1 Onomatopée.

2 La rationalisation.

به مهدکودک می‌رود. کودکش را بر می‌دارد. (ص. ۳۰)

عبارت متن اصلی در قالب دو جمله مستقل ترجمه شده است. در اینجا تفکیک دو جمله و تغییر علائم سجاوندی سبب تخریب نظام‌مندی متن و تخریب ضرب‌آهنگ با ایجاد مکثی طولانی در جمله شده است. به نظر می‌رسد ترجمه آن بدون این تغییرات و بدون مشکلی اساسی در ساختار و فهم آن به شکل زیر برگردان شود:

به دنبال کودکش به مهدکودک می‌رود.

- On ne peut pas tout prévoir. Jamais. Là on pouvait pas prévoir
[...](p.46)

آدم نمی‌تواند همه چیز را پیش‌بینی کند، نمی‌شد پیش‌بینی کرد [...] (ص. ۶۳)

عبارت متن اصلی از دو جمله مجزا تشکیل شده است و اما در ترجمه این دو جمله و همچنین جمله‌ای که مربوط به سطر دیگری است به هم پیوسته‌اند؛ حال آنکه ترجمه آن بدون به هم پیوستن دو جمله مشکلی در فهم یا ساختار جمله ایجاد نمی‌نماید. در این جمله «آدم» صرفاً برای شفاف‌سازی افزوده شده است و بدون این تغییر جمله کاملاً مفهومی به نظر می‌رسد. بعلاوه تأکید منفی «هرگز» که میان دو نقطه برجسته‌سازی شده نیز از میان رفته که این خود نوعی فقر کمی نیز بشمار می‌آید. بهتر است این جمله را این‌گونه ترجمه نمود:

نمی‌توان همه چیز را پیش‌بینی کرد. هرگز. اینجا نمی‌شد پیش‌بینی کرد [...]

- Madame Brudet, soixante douze ans, **debout depuis belle lurette**, toute racornie mais vaillante (p.86)

خانم بروده هفتاد و دو سال دارد. مدت زیادی سر پا ایستاد، کاملاً خشک و بی‌عاطفه ولی

شجاع و بی‌باک.

(ص. ۱۱۱)

عبارت متن مبدأ از یک جمله تشکیل شده اما در ترجمه از دو جمله مجزا استفاده شده است که این عقلایی سازی ساختار جمله را به هم زده است. عقلایی سازی در افزودن افعالی که در متن مبدأ وجود ندارند کاملاً مشهود است. عبارت «*belle lurette*» به معنای «مدت زیاد» است و عبارت *debout* در این جمله به معنای بیدار، از رختخواب برخاسته (*élevé*)

است، درحالی که مترجم به دلیل درک نادرست عبارت اصلی را به گونه‌ای دیگر ترجمه کرده که موجب تغییر در معنا و فقر کیفی آن شده است. علاوه بر گرایش عقلایی سازی و فقر کیفی مترجم برای شفاف‌سازی و برای هر صفت در جمله مبدأ، دو معادل قرار داده است که این روشنگری غیرقابل توجیه و غیرضروری می‌نماید. این عمل که تطویل یا اطناب است و زمانی صورت می‌پذیرد که بدون افزایش معنا به متن اضافه شود از دیدگاه برمن آن روی سکه فقر کمی است تا همواره توازنی بین متن اصلی و ترجمه باقی بماند. این جمله را نیز می‌توان به‌دوراز هر گرایش تحریفی به شکل زیر ترجمه کرد:

خانم بروده، هفتاد و دو ساله، مدتی است که بیدار شده، کاملاً خشک اما شجاع.

- Elle s'enfermait avec Fanny dans sa chambre et je les entendais glousser jusqu'au milieu de la nuit. (p. 124)

به اتاق فانی می‌رفت، در را می‌بستند، صدای قهقهه‌شان نصف شب شنیده می‌شد. (ص.)

(۵۶)

حرف ربط «et» در ترجمه از میان برداشته شده بنابراین نظام‌مندی متن تغییر کرده و عبارت اصلی به صورت سه جمله به هم پیوسته ترجمه شده است که این تغییر، تخریب ضرب‌آهنگ متن اصلی را به هم می‌زند. همچنین در عبارت خط‌کشی شده، فعل معلوم است؛ اما در ترجمه تبدیل به مجهول شده است که این امر علاوه بر تغییر ساختار نحوی متن اصلی از غنای معنایی آن می‌کاهد و عقلایی سازی را هم به وجود می‌آورد. "تا" در ترجمه که طول مدت خنده‌ها را تعیین می‌سازد در ترجمه نیست، این فقر کمی مدت خنده را فدای زمان خنده می‌سازد و از این بابت فقر کیفی نیز ایجاد می‌کند.

قالب جمله بهتر بود بدون تحریف علائم نقطه‌گذاری این‌طور ادا می‌شد:

با فانی در اتاقش خود را حبس می‌کردند و جیغ خنده‌های آن‌ها را تا نصف شب می‌شنیدم.

- Il dit quelque chose mais ses mots ne font pas de bruit et je n'entends rien. Nous sommes émus.

C'est horrible! Son téléphone portable vient de sonner. (p. 14)

چیزی می‌گوید اما آنقدر آهسته که متوجه نمی‌شوم. هر دو معذب هستیم. از این بدتر

نمی‌شود. تلفن همراهش زنگ می‌زند (ص. ۲۴)

در این جمله چندین گرایش تحریفی مشاهده می‌شود. نخست آنکه در نخستین عبارت، جملات هم‌پایه جای خود را به جمله پایه و پیرو داده‌اند به گونه‌ای که نظم و منطق حاکم در نخستین جمله متن اصلی در ترجمه به هم ریخته است (عقلایی سازی). در متن اصلی واژه «mots les» فاعل برای فعل «bruit du faire» است در حالی که در متن ترجمه فاعل شخصیت داستان است (فقر کیفی و عقلایی سازی). در عبارت دوم انتخاب صفت «معدب» به‌عنوان معادل برای صفت «mué» نیز به نظر نامناسب است و از غنای معنایی آن می‌کاهد؛ بنابراین بار دیگر با فقر کیفی روبرو هستیم. نمونه‌ای دیگر از عقلایی سازی حذف علامت تعجب در عبارت خط‌کشی شده و کاربرد نقطه است که ضرب‌آهنگ جمله را نیز تخریب کرده است. همچنین به نظر می‌رسد عبارت «از این بدتر نمی‌شود» بیش از آنکه ترجمه جمله اصلی باشد، تفسیری از آن است و از این رو سبب طولانی‌تر شدن و کاهش ارزش معنایی شده است. می‌توان جمله بالا را چنین ترجمه نمود:

چیزی می‌گوید اما کلماتش صدایی ندارند و من چیزی نمی‌شنوم. هیجان زده‌ایم. وحشتناک است! تلفن همراهش زنگ خورد.

- Fin d'après-midi un petit peu nerveuse, il faut l'avouer. (p.10)

هنوز بعد از ظهر تمام نشده بود، باید استراحت می‌کردم، کمی عصبی بودم (ص. ۱۹)
جمله فارسی تفسیری آزاد از جمله اصلی به حساب می‌آید تا ترجمه آن. تغییر ساختار نحوی و ترتیب عبارت‌ها، افزودن عبارت «باید استراحت می‌کردم» و حذف عبارت «il faut l'avouer» سبب گرایش‌های تحریفی عقلایی سازی و فقر کیفی شده است. می‌توان جمله بالا را چنین ترجمه نمود:

در پایان بعد از ظهر کمی عصبی بودم، باید اعتراف کرد.

شفاف‌سازی^۱

گرایش تحریفی شفاف‌سازی که در زمره گرایش عقلایی سازی نیز قرار می‌گیرد، به معنای روشن‌گری واژه‌ها و ساختارهای زبانی در سطح معنایی است. شفاف‌سازی را می‌توان به دو

¹La clarification.

دسته تقسیم نمود. دسته نخست شفاف‌سازی‌های اجباری است که به دلیل نامأنوس بودن برخی واژه‌ها و مفاهیم برای خوانندگان ایرانی مترجم مجبور است اقدام به روشننگری نماید؛ دسته دوم شفاف‌سازی‌های غیر اجباری و سلیقه‌ای است. به نظر می‌رسد که برمن نیز این دسته دوم از شفاف‌سازی را که بدون توجیه صورت می‌گیرد، مذموم می‌شمرد یا آن را در حکم تحریف می‌انگارد. در ضمن ایراد دیگر آن است که با اضافه کردن واژه توضیحی می‌توان خاصیت چند معنایی^۱ یک واژه یا جمله را از میان برد.

- Alexandre pourra se servir de la **Golf** de sa mère à condition qu'elle n'en ait pas besoin, sinon il prendra la vieille 104 qui est dans la grange. (p.90)

او می‌تواند از اتومبیل گلف مادرش استفاده کند البته هر وقت خودش نیاز نداشته باشد،

در غیر این صورت باید پژوی ۱۰۴ قدیمی را که در انبار است سوار شود. (ص. ۱۱۶)

همان‌طور که مشاهده می‌شود در متن اصلی فقط از واژه «Golf» و شماره «۱۰۴» برای اشاره به نوع خودرو استفاده شده است؛ در حالی که در متن ترجمه، واژه‌های «اتومبیل» و «پژو» برای «شفاف‌سازی» به جمله اضافه شده‌اند. به نظر می‌رسد در اینجا، به دلیل نشناختن مدل ماشین از سوی خواننده فارسی زبان، شفاف‌سازی به‌ظاهر بجایی صورت گرفته است. در عوض شفاف‌سازی متداولی که اغلب مترجمان با تکرار اسم بجای ضمیر در فرانسه بکار می‌برند در اینجا بر عکس شده، یعنی بجای نام شخصیت ضمیر آورده شده است. همچنین شفاف‌سازی با افزودن قید زمانی «هر وقت» که در جمله اصلی وجود ندارد به چشم می‌خورد. بهتر است که جمله مبدأ چنین ترجمه شود:

آکساندر می‌تواند از اتومبیل گلف مادرش استفاده کند به شرطی که او نیازی به آن نداشته

باشد، در غیر این صورت باید پژوی ۱۰۴ قدیمی را که در پارکینگ است بردارد.

- On rentre les tables des cafés, des gens s'attendent sur le parvis de l'église, d'autres font la queue au **Beaugard** pour voir le **dernier Woody Allen**. (p.11)

میزهای کافه دوباره پر می‌شوند، مردم جلوی میدان کلیسا تجمع کرده‌اند، برخی دیگر مقابل سینما صف کشیده‌اند، می‌خواهند آخرین ساخته‌ی وودی آلن را تماشا کنند. (ص. ۲۰)

به دلیل نامأنوس بودن ترکیب جمله بدون به‌کارگیری نام سینما، شفاف‌سازی صورت گرفته قابل توجیه است. به‌علاوه، «آخرین وودی آلن» ترکیبی است که در زبان فرانسه متداول است؛ حال آنکه در زبان فارسی جمله را بی‌مفهوم می‌کند. در این دو مورد شفاف‌سازی شاید توجیه‌پذیر باشد ولی فقر کیفی فاحشی به چشم می‌خورد؛ یعنی برگردان نادرست دیگری برای «میزهای کافه را به داخل می‌آورند»، که معنا را کاملاً تغییر می‌دهد. همچنین فعل دو ضمیره «s'attendre» با «تجمع کرده‌اند» برگردان شده که معنای آن فقر کیفی دیگری به وجود می‌آورد. می‌توان این جمله را بدون گرایش‌های تحریفی بالا، چنین ترجمه نمود و برای شفاف «سینما» را در پی‌نویس آورد:

میزهای کافه را به داخل می‌برند، برخی مردم در میدان کلیسا منتظر یکدیگرند، برخی دیگر مقابل بورگارد صف کشیده‌اند تا آخرین ساخته‌ی وودی آلن را تماشا کنند.

- C'est normal, vous ne pouvez quand même pas lire des romans Harlequinattablé chez Lipp ou Deux Magots. (p.7)

طبیعی است، با وجود این از آن دست آدم‌هایی نیستید که در رستوران لپ یا کافه دو مگو، رمان‌های ارزان بازاری می‌خوانند. (ص. ۱۵-۱۶)

در اینجا نیز روشنگری صورت گرفته با افزودن واژه‌های «رستوران» و «کافه» به نظر برای خواننده ایرانی ضروری است تا وی دچار اشتباه نشود. عبارت «رمان‌های ارزان بازاری» به‌عنوان معادل برای عبارت «Harlequin romans» انتخاب شده است حال آنکه «Harlequin» نام انتشاراتی در کانادا و فرانسه است که رمان‌هایی با مضمون عاشقانه چاپ می‌نماید. فراموش نکنیم که گرایش تحریف‌گرایانه شفاف‌سازی در خیلی موارد چندمعنایی بودن واژه یا عبارتی را از میان می‌برد. در اینجا «Harlequin» به معنای رمان ارزان‌قیمت نیست، بلکه رمان‌هایی است که ارزش ادبی و موضوعی بالایی ندارند یا به قول فرانسوی‌ها «à l'eau de rose» چراکه این مکان‌ها جایی است که روشنفکران و متفکرانی چون سارتر را به

خود دیده‌اند. بعلاوه واژه «éattabl» نیز در ترجمه حذف شده و سبب کاهش ارزش معنایی و فقر کمی متن اصلی گردیده است.

می‌توان این جمله را بدون گرایش‌های تحریفی بالا، چنین ترجمه نمود و برای شفاف‌سازی رستوران و کافه را در پی‌نویس آورد:

طبیعی است، به‌هر حال شما نمی‌توانید پشت میزلیپ یا دومگو رمان‌های عاشقانه بخوانید.

اطناب کلام^۱

اطناب کلام به معنای آن است که آنچه در متن مبدأ فشرده و مختصر بیان شده، در متن مقصد مفصل بیان شود. بر من تأکید می‌کند که اضافه‌گویی در غنا بخشیدن به متن بی‌تأثیر است و فقط موجب افزایش حجم متن می‌شود و ثمر دیگری ندارد.

- **Mes jambes sont dans l'allée et elles sont très longues.** (p. 11)

طوری نشسته‌ام که پاهایم از صندلی بیرون است و در معبر رفت و آمد کافه قرار

گرفته، پاهایم خیلی بلندند. (ص. ۲۱)

مترجم مناسب دیده است که با توضیح و تشریح متن اصلی آن را برای خواننده روشن‌تر نماید که این امر سبب طولانی‌تر شدن آن شده است؛ حال آنکه این شفاف‌سازی و اطناب سلیقه‌ای و توضیح واضحات بوده و می‌توان از آن اجتناب نمود و متن اصلی را طولانی نکرد: ولی پاهایم سر راه هستند و خیلی درازند.

- **Elle ne cessait pas de me regarder.** (p. 114)

مرا نگاه می‌کرد گویی از نگاه کردن به من سیر نمی‌شود. (ص. ۱۴۴-۱۴۵)

به نظر می‌رسد برای سهولت در ترجمه، متن اصلی در قالب جمله پایه و پیرو (با حرف ربط «گویی که») ترجمه شده که سبب طولانی‌تر شدن متن مبدأ گشته است. بازگردان نزدیک‌تر و کوتاه‌تری می‌توان در این مورد استفاده کرد مانند: از من چشم بر نمی‌داشت.

- À l'armée, tu rencontres un beau ramassis d'abrutis (p. 58)

در ارتش با یک مشت آدم گیج و خرفت روبه رو می‌شدم (ص. ۷۶)

کاربرد دو صفت «گیج» و «خرفت» به‌عنوان معادل برای صفت «abrutis» تغییری بیهوده است که تأثیری در غنای جمله اصلی ندارد و تنها سبب طولانی‌تر شدن آن شده است. علاوه بر این، به دلیل تبدیل فاعل «tu» به «من» و حذف علائم سجاوندی جمله اصلی (ویرگول) گرایش عقلایی سازی صورت گرفته است. افزودن واژه «آدم» نیز به‌منظور روشن‌تر کردن جمله امری بیهوده است. بعلاوه، صفت «beau» در ترجمه نیست که در اینجا به معنای مهم، قابل ملاحظه معنی می‌شود. این حذف نوعی فقر کمی را به دنبال دارد. این جمله را نیز می‌توان بدون اطناب به شکل زیر ترجمه کرد:

در ارتش، با یک مشت خرفت قابل توجهی رو به رو می‌شی.

نتیجه‌گیری

هرچند در حوزه ترجمه شناسی، ما همواره با رویکردی دوگرا و تقابلی میان واژه و معنا روبه رو بوده‌ایم، اما با مطالعه تاریخ نظریه‌پردازی در مورد ترجمه و بررسی دقیق‌تر نظریه‌ها به‌ویژه آن‌هایی که مربوط به نظریه‌پرداز معاصر، برمن می‌شود، درمی‌یابیم که ترجمه محکوم به تسلیم شدن در برابر دوگانه متداول و سنتی "واژه-معنا" نیست.

برخلاف جریان حاکم در ترجمه شناسی که آنتوان برمن را در زمره مترجمان و نظریه‌پردازان مقصد گرا و طرفدار ترجمه واژه قرار می‌دهد، با بررسی دقیق‌تر درمی‌یابیم که برمن بر این باور است که واژه و معنا سازگار و مکمل یکدیگرند و در واقع، واژه بدون معنا یا معنا بدون واژه نمی‌تواند باشد. این نظریه‌پرداز در میان دو قطب مقصد گرا و مبدأ گرا حرکت می‌کند و مقصود و منظور وی انتقال واژه و معنای متن مبدأ با حداقل تغییرات ممکن است.

یک مترجم می‌تواند با پیروی از نظریه برمن و دوری از گرایش‌های تحریفی، خود را از زیر سلطه رویکرد دوگانه در ترجمه رها سازد و راه میانه را پیش گیرد. برای تأیید این مدعا باید وجه نظری را بر کتابی فرانسه و بازگردان فارسی آن اعمال می‌کردیم. از این رو کتابی را

انتخاب کردیم که با وجود ادبیت، دارای قالب و سبکی ساده و بی تکلف و فاقد آرایه‌های ادبی است. هرچه کتاب ساده‌تر باشد این کارکرد مشخص‌تر می‌شود.

با بررسی ترجمه خانم دارچینیان و اعمال نظریه برمن، نشان دادیم که می‌توان متن مبدأ را با آگاهی از نظریه‌ها و با اجتناب از گرایش‌های تحریفی ترجمه کرد و از این‌رو طبق تعریف، به ترجمه‌ای رسید که واژه و معنای متن مبدأ را یکجا در خود دارد. اگرچه گرایش عقلایی سازی و شفاف‌سازی در برخی موارد، به دلیل تفاوت ساختار زبانی، جهان‌بینی زبانی و فرهنگی به‌ظاهر اجتناب‌ناپذیر هستند و در این موارد ترجمه به سمت معنا می‌رود، اما در این میان نباید نقش مهم خواننده را نادیده گرفت که بخشی از فرایند ترجمه به عهده اوست. ترجمه یک متن ادبی، خود نیز یک متن ادبی محسوب می‌شود؛ از این‌رو، همان‌طور که خواننده با متن رابطه تعاملی دارد، آن را رمزگشایی می‌کند، با دانش زبانی، فرازبانی و فرامتنی خود به متن معنا می‌دهد، در هنگام خواندن ترجمه نیز همین اتفاق می‌افتد و اگر خواننده در طول ترجمه یک اثر ادبی، با ساختار نحوی، ترکیب یا واژه‌ای مواجه شود که با ساختار زبانی و جهان‌بینی زبانی وی تفاوت دارند یا نامأنوس‌اند، دانش فرامتنی و فرازبانی و حتی خود متن به کمک وی می‌آیند و منجر به شکل‌گیری معنا در ذهن او می‌شوند.

بنابراین، رابطه دیالکتیکی میان واژه و معنا بر خلاف باور اغلب نظریه‌پردازان ترجمه، امری غیر ممکن نیست. از این‌رو، ترجمه تنها به ترجمه معنا یا واژه محدود نمی‌شود و می‌توان از روش سومی سخن گفت که راه میانه است: یعنی ترجمه همزمان و متعادل واژه و معنا. نباید فراموش کرد که ترجمه جایگاهی میانه دارد، زیرا رابط میان زبان مبدأ و مقصد است؛ از این‌رو یک مترجم نیز باید جایگاهی میانه داشته باشد و خود را محدود به یکی از دو قطب دوگانه "واژه-معنا" نکند و تلاش نماید تا در میان این دو قطب قرار گیرد. در هنگام ترجمه بهتر است به یک تعادل منطقی میان واژه و معنا دست بیابیم و در پرتگاه ترجمه فقط واژه یا فقط معنا به‌طور تک‌بعدی قرار نگیریم؛ هرچند برقراری تعادل منطقی بین واژه و معنا یکی از دشوارترین کارها برای مترجم مطرح می‌شود. مطالعه‌ای مشابه و تحلیل کارکرد آن بر آثاری که قالب پیچیده‌تر و ادبی‌تری دارند نیز می‌تواند پژوهش در این زمینه را به نتایج جامع‌تر و

کلی تری برساند. با توجه به افزایش روزافزون تعداد مترجمان و اینکه ترجمه از زبانی به زبان دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر امروزه اهمیت دوچندانی پیدا کرده است، این مطالعه و پژوهش‌هایی از این دست می‌توانند ترجمه‌شناسان جوان و مترجمان را یاری دهند تا بهتر و بیشتر و با آگاهی از وجوه نظری در مورد ترجمه بیندیشند و اقدام کنند.

کتابنامه

- گاولدا، آنا. (۱۳۸۵). دوست داشتم کسی جایی منتظرم باشد. ترجمه الهام دارچینیان، تهران: قطره.
- Gavalda, A. (2001). *Je voudrais que quelqu'un m'attende quelque part*. Paris. J'ai lu.
- Ballard, M. (1992). *De Cicéron à Benjamin: Traducteurs, traductions. réflexions*. Villeneuve d'Ascq : Presse Universitaire de Lille.
- Berman, A. (1999). *La traduction et la lettre ou l'auberge du lointain*. Paris: Seuil.
- Guidère, M. (2008) *Introduction à la traductologie: Penser la traduction: hier, aujourd'hui*, Bruxelles: De Boeck.
- Hoof, H. V. (1991). *Histoire de la traduction en Occident. France. Grande-Bretagne. Allemagne, Russie, Pays-Bas, Paris et Louvain-la-Neuve*, Paris: Duculot.
- Ladmiral, J. R. (1999). *Traduire, Théorèmes pour la traduction*. Paris: Gallimard.
- Ladmiral, J. R. (2004). "Lever de rideau théorique: quelques esquisses". in Palimpsestes **De la lettre à l'esprit: traduction ou adaptation** (No. 16).
- Meschonnic, H. (1999). *Poétique du Traduire*. Paris: Verdier.
- Vinay, J.-P. et J. Darbelnet. (1958). *Stylistique comparée du français et de l'anglais*. Paris: Didier.

Jalal Al-e-Ahmad's *Journey to the End of the Night*: A Study on the influence of Louis-Ferdinand Céline's language on *The School Principal*

Mohammad Reza Farsian
Ferdowsi University of Mashhad
farsian@um.ac.ir

Latifeh Nedjati
MA student, Ferdowsi University of Mashhad
nedjati_latife@yahoo.com

Abstract

Jalal Al-e Ahmad relying on the popular and lively language of his society has used a unique and dynamic language in his works. This unique feature has reached its summit in *The School Principal*, in which the characters from each social class in the story use the language of the same class in the real society. In order to reach a deeper understanding of this masterpiece, this article compares it to Louis-Ferdinand Céline's *Journey to the End of the Night* based on the criteria of comparative literature. Not only are these two works similar in terms of content and point of view, but also they are comparable concerning language. As Al-e Ahmad himself mentions, the language of *The School Principal* has been influenced by *Journey to the End of the Night*. This article has aimed at comparing *Journey to the End of the Night* with *The school principal* in every aspect, especially in terms of language.

Key Words: comparative literature, Jalal Al-e Ahmad, Louis-Ferdinand Céline, *The School Principal*, *Journey to the End of the Night*.

The investigation of Corbin's hermeneutic-phenomenological approach and its possible reflection in Ahmad Fardid's translation

Mehrgan Nezamizadeh
Allameh Tabtabaee University, Tehran
Mehreganzamizadeh@ymail.com
Molouk Daneshmand
Shahid Beheshti University, Tehran
Chadi.Daneshmand@yahoo.fr

Abstract

Henry Corbin in 1944 delivered a lecture under the title of "Motives in Sheikh al-Ishraq, Sohrawardi's philosophy, in the Institute of Philosophy of Iran. Through this speech, he develops a sort of hermeneutics-phenomenological methodology to study Sohrawardi and his philosophy, Ishraq. This research, conducted in the domain of translation studies, is looking for the ways through which this methodology was transmitted in the translation of the first two chapters of written form of this speech, done by Ahmad Fardid, known as the oral philosophy of Iran. In this contrastive analysis, we define, first the basic concepts such as hermeneutics and phenomenology, as the main constituents of Corbin's methodology, and their relationships with translation studies. In the second phase, we analyze the French translations of Persian and Arabic direct and indirect quotations from Sohrawardi to investigate the reflection of Corbin's phenomenological approach in his translations, and then Fardid's translations from French to Persian to see the way he has transmitted this approach.

Key Words: Translation studies, methodology, phenomenology, hermeneutics, Corbin; Fardid, Heidegger, Sohrawardi.

Divided from his Contemporaries: A Foucauldian Reading of Lord Byron's *Don Juan*

Amir Riahi Nouri
University of Tehran
ariahinouri@ut.ac.ir
Fazel Asadi Amjad
Kharazmi University
Asadi@khu.ac.ir

Abstract

A noteworthy fashion of objectification of the subject in modern societies_ in reference to Michel Foucault_ is dividing practices through which individuals are silenced and become marginalized. In terms of Foucault's dividing practices, the present article delves into reasons why Lord Byron was stigmatized and divided from his contemporary poets. With this end in view, the paper sheds light on the propensity romantic intellectuals had to construct a precedent for a perfect society in the aftermath of the French Revolution, the poet's imagination, and the Napoleonic Wars. Furthermore, the research endeavors to survey the vitriolic remarks directed to the alleged immorality prevailing in his *Don Juan*. Finally, Lord Byron's pessimistic and political response to his contemporaries' idealistic penchant for a perfect society and their vituperative comments on the publication of his masterpiece has been elucidated in each section.

Key Words: Michel Foucault, Lord Byron, Utopia, *Don Juan*, dividing practices.

Aesthetic equivalence in translation of literary texts in the light of aesthetic reception

Mohaddetheh Safinezhad
Ferdowsi University of Mashhad
Mahadese.safinezhad@yahoo.com
Ali Khazae Farid
Ferdowsi University of Mashhad
khazaefar@um.ac.ir
Mamoud Reza Ghorban Sabbagh
Ferdowsi University of Mashhad
Mrg.sabbagh@um.ac.ir

Abstract

Aesthetic equivalence is produced when both the source and target texts enjoy the same degree of interpretability with semantic explicitness. This requires both texts to have the same number of indeterminacies. Roman Ingarden, the Polish phenomenologist and aesthetician, was the first to consider the concept of indeterminacy as a characteristic of literary works. Then, Iser and Jauss, two aesthetic theoreticians, applied it in different theories. In this paper, the concept of “aesthetic of equivalence” is defined based on the literary concept of “indeterminacy”. Then its importance is shown in different translations from Jibran Khalil Jibran’s *The Prophet*. The analysis of fourteen translations of three sentences of this text shows that the translators have tried to explicate everything, so that they keep the text far away from the aesthetic equivalence.

Key Words: aesthetic reception, aesthetic equivalence, indeterminacy, Iser, Jauss, Ingarden.

The Role of Home Culture in English Language Classes: Comparison of Three Different Viewpoints

Elham Naji Meidani

Ferdowsi University of Mashhad, Iran

elham.naji@stu.um.ac.ir

Reza Pishghadam

Ferdowsi University of Mashhad, Iran

pishghadam@um.ac.ir

Mohammad Ghazanfari

Ferdowsi University of Mashhad, Iran

mghazanfari@um.ac.ir

Abstract

The global spread of English, concurrent with globalization, has generated new ideas on some issues in English language teaching, one of which being the place of home culture versus foreign language culture in English language classes. The present study has aimed to compare the viewpoint of three groups, that is, language teachers, language learners and parents regarding the role of home culture in English language teaching. To accomplish such a purpose, a questionnaire was distributed among 360 participants (120 from each group) and their viewpoints about three constructs, namely— “dominance of English language and culture”, “teaching culture” and “place of home culture in English classes”—were compared. The results revealed that in relation to the first construct, language teachers had a significantly higher level of critical understanding ($p < .05$), while in relation to the second and third constructs, parents showed the highest level of critical understanding ($p < .05$).

Key Words: home culture, English language teaching, globalization, English language hegemony, foreign language culture.

Word and sense: Mutually exclusive or coexistent in translation

Elham Mohammadi
Tarbiat Modarress University, Tehran
Elham_moha@hotmail.com
Farzaneh Karimian
Shahid Beheshti University, Tehran
f_karimian@sbu.ac.ir

Abstract

The old age dichotomy of word and sense is one of the most important concepts in the history of translation. This dichotomy, first introduced by Cicero, has influenced most of the traditional translation theories as well as translation studies today. According to this dichotomy, the letter (word) and sense (meaning) of a literary work are two opposite poles that cannot be translated at the same time and the presence of one is the absence of the other. The terms “target-oriented” and “source-oriented” are a result of this dichotomy. Under the influence of this dichotomy the translators have always faced the dilemma of translating word or sense; thus, in this paper, we will first study whether there are any translation theories that privilege both sense and letter. Then, we will study whether there is a way to overcome this old-age dichotomy and opposition between word and sense, and hence talk about the peaceful coexistence of word and meaning of the source text in the target text.

Key Words: translation; word-sense; dichotomy; coexistence; Antoine Berman.

**Journal of
Language and Translation Studies**

Vol. 47, No. 4, Winter 2015

- | | |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------|
| Jalal Al-e-Ahmad's <i>Journey to the End of the Night</i>: A Study on the influence of Louis-Ferdinand Céline's language on <i>The School Principal</i> | Mohammad Reza Farsian Latifeh Nedjati |
| The investigation of Corbin's hermeneutic- phenomenological approach and its possible reflection in Ahmad Fardid's translation | Mehrgan Nezamizadeh Molouk Daneshmand |
| Divided from his Contemporaries: A Foucauldian Reading of Lord Byron's <i>Don Juan</i> | Amir Riahi Nouri Fazel Asadi Amjad |
| Aesthetic equivalence in translation of literary texts in the light of aesthetic reception | Mohaddeth Saffinezhad Ali Khazae Farid Mamoud Reza Ghorban Sabbagh |
| The Role of Home Culture in English Language Classes: Comparison of Three Different Viewpoints | Elham Naji Meidani Reza Pishghadam Mohammad Ghazanfari |
| Jalal Al-e-Ahmad's <i>Journey to the End of the Night</i>: A Study on the influence of Louis-Ferdinand Céline's language on <i>The School Principal</i> | Mohammad Reza Farsian Latifeh Nedjati |



**Journal of
Language and Translation Studies**

A refereed quarterly journal

**Vol. 47, No. 4,
Winter 2015**

License Holder:

Ferdowsi University of Mashhad

General Director:

Dr. Hossein Fatemi

Editor-in-chief:

Dr. Behzad Ghonsooly

Executive Manager:

Dr. Mohammad Reza Farsian

Editorial Board:

Dr. Nader Jahangiri

Professor, Ferdowsi University of Mashhad (Retired)

Dr. Firooz Sadighi

Professor, Shiraz University (Retired)

Dr. Mas'ood Rahimpour

Professor, University of Tabriz

Dr. Behzad Ghonsooly

Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Azar Hosseini Fatemi

Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Ali Khazae Farid

Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Farideh Pourgiv

Professor, Shiraz University

Dr. Abdolmahdi Riazi

Associate Professor, Macquarie University

Dr. Reza Pishghadam

Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Farzaneh Farahzad

Associate Professor, Allameh Tabatabayee University

Dr. Majid Hayati

Professor, Shahid Chamran University,
Ahvaz

Dr. Ali Reza Jalilifar

Associate Professor, Shahid Chamran
University, Ahvaz

Dr. Bahram Toosi

Associate Professor, Ferdowsi University
of Mashhad
(Retired)

Persian Editor:

Seyedeh Maryam Fazaeli

English Editor:

Dr. Mohammad Ghazanfari

Coordinator:

Marziyeh Dehghan

Typesetting:

Vida Khantan

Printing & Binding:

Ferdowsi University Press

Circulation: 100 copies

Price: 15000 Rials (Iran)

Mailing Address:

Faculty of Letters & Humanities,
Ferdowsi University Campus,
Azadi Sq,
Mashhad, Iran

Postal code: 9177948883

Tel: (+98 51) 38806723

Fax: (+98 51) 38794144

برگ درخواست اشتراک
فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه
دانشگاه فردوسی مشهد

- ۱- برای اشتراک یکساله مبلغ ۸۰۰۰۰ ریال به حساب شماره ۴۲۵۲۹۶۳۸ عواید اختصاصی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد نزد بانک تجارت شعبه دانشگاه مشهد (کد با نک تجارت : ۴۲۵۱) واریز کنید.
- ۲- برگ اشتراک را همراه با تصویر فیش بانکی به نشانی اینترنتی mind4master@gmail.com دفتر فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه ارسال کنید.
- ۳- تغییر آدرس را به امور مشترکین مجله اطلاع دهید.
- ۴- در صورت تمایل به دریافت شماره های مربوط به سال های قبل یا ما مکاتبه و یا با شماره تلفن (۳۱- ۸۷۹۶۸۲۹) تماس بگیرید.

| | | |
|----------|----------------|--------|
| نام: | نام خانوادگی: | مؤسسه: |
| شغل: | میزان تحصیلات: | سن: |
| نشانی: | | |
| کد پستی: | صندوق پستی: | |
| نمبر: | شماره تلفن: | email: |

In God's Name

| TABLE OF CONTENTS | Pages |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------|
| Jalal Al-e-Ahmad's <i>Journey to the End of the Night</i>: A Study on the influence of Louis-Ferdinand Céline's language on <i>The School Principal</i> Mohammad Reza Farsian Latifeh Nedjati | 1 |
| The investigation of Corbin's hermeneutic-phenomenological approach and its possible reflection in Ahmad Fardid's translation Mehrgan Nezamizadeh Molouk Daneshmand | 2 |
| Divided from his Contemporaries: A Foucauldian Reading of Lord Byron's <i>Don Juan</i> Amir Riahi Nouri Fazel Asadi Amjad | 3 |
| Aesthetic equivalence in translation of literary texts in the light of aesthetic reception Mohaddetheh Safinezhad Ali Khazae Farid Mamoud Reza Ghorban Sabbagh | 4 |
| The Role of Home Culture in English Language Classes: Comparison of Three Different Viewpoints Elham Naji Meidani Reza Pishghadam Mohammad Ghazanfari | 5 |
| Word and sense: Mutually exclusive or coexistent in translation Elham Mohammadi Farzaneh Karimian | 6 |



The Journal of

Language and Translation Studies

Jalal Al-e-Ahmad's *Journey to the End of the Night*: A Study on the influence of Louis-Ferdinand Céline's language on *The School Principal*

Mohammad Reza Farsian - Latifeh Nedjati

The investigation of Corbin's hermeneutic-phenomenological approach and its possible reflection in Ahmad Fardid's translation

Mehrgan Nezamizadeh - Molouk Daneshmand

Divided from his Contemporaries: A Foucauldian Reading of Lord Byron's *Don Juan*

Amir Riahi Nouri - Fazel Asadi Amjad

Aesthetic equivalence in translation of literary texts in the light of aesthetic reception

Mohaddetheh Safinezhad - Ali Khazae Farid - Mamoud Reza Ghorban Sabbagh

The Role of Home Culture in English Language Classes: Comparison of Three Different Viewpoints

Elham Naji Meidani - Reza Pishghadam - Mohammad Ghazanfari

Jalal Al-e-Ahmad's *Journey to the End of the Night*: A Study on the influence of Louis-Ferdinand Céline's language on *The School Principal*

Mohammad Reza Farsian - Latifeh Nedjati